

استمداد از اولیاء

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

استمداد از اولیاء

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استمداد از اولیاء

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : استمداد از اولیاء/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.

فروست : سلسه مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۱۹۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۲۷-۸ ؛ ۲۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۵]- ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : وهابیه -- عقاید

موضوع : توسل -- نظر وهابیه

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵الف۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۵۲۴۲

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص:۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کی‌فی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص:۱۳

پیشگفتار

اکثر فرق اسلامی استغاثه وکمک گرفتن از ارواح اولیای الهی را جایز دانسته، بلکه آن را راجح ودر راستای توحید می‌دانند؛ زیرا از دیدگاه آنان شخصی که از اولیای الهی؛ یعنی پیامبر (ص) وائمه معصومین علیهم السلام کمک ومدد می‌جوید به این خاطر نیست که آنان را در برآورده شدن حاجتش مستقل می‌داند، بلکه از آن جهت است که اولیای الهی را مقرّب درگاه خداوند و واسطه بین خلق و خالق می‌داند که به اذن واراده ومشیّت الهی در این عالم تصرف می‌کنند. در این میان وهابیان برخلاف اکثر فرق اسلامی این مسئله را شدیداً تحریم کرده، بلکه آن را بزرگ‌تر از شرک جاهلیت می‌دانند. از این رو شایسته است که این مسئله را مورد بحث قرار دهیم.

ص:۱۴

ص:۱۵

انواع استعانت از غیر

اشاره

کمک گرفتن از غیر، انواع واقسامی دارد که در ذیل به هر یک از آنها اشاره می کنیم:

۱. استعانت از غیر در زمان حیات

اشاره

این موضوع به چند نوع تقسیم می‌شود:

الف) استعانت در مسائل عادی

کمک گرفتن در کارهای عادی که اسباب طبیعی دارد، زیربنای اساسی زندگی انسان وتمدّن بشری است؛ زیرا حیات بشر بر اساس تعاون وکمک به یکدیگر است. و این مطلب از هیچ جهت ونزد هیچ کس قابل انکار نیست. ولذا خداوند متعال از قول ذی‌القرنین می‌فرماید:

(فَأَعِينُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً) (کهف: ۹۵)

پس شما با قوّت بازو به من کمک کنید تا سدّی محکم بسازم تا به کلّی مانع از دستبرد به شما شود.

ص:۱۶

ابن کثیر درباره کمک‌خواهی عمر از استاندارانش می‌گوید:

وقد روینا انّ عمر عسّ المدینة ذات لیلة عام الرمادة فلم یجد احداً یضحک و لا یتحدث الناس فی منازلهم علی العادة، ولم یر سائلا یسأل، فسأل عن سبب ذلک فقیل له: یا امیرالمؤمنین! انّ السؤّال سألوا فلم یعطوا فقطعوا السؤال، و الناس فی همّ و ضیق، فهم لایتحدثون و لایضحکون. فکتب عمر الی ابی موسی بالبصرة: ان یاغوثاه لأمة محمّد [(ص)]، و کتب الی عمرو بن العاص بمصر ان یاغوثاه لأمة محمد [(ص)]، فبعث الیه کل واحد منهما بقافلة عظیمة تحمل البرّ و سائر الأطعمات، و وصلت میرة عمرو فی البحر الی جدّة و من جدّة الی مکه. و هذا الأثر جیّد الإسناد.(۱)

بر ما روایت شده که شبی عمر در سال قحطی به کوچه‌های مدینه گذر می‌کرد و هیچ کس را خندان ندید و مردم به رسم عادت در منزل‌هایشان سخن نمی‌گفتند، و فقیری را ندید که درخواست کمک کند. از علت آن سؤال کرد؟ به او گفتند: ای امیرمؤمنان! نیازمندان خیلی تقاضای کمک از مردم کردند، ولی به کسی چیزی داده نشد و لذا دست از کمک‌خواهی برداشتند، و مردم در گرفتاری و مضیقه به سر می‌برند و لذا با هم سخن نمی‌گویند و نمی‌خندند. عمر به ابوموسی در بصره نوشت: پناه به تو برای

۱- البدایة و النهایة، ج۷، ص ۹۰.

ص:۱۷

امت محمّد. و نیز نامه‌ای هم به عمرو بن عاص در مصر نوشت که پناه به تو برای امت محمّد. بعد از آن هر کدام از این دو نفر قافله‌ای بزرگ از گندم و سایر خوردنی‌ها برایش فرستادند، و محموله عمرو که از دریا آمده بود به جده رسید و از جده به سوی مکه حمل شد. و این خبر سندش نیک است.

ب) استعانت در مسائل غیر عادی از اولیا

یکی دیگر از موارد استعانت از زنده، کمک‌گرفتن از اولیا در امور غیر عادی؛ مثل شفای مریض از راه غیر طبیعی در صورتی که قدرت آن را داشته باشد. این مورد نیز شکّی در جوازش نیست، چون در واقع اعتقاد داشتن به قدرت اولیای الهی ومعجزات آنها ست، لکن با اعتقاد به اینکه همه امور به دست خداست وتا خداوند نخواهد واراده نکند، کاری انجام نمی‌گیرد. ومنافاتی با توحید در خالقیت وربوبیت ندارد.

حضرت سلیمان (ع) از حاضران طلب کرد تا تخت بلقیس را از یمن در یک لحظه به اردن -که محلّ حکومتش بود- بیاورند: (یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ) ؛ «کدام یک تخت بلقیس را پیش از آنکه تسلیم امر من شود خواهید آورد؟» (نمل: ۳۸)

هدف حضرت سلیمان (ع) این بود که تخت بلقیس به صورت غیرطبیعی نزد او حاضر شود، آن‌گاه می‌فرماید:

(قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ. . .) (نمل: ۴۰)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از

ص:۱۸

آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید. . .

خداوند متعال اعمال خارق عادت را به حضرت مسیح (ع) نسبت داده و می‌فرماید:

(وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱۰)

و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی و مردگان را (نیز) به فرمان زنده می کردی.

اگر کار خارق‌العاده از شخصی سر می‌زند، درخواست آن کار از آن شخص نیز اشکالی ندارد.

و فرق بین افعال غیرعادی از خداوند وانسان این است که خداوند تنها فاعل وقادری است که در کارهایش وابسته به کسی نیست وخود مستقل در عمل است، به خلاف دیگران که متّکی به او هستند.

ام میمونه از همسران پیامبر (ص) می گوید:

انّها سمعت رسول الله [(ص)] يقول فی متوضئه ليلا: (لبيك، لبيك ثلاثاً، نصرت نصرت ثلاثاً. قلت: يا رسول الله! سمعتك تقول فی متوضئك لبيك لبيك ثلاثاً، نصرت نصرت ثلاثاً، كانّك تكلم انساناً، فهل كان معك احد؟ فقال: هذا راجز بنی كعب يستصرخنی و يزعم انّ قريشاً اعانت عليهم بنی‌بكر. . .(۱)

از رسول خدا (ص) شنیده که در وضویش شبی سه بار فرمود: لبیک

۱- مختصر سیرة الرسول ص ، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۳، به نقل از المعجم الصغیر، طبرانی.

ص:۱۹

لبیک، یاری کردم یاری کردم. عرض کردم: ای رسول خدا! از شما شنیدم که در وضویت سه بار فرمودی لبیک لبیک، یاری کردم، یاری کردم، گویا با انسانی سخن می‌گفتی، آیا همراه شما کسی بود؟ حضرت فرمود: او راجز بنی‌کعب بود که به من پناه آورد و گمان می‌کرد که قریش بر ضدّ بنی‌بکر همدست شده‌اند. . .

بخاری به سندش از انس نقل کرده که گفت:

انّ رجلا دخل یوم الجمعهٔ من باب کان وِجاه المنبر و رسول‌الله [(ص)] یخطب، فاستقبل رسول الله [(ص)] قائماً فقال: یا رسول الله: هلکت المواشی، و انقطعت السبل، فادع الله یغیثنا. قال انس: فرفع رسول الله [(ص)] یدیه فقال: اللهم اسقنا، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا. . .(۱)

شخصی در روز جمعه از طرف دری که روبه‌روی منبر بوده وارد مسجد رسول خدا (ص) شد، و در حالی که حضرت مشغول خطابه بود، ایستاده رو به او کرد و عرضه داشت: ای فرستاده خدا! چهارپایان هلاک شده‌اند و راه‌ها بسته شده است، از خدا بخواه تا ما را پناه دهد. انس گفت: رسول خدا (ص) دست‌های خود را بالا برد و عرضه داشت: بارالها ما را سیراب کن، بارالها ما را سیراب کن، بارالها ما را سیراب کن. . .

حسن بن سقاف شافعی در ذیل این حدیث می‌گوید:

هذا الرجل اصیب ماله بالهلاک و جاء مستغیثاً بالنبی [(ص)] ان.

۱- صحیح بخاری، ج۲، ص ۵۱۰.

ص:۲۰

یـدعو الله فی ان یمطرهم، فلم یقل له النبی [(ص)]: علیک ان تـدعو الله انت؛ لانّ الله یقول: (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ) أو (وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ) ، بل دعا له فأجیب.(۱)

این مرد به اموالش ضرر رسیده و به پیامبر (ص) پناه آورده و از او می‌خواهد تا برایش دعا کند که خدا برایشان باران ببارد، و پیامبر به او نفرمود: بر توست که خودت دعا کنی؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (و هرگاه بندگانم از تو درباره من سؤال کردند به طور حتم من نزدیکم) یا (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را) ، بلکه برایشان دعا کرد پس دعایش به هدف اجابت رسید.

ابن هشام می گوید:

وحدّثنی من اثق به قال: قحط اهل المدینهٔ فأتوا رسول‌الله [(ص)] فشـکوا ذلک الیه، فصعد رسول الله [(ص)] المنبر فاستسقی، فما لبث ان جـاء من المطر ما أتاه اهل الضواحی یشـکون منه الغرق. فقال رسول الله: اللهم حوالینا لا علینا. فانجاب السـحاب عن المدینـهٔ فصار حوالیها. . .(۲)

و حدیث کرد مرا کسـی که من به او اعتماد دارم. گفت: اهل مدینه به قحطی مبتلا شده و نزد رسول خدا (ص) آمدند و از آن به او شکایت کردند. رسول خدا (ص) بالای منبر رفت و برای مردم از خدا درخواست باران نمود، مدتی نگذشت که باران آمد به حدّی که

۱- صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، صص ۷۲۹ و ۷۳۰.

۲- السیرهٔ النبویهٔ، عبدالملک بن هشام، ج ۱، ص ۱۷۹.

ص:۲۱

مردم شهر از غرق شدن شکایت کردند. رسول خدا (ص) عرضه داشت: بارالها! حوالی ما نه بر ما. پس ابرها از مدینه کنار رفت و در حوالی بارید. . .

طبرانی وابویعلی در مسند خود وابن السنّی در «عمل الیوم واللیلة» به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

إذا انفلتت دابة أحدکم بأرض فلاة فلیناد: یا عباد الله! أحبسوا علی، یا عباد الله! أحبسوا علی، فإنّ لله فی الأرض حاصراً سیحبسه علیکم.(۱)

هرگاه حیوان یکی از شما در بیابان گم شد این‌گونه صدا زنید: ای بندگان خدا! نگه دارید بر من، ای بندگان خدا نگه دارید بر من؛ زیرا خداوند در روی زمین کسانی را دارد که آن حیوان را برای شما حفظ می کنند.

طبرانی بعد از نقل حدیث می‌گوید: این مطلب از مجرّبات است.

شبیه این حدیث را بزار از ابن عباس نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند در روی زمین غیر از حافظان، ملائکه‌ای دارد که هر چه از برگ درختان می‌ریزد می‌نویسند، لذا اگر کسی در بیابان گرفتار شد، بگوید: ای بندگان خدا! مرا یاری کنید.(۲)

ابن حجر عسقلانی در «امالی الأذکار» بعد از نقل این حدیث، آن را

۱- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- شرح ابن علّان بر کتاب امالی الأذکار، ج ۵، ص ۱۵۱.

ص:۲۲

حسن دانسته، وحافظ هیثمی نیز تمام رجال آن را ثقه می‌داند.

بر فرض اینکه حدیث فوق ضعیف باشد، ولی از آنجا که برخی از بزرگان اهل سنت به آن عمل کرده و تجربه شده است، لذا می‌توان آن را از این جهت تقویت نمود.

حافظ بیهقی در کتاب «السنن الکبری» بعد از نقل حدیث «

صلاهٔ التسبیح » می‌گوید:

وکان عبدالله بن المبارک یفعلها و تداولها الصالحون بعضهم عن بعض، و فیه تقویهٔ للحدیث المرفوع.(۱)

عبدالله بن مبارک آن را انجام می‌داد و افراد صالح آن را از یکدیگر اخذ می‌کردند و در آن تقویتی است برای حدیث مرفوع.

محمود سعید ممدوح می‌نویسد:

إذا ورد حدیث بسند ضعیف یصیر من قسم المقبول الذی هو اعمّ من الصحیح و الحسن اذا تلّقته الامهٔ بالقبول، امّا اذا عمل به بعض الأئمهٔ - کحدیثنا هذا - ففی عملهم تقویهٔ له.(۲)

هرگاه حدیثی به سند ضعیف وارد شد از قسم مقبول می‌شود که اعم از صحیح و حسن است در صورتی که امت آن را تلقی به قبول کند، ولی اگر برخی از امامان [حدیث] به آن عمل کرده باشند -همچون این حدیث - پس در عمل آنها تقویتی است برای آن حدیث.

۱- السنن الکبری، ج۳، ص ۵۲.

۲- رفع المنارهٔ لتخریج التوسل و الزیاره، ص ۲۲۹.

ص:۲۳

مضمون این حدیث را برخی از بزرگان اهل سنت تجربه کرده‌اند.

طبرانی در کتاب «المعجم الکبیر» بعد از نقل این حدیث می گوید: «

وقد جرّب ذلک »(۱)؛ «این دستور تجربه شده است» .

نووی در کتاب «الأذکار» بعد از ذکر حدیث می گوید:

حکی لی بعض شیوخنا الکبار فی العلم انّه انفلتت له دابهٔ اظنّها بغلهٔ و کان یعرف هذا الحدیث، فقاله، فحبسها الله علیهم فی الحال. و کنت انا مرّهٔ مع جماعهٔ فانفلتت منّا بهیمهٔ و عجزوا عنها، فقلته فوقفت فی الحال. . .(۲)

برخی از مشایخ بزرگ ما در علم برای من حکایت کرد که چهارپایی از او که گمان می کنم استر بود گم شد، و او این حدیث را می‌دانست، و به آن عمل کرد و خداوند بر او فوراً محبوس نمود. و من یک بار با جماعتی بودم که چهارپایی از ما ناپدید شد و همگی از پیدا کردن آن عاجز ماندند، و من آن جمله را گفتم و فوری آن چهارپا ایستاد. . .

مسلم به سندش درباره ابومسعود نقل می کند:

انّه کان یضرب غلامه، فجعل یقول: اعوذ بالله، قال: فجعل یضربه، فقال: اعوذ برسول الله. فترکه. . .(۳)

او غلامش را می‌زد و غلامش شروع کرد به گفتن این جمله: من به خدا پناه می‌برم. راوی می گوید: او همین‌طور غلامش را می‌زد تا

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۲- الأذکار، ص ۱۳۳.

۳- صحیح مسلم، ج۶، ص ۱۴۳.

ص:۲۴

اینکه گفت: من به رسول خدا (ص) پناه می‌برم، ابو مسعود در این موقع غلامش را رها کرد. . .

همان‌گونه که می‌توان اولیا را به سوی درگاه الهی وسیله قرار داد. همچنین می‌توان از اولیا خواست که وسیله قرب و شفاعت شوند. نورالدین سمهودی در این باره می‌گوید:

وقد یکون التوسل به [(ص)] بطلب ذلک الأمر، بمعنی انّه [(ص)] قادر علی التسبب فیه بسؤاله و شفاعته الی ربّه، فیعود الی طلب دعائه، و ان اختلفت العبارهٔ، و منه قول القائل له: أسألک مرافقتک فی الجنهٔ. الحدیث، ولایقصد إلّا کونه [(ص)] سبباًو شافعاً.(۱)

و گاهی توسل به او (ص) به درخواست آن امر است، به این معنا که پیامبر (ص) قادر بر سبب واقع شدن در آن امر به درخواست و شفاعت او به سوی پروردگارش می‌باشد، و بازگشت آن به درخواست دعای اوست، گرچه عبارت مختلف است، و از این قبیل است قول گوینده به او: از تو می‌خواهم همنشینی تو را در بهشت و مقصود او جز سبب و شفیع شدن پیامبر (ص) نیست.

ج) استعانت به دعای غیر

یکی دیگر از انواع استعانت، کمک گرفتن از دیگران به صورت درخواست دعا کردن است؛ یعنی التماس دعا گفتن. این مورد نیز اشکالی

۱- وفاء الوفاء، سمهودی، ج۴، صص ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵.

ص:۲۵

نـدارد وقرآن نیز در موارد بسـیاری به آن اشـاره کرده است؛ مثلاً ـ کمـک نگرفتن از دعـای دیگران را از صـفات منـافقین شـمرده و می‌فرماید:

(وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ) (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

در جایی دیگر کمک گرفتن از دعای مؤمنین را حاجتی فطری می‌داند ودرباره برادران یوسف می‌فرماید:

(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتنـد: پـدرا! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم! گفت: به‌زودی برای شـما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده و مهربان است.

و درباره استغفار مؤمنین هم می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ) (حشر: ۱۰)

(همچنین) کسـانی که بعـد از آنهـا [بعـد از مهـاجران و انصار] آمدنـد و می‌گوینـد: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز.

ص:۲۶

و خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند واز خدا طلب آمرزش می‌کردند وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.

وهابیان دلالت این آیه بر استعانت دعای پیامبر (ص) در زمان حیات او را قبول دارند.

ونیز می‌فرماید:

(وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ) (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

این مورد را ابن تیمیه قبول کرده و می‌گوید:

از پیامبر (ص) به نقل صحیح رسیده که فرمود: «هرگاه کسی از صمیم دل برای برادر دینی‌اش دعا کند؛ به طور حتم خداوند ملکی را موکّل می‌کند تا هنگام دعا به او بگوید: برای تو مثل آن چیزی است که برای او خواستی» .(۱)

مسلم به سندش از أُسَیْر بن جابر نقل کرده که گفت:

۱- رسالهٔ زیارهٔالقبور، ص۱۵۵.

ص:۲۷

کان عمر بن الخطاب اذا اتی علیه

امـداد اهل الیمن سألهم: أفیکم اویس بن عامر؟ حتی أتی علی اویس، فقال: انت اویس بن عامر؟ قال: نعم. قال: من مراد ثم من قَرَن؟ قال: نعم. قال: فکان بک برصٌ فبرأت منه إلّا موضع درهم؟ قال: نعم. قال: لک والدهٔ؟ قال: نعم. قال: سمعت رسول الله [(ص)] یقول: یـأتی علیکم اویس بن عـامر مع امـداد اهـل الیمن من مراد ثم من قَرَن، کـان به برص فبرأ منه الاّ موضع درهم، له والـدهٔ هو بها بَرٌّ، لو أقسم علی الله لأبرّه، فان اسـتطعت ان یسـتغفر لک فافعل. فاسـتغفر لی، فاستغْفَرَ له. فقال له عمر: أین ترید؟ قال: الکوفهٔ. قال: ألا اکتب لک الی عاملها؟ قال: اکون فی غَبراء الناس احبّ الی. . .(۱)

عمر بن خطـاب چون کمک‌هـایی از اهـل یمن بر او می‌رسـید از آنـان سؤال می‌کرد آیـا در بین شـما اویس بن عامر وجود دارد؟ تا اینکه اویس را به نزد او آوردند، عمر به او گفت: تو اویس بن عامری؟

گفت: آری. عمر گفت: از قبیله مراد و قَرَن؟ گفت: آری. عمر گفت: آیـا تو مرض برص داشـته‌ای که از آن بهبودی یافتی به جز به مقـدار موضـع یـک درهم؟ گفت: آری. عمر گفت: آیـا مـادری داری؟ گفت: آری. عمر گفت: از رسـول خـدا (ص) شـنیده‌ام که می‌فرمود: اویس بن عامر همراه کمک‌هایی از اهل یمن از قبیله مراد و قَرَن نزد شما می‌آید و او مرض برص داشته که از آن بهبودی یافته به جز به مقدار یک درهم، او مادری دارد که به او

۱- صحیح مسلم، ح۲۵۴۲ و ۲۲۵.

ص:۲۸

نیکی می‌نمایـد، و اگر به خدا قسم یاد کند او را بهبودی می‌دهد، و اگر توانستی که از او طلب مغفرت برای خودت بنمایی این کار را انجـام بـده، پس برای من طلب مغفرت کن و او چنین کرد. عمر به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: به طرف کوفه. عمر گفت: آیا می‌خواهی برای تو نامه‌ای به عامل کوفه بنویسم؟ اویس گفت: اگر من در بین مردان غبارآلود باشم برایم بهتر است. . . .

بخاری و مسلم به سندش از انس بن مالك نقل کرده‌اند که گفت:

جـاءت بی امّی امّ انس إلی رسـول الله [(ص)] و قـد ازّرتنی بنصف خمارهـا و ردّتنی بنصـفه، فقـالت: یـا رسول الله! هـذا أُنَیْسٌ ابنی، اتیتک به یخـدمک، فادع الله له. فقال: اللهم اکثر ماله و ولـده. قال انس: فوالله انّ مالی لکثیر، و انّ وَلَـدی و ولـد ولدی لیتعادّون علی نحو المائة الیوم.(۱)

مـادرم ام انس به نزد رسول خـدا (ص) آمـد در حـالی که مرا به نصف لباسـش پیچانـده و نصف دیگر مرا با چادرش پوشانـده بود. عرض کرد: ای رسول خدا! این انس کوچك، فرزند من است. او را نزد شـما آورده ام تا خدمتگزار شما باشد، برای او نزد خدا دعا کن. حضـرت عرضه داشت: بارالهـا! مـال و اولادش را زیاد کن. انس گفت: به خـدا سوگنـد! که مالم بسیار، و اولاد و اولاد اولادم امروز به حدود صد نفر رسیده‌اند.

بخاری و مسلم به سند خود از عطاء بن ابی‌رباح نقل کرده‌اند که گفت:

۱- صحیح بخاری، ح۶۳۳۴؛ صحیح مسلم، ح۲۴۸۱ و ۱۴۲.

ص:۲۹

قال لی ابن عباس: ألا أریک من اهل الجنـهٔ؟ قلت: بلی، قال: هـذه المرأهٔ السوداء اتت النبی [(ص)] قالت: انّی أُصـرَع و انّی أَتَکَشَّف، فـادع الله لی، قـال: ان شـئت صبرت و لـک الجنـهٔ، و ان شـئت دعوتُ الله ان یعافیـک. قالت: اصبر. قالت: فانّی اتکشف فادع الله ان لا اتکشف، فدعا لها.(۱)

ابن عباس به من گفت: آیا یکی از اهالی بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: آری. او گفت: این زن سیاه، که به نزد پیامبر (ص) آمد و

عرضه داشت: همانا من مرض صرع دارم و کشف حجاب می‌کنم، نزد خدا برای من دعا کن. حضرت فرمود: اگر صبر کنی برای تو بهشت است و اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم که خـدا تو را عافیت دهـد. زن گفت: صبر می‌کنم ولی از خـدا بخواه که من کشـف حجاب نکنم. حضرت برای او دعا نمود.

۲. استغاثه به اولیا در عالم قیامت

بخاری به سند صحیح از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

إنّ الشـمس تدنو یوم القیامهٔ حتّی یبلغ العرق نصف الأذن، فبیناهم کذلک اسـتغاثوا بآدم، ثمّ بموسـی، ثمّ بمحمّد فیشـفع لیقضـی بین الخلق. . .(۲)

همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از

۱- صحیح بخاری، ح۵۶۵۲؛ صحیح مسلم، ح۲۵۷۶.

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۸.

ص:۳۰

شدّت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم (ع) وسپس به حضرت موسی (ع) ودر آخر به حضرت محمّد (ص) پناه می‌برند، پس شفاعت می‌کند تا بین خلایق حکم شود. . . .

از این حدیث استفاده می‌شود که در کارهایی که با قدرت خداوند انجام می‌گیرد؛ می‌توان به دیگران متوسل شد، لکن با این اعتقاد که همه امور به اذن ومشیّت الهی صورت می‌پذیرد.

۳. استعانت از ارواح اولیا بعد از مرگ (در برزخ)

مسئله استعانت از ارواح اولیا واستغاثه به آنان بعد از وفاتشان، از مهم‌ترین مسائل استعانت از غیر است؛ خواه به صورت دعا باشد یا طلب اعجاز. وهابیان این نوع استعانت را از اقسام شرك دانسته وشدیداً با آن مقابله می‌کنند.

مقدمات بحث

اشاره

بحث از استغاثه به ارواح اولیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همان‌گونه که گفته شد، مورد انکار شدید وهابیان است. لذا به مقدماتی قبل از شروع به بحث اشاره می‌کنیم:

الغای خصوصیت از زمان حیات

اشاره

می‌توان از ادله‌ای که دلالت بر جواز استعانت به غیر خدا در زمان حیات در امور غیبی دارد الغای خصوصیت کرده وبر زمان مرگ آنان که

ص:۳۱

حیات حقیقی است تعمیم داد؛ مثل آیه‌ای که دلالت بر استعانت برادران یوسف (ع) از دعای پدرشان داشتند آنجا که خداوند می‌فرماید:

(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: ای پدر ما! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما

خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده ومهربان است!

و نیز می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند واز خدا طلب آمرزش می‌کردند وپیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.

و همچنین سایر آیاتی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد.

وهابیان دلالت این آیه بر استعانت از دعای پیامبر (ص) در زمان حیات او را قبول دارند. از این رو، با دلایل پنج‌گانه می‌توان از این آیات الغای خصوصیت زمان حیات نمود:

۱. اثبات حیات برزخی

در جای خود، حیات برزخی را ثابت نموده‌ایم و گفته‌ایم که عقیده به

ص:۳۲

حیات برزخی مورد اتفاق همه فرق اسلامی است. لذا فرقی در استغاثه به اولیا بین زمان حیات و مرگ نیست.

۲. برکت داشتن اولیای الهی

در بحث تبرک به برکت داشتن اولیای الهی اشاره کردیم ولذا با القای خصوصیت از زمان حیات واثبات حیات برزخی واثبات اینکه حقیقت انسان به روح اوست واین برکات به جهت تعالی روحی آن بزرگواران است وروح انسان مجرد بوده وبا مرگ معدوم نمی‌شود واینکه ارتباط او با این عالم برقرار می باشد، با اثبات تمام این مقدمات در جای خود، می‌توان به این نتیجه رسید که استعانت از ارواح اولیای الهی امری صحیح بلکه راجح به نظر می‌رسد.

خداوند متعال درباره برکت داشتن حضرت ابراهیم واسحاق علیهما السلام می‌فرماید: (وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ) ؛ «ما به او واسحاق برکت دادیم» . (صافات: ۱۱۳)

ودرباره اولیای الهی می‌فرماید که آنان همراه با شهیدان زنده بوده ونزد خداوند روزی می‌خورند؛ آنجا که می‌فرماید:

(وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ. . .) (نساء: ۶۹)

وهر کس که خدا وپیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران وصدّیقان وشهدا و صالحان. . . .

ص:۳۳

۳. امر وجودی بودن مرگ

خداوند متعال در مورد غیر مادی بودن وتجرد روح می‌فرماید: (. . . ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ) ؛ «. . . سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم» . (مؤمنون: ۱۴)

ودرباره امر وجودی بودن مرگ می‌فرماید: (الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ. . .) ؛ «آن کس که مرگ وحیات را آفرید. . .» . (ملک: ۲)

ابن قیم جوزیه به نقل از شیخ احمد بن عمر می گوید:

انّ الموت لیس بعدم محض و انّما هو انتقال من حال الی حال. و یدل علی ذلک انّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احیاء عند ربهم یرزقون فرحین مستبشرین، و هذه صفهٔ الأحیاء فی الدنیا، و اذا کان هذا فی الشهداء کان الأنبیاء بذلک احق و اولی، مع انّه قد صحّ عن النبی [(ص)]: انّ الارض لاتأکل اجساد الانبیاء و انّه اجتمع بالانبیاء لیلهٔ الإسراء فی بیت المقدس و فی السماء و خصوصاً بموسی (ع) . و قد اخبر بانّه ما من مسلم یسلم علیه الاّ ردّ الله علیه روحه حتّی یرد – علیه السلام – إلی غیر ذلک ممّا یحصل من جملته القطع بانّ موت الأنبیاء انما هو راجع الی ان غیبوا عنّا بحیث لاندرکهم و ان کانوا موجودین احیاءً. (۱)

همانا مرگ عدم محض نیست، بلکه به طور حتم انتقال از حالی به حال دیگر است. و دلیل بر آن اینکه شهیدان بعد از کشته شدن و مرگشان نزد خدا روزی می‌خورند و شاد بوده و بشارت می‌دهند، و این صفت زنده‌ها در دنیاست. و اگر صفت شهیدان این گونه است

۱- الروح، ابن قیم جوزیه، صص۵۷ و ۵۸.

ص:۳۴

پیامبران نیز به آن سزاوارتر و برترند، با اینکه به نقل صحیح از پیامبر (ص) رسیده که فرمود: زمین اجساد پیامبران را نابود نمی‌سازد، و اینکه پیامبراسلام (ص) با پیامبران دیگر در شب معراج در بیت المقدس و در آسمان اجتماع نمود، خصوصاً با موسی (ع) . و نیز خبر داده: هیچ مسلمانی نیست که بر او درود فرستد جز آن که خداوند روحش را بر او باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهد، و غیر آنکه از تمام آنها قطع پیدا می‌شود که بازگشت مرگ پیامبران به غایب‌شدنشان از ماست به حیثی که آنها را درک نمی‌کنیم گرچه موجود و زنده‌اند.

۴. ارتباط زنده‌ها با مردگان

خداوند درباره امکان ارتباط زنده‌ها با مردگان می‌فرماید:

(وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَهً یُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟

ونیز می‌فرماید: (سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ) (صافات: ۷۹) ، (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ) (صافات: ۱۰۹) ، (سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ) (صافات: ۱۲۰) ، (سَلامٌ عَلی إِلْیاسِینَ) (صافات: ۱۳۰) و (سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ) (صافات: ۱۸۱) .

به طور حتم این آیات وسلام‌ها را حضرت رسول (ص) می‌گفته و از آنها قصد انشا می‌کرده است.

ص:۳۵

۵. نظام اسباب ومسببات

عالم طبیعت ومعنویات هر دو از نظام اسباب ومسببات برخوردارند به این معنا، همان‌گونه که در نظام طبیعت برای به دست آوردن مقصودمان با توکل بر خدا به سراغ اسباب می‌رویم، در مسائل معنوی وغیر طبیعی نیز با اتکا به امداد الهی واینکه همه امور به دست اوست به سراغ اسباب رفته واز آنان مدد می‌خواهیم که در حقیقت مدد خواستن از آنها مدد خواستن از خداست.

خداوند متعال می‌فرماید: (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ. . .) ؛ «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! . . .» (غافر: ۶۰)

جمله (أَسْتَجِبْ) از باب استفعال است که در آن طلب نهفته است.

از اینجا استفاده می‌شود که جواب و پاسخ و برآوردن حاجات مردم، توسط خداوند و از راه واسطه است؛ زیرا مفهوم آن این است که من از او می‌خواهم که حاجت شما برآورده شود؛ یعنی خداوند متعال از واسطه می خواهد تا اثرگذاری کند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ * وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ) (انعام: ۱۷ و ۱۸)

اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! واگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست؛

ص:۳۶

[و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است] و اوست که بر بندگان خود، قاهر ومسلّط است؛ واوست حکیم آگاه.

از این آیه استفاده می‌شود که کاشف حقیقی تنها خداست و اگر کسی از بندگان خدا کشف و رفع گرفتاری می‌کند در رأس آن خداوند متعال قرار دارد؛ و لذا کارهای خارق العادهٔ افرادی همچون عیسی (ع) از قبیل احیای مردگان و شفای کوری و پیسی که مصداق بارز کشف ضرّ است همگی به اذن و اراده و مشیت خداست.

و نیز خداوند متعال خطاب به پیامبر خود (ص) کرده و می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنها صدقه‌ای [به‌عنوان زکات] بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و [به هنگام گرفتن زکات]، به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنها ست؛ و خداوند شنوا و داناست.

ولی در جای دیگر گرفتن را به خود نسبت داده و می‌فرماید: (. . . وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ. . .) ؛ «. . . و صدقات را می گیرد. . .» . (توبه: ۱۰۴)

عمرو بن امیه می گوید:

قال رجل للنبی [(ص)]: ارسل ناقتی و اتوکّل؟ قال: اعقِلها و توکّل.(۱)

مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: شترم را رها کنم و به خدا توکل نمایم؟ حضرت فرمود: پایش را ببند و به خدا توکل کن.

۱- صحیح ابن حبّان، ح ۷۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۲۳.

ص:۳۷

انس می گوید:

إنّ النبی [(ص)] دخل مکهٔ یوم الفتح و علی رأسه المغفر.(۱)

همانا پیامبر (ص) در روز فتح [مکه] داخل مکه شد در حالی که بر سرش کلاه‌خود بود.

اقسام سبب

سبب بر دو قسم است:

۱. سبب مادی به اینکه شیء مادی سبب شیء مادی دیگر شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ اللهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ. . .) (فاطر: ۹)

و خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم. . . .

۲. سبب معنوی که شیء معنوی سبب برای شیء معنوی دیگر می‌شود؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا ورحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ وستمگران را جز خسران [و زیان] نمی‌افزاید.

۱- صحیح بخاری، ح۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۴۲۸۶ و ۵۸۰۸؛ صحیح مسلم، ح۱۳۵۷.

ص:۳۸

در این آیه قرآن به عنوان شفا و رحمت برای مؤمنان معرفی شده که هر دو امری غیبی است. و یا شیء معنوی سبب برای شیء مادی گردد، مثل دعای نور برای رفع تب یا تأثیر برخی دعاها برای رفع گرفتاری ها.

شرک خواندن با اعتقاد به الوهیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -و مسلّماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَلا یَمْلِکُونَ لأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَلا نُشُوراً) (فرقان: ۳)

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، ومالك زیان وسود خویش نیستند، ونه مالك مرگ وحیات ورستاخیز خویشند.

ص:۳۹

نهی از شبیه قرار دادن برای خداوند در تمام جهات

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۲۲)

بنابراین، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید [هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، ونه شما را روزی می‌دهند].

و می‌فرماید:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللهِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. . .) (بقره: ۱۶۵)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند حبّشان برای خدا شدیدتر است. . . .

نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ) (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما وشما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم وچیزی را همتای او قرار ندهیم؛ وبعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

از این آیه استفاده می‌شود که اهل کتاب معتقد به ربوبیت استقلالی برای

ص:۴۰

اولیـای خود بوده‌انـد و بـدین جهت آنهـا را عبـادت می‌کردنـد، عقیـده‌ای که هرگز کسـانی که از مسـلمانان به اولیای الهی اسـتغاثه می‌کنند چنین اعتقادی ندارند، و اگر بر فرض کسی چنین اعتقادی داشته باشد مشرک است.

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً * قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً) (جن: ۲۱ و ۲۲)

بگو: من مالـک زیـان وهـدایتی برای شـما نیسـتم! بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیـچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند وپناهگاهی جز او نمی‌یابم.

خداوند متعال می‌فرماید:

(... قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللهُ بِضُـرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِـفاتُ ضُـرِّهِ أَوْ أَرادَنِی بِرَحْمَـةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِـکاتُ رَحْمَتِهِ...) (زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیـچ درباره معبودانی که غیر از خـدا می‌خوانیـد انـدیشه می‌کنیـد که اگر خـدا زیانی برای من بخواهـد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟ ! ویا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟ ! ....

و نیز می‌فرماید:

(أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لا یُنْقِذُونِ) (یس: ۲۳)

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان

ص:۴۱

بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد ومرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد.

و می‌فرماید:

(ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (فاطر: ۲)

هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد؛ وهر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست؛ واو عزیز وحکیم است.

سید بدرالدین حوثی در مورد این آیات می گوید:

فانّا نفهم من هـذا الاحتجاج انّ المشـركين كانوا يعتقـدون فيمن يعبـدونهم النفع و الضـرّ من دون الله، فجاء هذا الدليل يذكرهم بانّهم يعجزون عن معارضـة قضـاء الله و ارادته و انّ الله هو الغـالب على امره ليعلموا انّ شـركاءهم لا يملكون النفع من دون الله ولاالضـرّ من دون الله؛ لانّهم لو كانوا يملكون ذلك من

دون الله لصحّ فرض المعارضـة و هو مـا لايقبله ذهن من يـذكر انّ الله الـذى خلق السـموات والارض وما بينهما و انّه الغالب على امره القاهر فوق عباده. ولو كانوا لايعتقدون فيهم نفعاً من دون الله ولا ضـرّاً لما احتج عليهم بهذا الاحتجاج الموجه اليهم توجيه الحجة على المخالف كما لايخفى على منصف.(۱)

همانا ما از این احتجاج می فهمیم که مشرکان در مورد کسانی

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، ص ۱۰۴.

ص:۴۲

که آنان را می‌پرستیدنـد بـدون ارتباط با خـدا اعتقاد نفع و ضـرر داشـتند، و این دلیل آمد تا به آنان تذکر دهد که غیر خدا عاجز از معارضه با قضا و اراده خـداست، و تنها اوست که غالب بر امرش می‌باشد، تا بدانند که شـریکانشان مالک نفع و ضـرری از غیر خدا نیسـتند؛ زیرا در غیر این صورت باید فرض معارضه صحیح باشد، و این مطلبی است که قبول نمی کند آن را ذهن هرکس که بداند خداوند خالق آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو می‌باشد و اینکه اوست غالب بر امرش، و قاهر فوق بندگانش، و اگر آنان در حق غیر خـدا اعتقاد نفع و ضـرر بـدون ارتباط با خـدا نداشـتند این گونه خداونـد بر آنان احتجاج نمی‌نمود، هماننـد احتجاجی که بر مخالف می‌شود، همان گونه که بر هر شخص منصفی مخفی نمی‌باشد.

نفی استقلال از افعال اولیا

اولیای الهی که سـلطه غیبی داشته و در این عالم تصرف می کنند همگی در افعالشان تحت اراده و مشیت الهی هستند و لذا اگر خدا بخواهد می‌تواند مانع از تحقق مشیت و اراده آنان گردد.

بدین جهت است که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

العاملون بارادته.

[اهل بیت علیهم السلام] اگر کاری انجام می‌دهند به اراده و مشیت الهی است.

و در حقیقت آنان واسطه فیض الهی هستند.

ص:۴۳

سلطه غیبی اولیا به جهت قرب الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُـذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ) (آل عمران: ۲۶)

بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ واز هر کس بخواهی، حکومت را می گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ وهر که را بخواهی خوار

می کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ که همانا تو بر هر چیزی قادری.

عبادت نبودن مطلق دعا و خواندن

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ. . .) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! وکسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! . . .

در دعوت به حق نکته‌ای نهفته است، و آن اینکه دعوت بر دو قسم است؛ یکی دعوت به حق با اعتقاد به اصالت و استقلال و حقیقت، که مخصوص خداست، و دیگری دعوت بدون اصالت و استقلال که از غیر خدا انجام می گیرد.

ص:۴۴

اولیا باقی به بقای الهی

در ذیل آیات (کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ) از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمود: « نحن الوجه الذی یؤتی الله منه »(۱)؛ «ماییم وجه خدا که از جانب ما به سوی خدا سیر می‌شود» .

و در دعای ندبه می‌خوانیم: « أین وجه الله الذی الیه یتوجّه الأولیاء »(۲)؛ « کجاست وجه خدا که اولیا به سوی او توجه می کنند» .

و نیز ممکن است روایاتی که در ذیل آیه (بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ) آمده و آن را بر امام زمان (عج) تطبیق کرده از همین قبیل باشد و بقیه از ماده باقی و بقاء باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «آن‌گاه که مهدی (عج) ظهور می کند پشت به دیوار کعبه می‌نماید و آیه (بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ) را می‌خواند، سپس می‌فرماید: « انا بقیهٔ الله و حجّهٔ الله. . . »(۳)؛ «من بقیه و حجت خدایم. . .» .

مطابق این تفسیر که ذکر شد همه امامان «بقیهٔ الله» هستند؛ لذا در دعای ندبه می‌خوانیم: « أین بقیهٔ الله التی لاتخلو من العترهٔ الهادیهٔ »(۴)؛ « کجاست بقیهٔاللهی که عترت هدایت گر از او خالی نیست» .

خداوند متعال می‌فرماید: (کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ) ؛ «همه چیز جز

۱- تفسیر برهان، ج ۹، ص ۳۱۷.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

ص:۴۵

ذات (پاک) او فانی می‌شود» . (قصص: ۸۸)

با جمع بین این آیه و آیه شریفه: (کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ * وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ) که قبلًا به شرح آن پرداختیم به این نتیجه رسیدیم که وجه خدا که همان ولی کامل الهی

است هرگز در او هلاکت راه ندارد و او به بقای الهی باقی است.

در کتب لغت ماده «هلک» به معنای «مات» آمده است.

ابن منظور می‌گوید: «

هلک، یهلک، هُلکاً و هَلکاً و هَلاکاً: مات » .(۱)

بنابر این معنا، برای اولیای الهی مرگ معنا ندارد، بلکه به حیات الهی زنده‌اند.

و لذا در روایات مصادر شیعه که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده این آیه بر اهل بیت (علیهم‌السلام) تطبیق شده است.

کلینی به سندش از حارث بن مغیره نقل کرده که گفت:

سئل ابوعبدالله (ع) عن قول الله تبارک و تعالی: (کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ) . فقال: مایقولون فیه؟ قلت: یقولون: یَهلک کلّ شیء إلّا وجه الله. فقال: سبحان الله! لقد قالوا قولا عظیماً، انّما عَنی بذلک وجهَ الله الذی یؤتی منه.(۲)

از امام صادق (ع) درباره قول خداوند تبارک و تعالی: (کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ) سؤال شد؟ حضرت فرمود: آنان درباره آن چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: هر چیزی هلاک می‌شود

به جز

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

ص:۴۶

وجه خـدا. حضـرت فرمود: منزه است خداوند! آنان حرف بزرگی زده‌اند، بلکه مقصود خداوند از آن، وجه خداست که از ناحیه او انسان وارد می‌شود.

و نیز به سندش از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

«. . . و نحن وجه الله، نتقلّب فی الارض بین اظهُرِهم. . . »(۱)؛ «. . . و ما وجه خداییم که در روی زمین بین آنها رفت‌وآمد داریم. . .»

.

و صدوق به سندش از امام صادق (ع) در ذیل این آیه چنین نقل کرده است: « نحن هو »(۲)؛ «ما همان مصداق آیه‌ایم» .

افکار و عقاید مردم شبه جزیرهٔ‌العرب

اشاره

در بین مردم شبه جزیرهٔ العرب عقاید و افکار گوناگونی وجود داشت:

۱. انکار خداوند

در میان مردم کسانی یافت می‌شدنـد که اساساً هیـچ اعتقادی به خدا نه به صورت شـرک آلود و نه به هیچ صورت دیگری نداشـتند (۳)؛ و احتمالاً آیه زیر به این گروه اشاره دارد؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ قالُوا ما هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- توحید صدوق، ص ۱۵۰.

۳- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۹۸؛ تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۱۵.

ص:۴۷

الدَّهْرُ) (جاثیه: ۲۴)

و گفتنـد: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند وگروهی زنده می شوند؛ وجز طبیعت وروزگار ما را هلاک نمی کند!

از این آیه اسـتفاده می‌شود که اینـان به مبـدأ و معادی معتقـد نبوده و حیات را منحصـر به زنـدگی دنیا دانسـته و نابودی آن را نیز به دست روزگار می‌دانستند.

۲. انکار خالق

از آیاتی در قرآن نیز می‌توان چنین بهره گرفت که افرادی اساساً معتقد به خالق نبوده‌اند؛ قرآن در مقام پاسخ به آنان می‌فرماید: (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الأَرْضَ بَلْ لا یُوقِنُونَ) (طور: ۳۵ و ۳۶)

یا آنها بی‌هیچ آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند؟ ! آیا آنها آسمان‌ها وزمین را آفریده‌اند؟ ! بلکه آنها جویای یقین نیستند!

۳. شرک در خالق

گروه دیگری از مردم شـبه جزیرهٔ العرب به خداونـد به عنوان خـالق اعتقـاد داشـته و بـا این حال موجودات دیگری را به عنوان خالق مستقل، شریک برای خداوند می‌دانستند. در واقع آنان به شرک در خالقیت اعتقاد

داشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص:۴۸

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ) (رعد:۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، واین آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟ !

و نیز می‌فرماید:

(نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ * أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ * أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ) (واقعه: ۵۷ - ۵۹)

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدّد را) تصدیق نمی‌کنید؟ ! آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟ ! آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید یا ما آفریدگاریم؟ !

و می‌فرماید:

(مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ) (مؤمنون: ۹۱)

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ ومعبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر واداره می‌کردند وبعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و

جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد) .

این آیه نشانگر آن است که آنان به دو یا چند خالق اعتقاد داشته‌اند و این جز شرک در خالقیت که جدای از شرک ربوبی است، چیز دیگری نیست.

ص:۴۹

۴. شرک در ربوبیت

گروه دیگری از مشرکان آن دیار به خدای واحد و خالق یکتا معتقد بودند اما در مرحله تدبیر نظام هستی به مدبّران دیگری در کنار خداونـد اعتقاد داشـتند. آنان معتقـد بودنـد که برای هر رشـته‌ای از تـدبیر عالم، کسـی وجود دارد که مسـتقلا تـدبیر آن به دست او واگـذار شـده است. آنها هر بتی را مخصوص تـدبیر امور خاصـی از جهان هستی می‌دانسـتند؛ لذا در آیات بسـیاری به توحید ربوبی اشاره شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الأَمْرُ تَبارَکَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِینَ) (اعراف: ۵۴)

آگـاه باشـید که آفرینش وتـدبیر (جهـان) ، از آن او (و به فرمـان او) ست! پر برکت (و زوال‌ناپـذیر) است خداونـدی که پروردگـار جهانیان است!

و می‌فرماید:

(لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا) (انبیاء: ۲۲)

اگر در آسمان وزمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد) !

سلطه غیبی اولیا در طول سلطه الهی

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اعتقاد به سلطه غیبی اولیا در طول سلطه الهی اشکالی ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص:۵۰

(قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ) (زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟!

استغاثه به غیر خدا با نظر غیر استقلالی

از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود که صدا زدن غیر خدا و استغاثه به او اگر با نظر استقلالی و در عرض خداوند متعال نباشد اشکالی ندارد، بلکه باید با این عقیده همراه باشد که پناه حقیقی خداست و اولیای الهی هم اگر کاری انجام می‌دهند به اذن و مشیت و اراده الهی است و خداوند متعال عنایات خود را به وسیله دعا و خواست آنها انجام می‌دهد و این مقتضای نظام اسباب و مسببات است. اینک این موضوع را

از آیات قرآن کریم استفاده می‌کنیم:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ) (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان.

این آیه نهی از صدا زدن موجوداتی می‌کند که هیچ نفع و ضرری برای انسان ولو در واسطه‌گری و دعا کردن و شفیع شدن نزد خدا ندارند، و لذا نفی صدا زدن اولیای الهی برای دعا کردن برای ما و

ص:۵۱

خواستن از خداوند متعال را ندارد.

بدین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

واگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند]، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز درباره برادران حضرت یوسف (ع) نقل می‌کند:

(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

و نیز درباره درخواست قوم موسی (ع) می‌فرماید: (قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ) ؛ «می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه» . (اعراف: ۱۳۴)

لذا می‌توان گفت: صدا زدن اولیا تخصصاً از آیه فوق خارج است.

۲. و نیز خداوند متعال می‌فرماید: (وَ لا تَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ) ؛ «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» . (قصص: ۸۸)

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

اول - این آیه نهی از خواندن غیر خدا به قصد الوهیت دارد.

دوم - از آنجا که کلمه (مَعَ) دلالت بر عرضیت دارد نه طولیت، آیه

ص:۵۲

فوق دلالت بر نهی از خواندن غیر خدا در عرض خدا دارد که اصطلاحاً به آن شرک می‌گویند، نه آنکه کسی را در طول خداوند صدا زده و از او بخواهیم که از خداوند حاجات ما را بخواهد.

همین مضمون در آیه (فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً) ؛ «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» (جن: ۱۸) ، نیز به صیغه جمع آمده است.

۳. خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ) ؛ «بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام» . (انعام: ۵۶)

از این آیه نکاتی استفاده می‌شود:

۱. اینکه اگر انسان کسی را بخواند و از او چیزی بخواهد ولی اتصال او را با خداوند متعال قطع نکند و او را در طول خدا و عمل او را در طول عمل خدا بداند اشکالی نداشته و شرک نیست و مورد نهی الهی در این آیه نمی‌باشد.

۲. مورد آیه فوق نهی از عبادت کسانی است که آنها را صدا زده و معتقد به استقلال آنها در تدبیر است نه آنکه آنان را نباید صدا زد، و صدا زدنی مورد نهی واقع شده که در حکم عبادت باشد؛ یعنی با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت صدا زده شده، نه اینکه هر صدا زدنی عبادت باشد.

نظام طولی در عالم طبیعت

خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی) ؛ «خداوند، شکافنده دانه و هسته است» . (انعام: ۹۵)

ص:۵۳

و نیز می‌فرماید:

(وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً) (انعام: ۹۹)

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، پس به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم خارج می کنیم.

از این آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال افعالش را به وسیله

اسباب انجام می‌دهد.

جواز استغاثه به اولیا به نحو طولیت

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اولیای الهی و در رأس آنها پیامبر (ص) دارای مقاماتی هستند و بدین جهت می‌توان به آنها استغاثه کرد، و لذا در آیات بسیاری با خداوند متعال در برخی مقامات شریک شده‌اند گرچه به نحو طولیت است و هر چه دارند از جانب خداوند و به اذن او می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ) (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

و نیز می‌فرماید:

ص:۵۴

(یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ) (انفال: ۶۴)

ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، برای حمایت تو کافی است؛ [فقط بر آنها تکیه کن!].

همچنین می‌فرماید:

(أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ. . .) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. . .

جواز طلب یاری از غیر خدا

گرچه خداوند متعال می‌فرماید: (وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِیزِ الحَکیم) ؛ «پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است» . (آل عمران: ۱۲۶) ، ولی در آیات دیگر دعوت به نصرت و یاری کسانی کرده که از شما یاری خواستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ) (انفال: ۷۲)

و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان [ترک مخاصمه] است؛ و خداوند به آنچه عمل می کنید، بیناست.

و نیز می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ

ص:۵۵

نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ) (انفال:۷۴)

و آنها که ایمان آوردند وهجرت نمودند ودر راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند وياری نمودند، آنان مؤمنان حقيقی‌اند؛ برای آنها، آمرزش [و رحمت خدا] وروزی شايسته‌ای است.

تأثیر واسطه در فیض

آیت الله معرفت رحمه الله می‌فرماید:

. . . فاذا کانت قداسهٔ المکان و عراقهٔ الزمان مؤثرین فی استجابهٔ الدعاء و قبول التوبهٔ و قضاء الحاجهٔ و غفران الذنوب، فما المانع ان یقرن الداعی دعاءه بذکر نبی الرحمهٔ و اهل بیته الأطهار، و یقدّمهم بین یدی حوائجه؟ فاذا لم‌نکن نستغرب وقوع المکان و الزمان شفعاً مؤثرا فی استجابهٔ الدعاء، فماذا نستغربه من شفاعهٔ نبی کریم؟ ! و هکذا العقل الفطری لایستبعد تأثیر واسطهٔ الفیض فی بلوغ القاصر بهمّته المطلوبهٔ نظراً لکمال الواسطهٔ و صلاحیته لانعکاس الفیوض منه الی القاصرین؛ فانّ للکاملین اشعاعات مفاضهٔ تشمل القاصرین عن بلوغ الأهداب حیث مرادفهٔ الکامل کمال و مصاحبهٔ الجمیل جمال، و لأجل عین، الف عین تکرم. (۱)

. . . پس اگر قداست مکان و ریشه‌دار بودن زمان مؤثر در استجابت دعا و قبول توبه و برآورده شدن حاجت و غفران گناهان است، چه

۱- مجله الهادی، عدد ۴، ص ۲۴.

ص:۵۶

مانعی دارد که دعاکننده دعایش را مقرون به نام پیامبر رحمت و اهل بیت پاکش کرده و آنان را در برابر حوائجش مقدم دارد؟ و اگر ما غریب ندانیم این را که مکان و زمان شفیع مؤثر در استجابت دعاست، چرا غریب می‌شماریم شفاعت پیامبر کریم را؟ ! و همچنین عقل فطری تأثیر واسطه فیض را در رسیدن قاصر به همت مطلوبش، بعید نمی‌داند، نظر به کمال واسطه و صلاحیت آن برای انعکاس فیض‌ها از ناحیه او به قاصرین؛ چرا که برای کاملین اشراقاتی است که جوشش داشته و شامل کسانی می‌شود که قاصر از رسیدن به اهداف هستند؛ چرا که هم‌ردیف کامل شدن کمال و مصاحبت زیبا جمیل است، و به جهت یک چشم هزار چشم تکریم می‌شود.

وحدت معنای توسل و استغاثه و طلب شفاعت

قاضی سبکی در این باره می‌گوید:

واذ قد تحررت هذه الانواع و الأحوال فی الطلب من النبی [(ص)] و ظهور المعنی فلا علیك فی تسمیته توسلا أو تشفعاً أو استغاثة أو توجهاً؛ لانّ المعنی فی جمیع ذلك سواء.(۱)

و چون این انواع و احوال را در طلب از پیامبر (ص) و ظهور معنی تحریر نمودم، پس بر تو باکی نیست در نامگذاری آن به توسل یا طلب شفاعت یا استغاثه یا توجه؛ زیرا معنا در تمام آنها یکسان است.

۱- شفاء السقام، سبکی شافعی، ص ۱۷۵.

ص:۵۷

اقسام نسبت و استناد فعل

علمای علم معانی گفته‌اند که اسناد بر دو قسم است:

الف) حقیقی؛

ب) مجاز.

اسناد حقیقی عبارت است از اسناد فعل به کسی یا چیزی که نزد متکلم آن فعل برای اوست در ظاهر مثل قول شخص مؤمن: خداوند سبزی را رویاند.

اسناد مجازی عبارت است از اسناد فعل به کسی یا چیزی که نزد متکلم آن فعل برای او نیست، با وجود قرینه‌ای که دلالت کند بر اینکه اسناد مجازی می‌باشد؛ مثل اسناد و نسبت به زمان و مکان یا سبب.

در مثال: (امیر شهر را ساخت) بناء در حقیقت فعل بنّاست ولی چون امیر سبب و آمر بوده لذا فعل بنّایی به او مجازاً نسبت داده شده است.

و قرینه گاهی لفظی است و گاهی معنوی. تفتازانی در احوال اسناد خبری در مورد قرینه معنوی می گوید:

وانبت الربیع البقل، فمثل هذا الکلام اذا صدر عن الموحد یحکم بانّ اسناده مجاز؛ لانّ الموحد لایعتقد انّه الی ما هو له.(۱)

رویاند بهار سبزی را، پس مثل این کلام چون از موحد صادر شود حکم می شود به اینکه اسناد آن مجازی است؛ زیرا موحد اعتقاد استقلالی و حقیقی به آن ندارد.

۱- المطول، تفتازانی، ص ۱۰۲.

ص:۵۸

او نیز در جای دیگر می گوید:

فهذا الاسناد (فی قول الکافر: انبت الربیع البقل) و ان کان الی غیر ما هو له، لکن لاتأول فیه؛ لأنّه مراده و معتقده، و کذا شفی الطبیب المریض.(۱)

پس این اسناد در قول کافر (بهار سبزی را رویانید) گرچه مجازی است، ولی نسبت به او تأویل ندارد؛ زیرا مراد و اعتقاد او این است. و نیز این جمله: (طبیب مریض را شفا داد) .

خلاصه مطلب اینکه اگر کافر بگوید: (مریض را طبیب شفا داد) ؛ این اسناد حقیقی است؛ چرا که او ایمان و اعتقاد به تأثیر خداوند متعال ندارد، و لذا این اسناد نزد او اسناد به چیز یا کسی است که فعل از اوست. به خلاف آنکه مؤمن چنین جمله‌ای را بگوید که اسناد در آن مجاز عقلی است و قرینه آن مؤمن بودن متکلم است؛ زیرا او ایمان دارد که شفادهنده خداوند متعال است نه طبیب، و اگر هم فعل به او نسبت داده شده به جهت آن است که او وسیله و سبب می‌باشد.

حقیقت استعانت انسان مؤمن از اولیا

با بیانی که ذکر شد مبحث استغاثه به اولیا و ارواح آنها به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا مؤمن هرگاه از انبیا و یا اولیا استعانت می‌جوید، مؤمن بودن او قرینه‌ای است بر اینکه مغیث حقیقتی نزد او و نیز قاضی‌الحاجات خداوند متعال است و اگر به اولیا استغاثه کرده و از آنان

۱- المطول، ص ۲۹.

ص:۵۹

کمک گرفته به طریق مجاز عقلی است؛ چرا که آنان اسباب و وسائل‌اند.

شاه عبدالعزیز دهلوی در تفسیر آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می گوید:

در اینجا بایـد دانسـته شود که اسـتعانت از غیر خدا به نحوی که اعتماد بر او باشد و معتقد به مظهر کمک‌رسانی او از جانب خداوند متعال نباشـد حرام است، ولی اگر التفات به طور خالص به خداونـد متعال است و از غیر او در ظاهر کمک می‌جویـد به اعتقاد اینکه او مظهر کمک الهی است نظر به عالم اسباب و حکمت خداوند متعال در آن، این عقیده از

راه عرفان به دور نیست و در شـرع جایز می‌باشد، و انبیا و اولیا از این نوع اسـتعانت از غیر خدا داشـته‌اند. و در حقیقت مثل این نوع، استعانت از غیر خدا نیست بلکه استعانت از خداوند سبحان می‌باشد.(۱)

نواب وحید الزمان در تفسیر آیه (وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ. . . وَ تُبْرِئُ الأَكْمَهَ وَ الأَبْرَصَ بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱) می گوید:

فاسـند الخلق و الإبراء إلی عیسـی مجازاً، فلو طلب احـد من عیسـی روح الله ان یحیی میتاً باذن الله فلا یکون شـرکاً اکبر، و کذلک لو طلب احـد من ولی حی أو من روح نبی أو صالـح ان یهب له الأولاـد أو یشـفیه من مرض أو یـدفع عنه سوء بـاذن الله و امره لاـیکون شرکاً اکبر.(۲)

خلق و بهبودی به عیسی (ع) مجازاً اسناد داده شده است. پس اگر طلب کند کسی از عیسی روح الله اینکه مرده‌ای را به اذن خداوند

۱- تفسیر عزیزی، عبدالعزیز دهلوی، ج۱، ص ۸.

۲- حاشیهٔ هدیهٔ المهدی، وحید الزمان نواب، ص ۱۹.

ص:۶۰

زنده کند شرک اکبر نیست. و نیز اگر طلب کند کسی از ولی حی یا از روح نبی یا صالحی که به او اولاد داده یا او را از مرض شفا دهد، یا از او گرفتاری را به اذن خدا و امر او دفع نماید هرگز

شرک اکبر نمی‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللهِ کَما قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی الی اللهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللهِ) (صف: ۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ ! حواریون گفتند: ما یاوران خداییم.

مطـابق این آیه خداونـد متعـال به مؤمنـان دسـتور داده تـا دینش را یـاری دهنـد و اگر می‌خواست بـدون واسـطه خودش این کـار را می‌کرد، ولی در نظام تکوین و عالم طبیعت حتی در مسایل دینی مسببات را به اسـباب مربوط به آنها ربط داده است، و بدین جهت است که حضرت عیسی (ع) از حواریین کمک می‌خواهد.

و نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ) (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند وگام‌هایتان را استوار می‌دارد.

ص:۶۱

و نیز می‌فرماید:

(قالَ ما مَكَّنِی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ. . .) (کهف: ۹۵)

(ذو القرنین) گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است [از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید] پس مرا با قوت یاری نمایید. . . .

و نیز از قول حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ) (یوسف: ۵۵)

(یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که همانا من نگهدارنده وآگاهم!

و نیز از قول حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

(قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّكُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ) (نمل: ۳۸)

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

ربیعهٔ بن کعب می گوید:

کنت ابیت مع رسول الله [(ص)] فاتیته بوضوئه و حاجته فقال لی: سل. فقلت: أسألك مرافقتك فی الجنهٔ. قال: أو غیر ذلك؟ قلت: هو ذاک. قال: فاعنّی علی نفسک بکثرهٔ السجود.(۱)

من با رسول خدا (ص) بیتوته می کردم و وسایل وضو گرفتن و

حوائجش را برآورده می‌نمودم. حضرت به من فرمود: درخواست کن. عرض کردم: از تو می‌خواهم که مرا رفیق خود در بهشت

۱- مشکاهٔ المصابیح، ص ۸۲، به نقل از مسلم.

ص:۶۲

گردانی. پیامبر فرمود: آیا غیر آن را نمی خواهی گفتم: نه خواسته‌ام همین است. پیامبر فرمود: پس مرا به کثرت سجود کمک کن.

ملا علی قاری در شرح این حدیث می گوید:

ویؤخذ من اطلاقه [(ص)] الأمر بالسؤال انّ الله تعالی مکّنه من اعطاء کل ما اراد من خزائن الحق. . .(۱)

از اطلاق کلام او (ص) نسبت به امر به سؤال استفاده می شود که همانا خداوند تعالی او را نسبت به دادن آنچه از خزائن حق اراده نماید قادر نموده است. . .

نواب صدیق حسن بوفالی در این باره می گوید:

سؤال را به طور مطلق ذکر کرده و آن را به مطلوب خاصی نسبت نداده است، از اینجا دانسته می‌شود که تمام امور به دست با کرامت و همت پیامبر (ص) است و هر آنچه بخواهد، و به هرکس اراده کند به اذن پروردگارش عطا می‌نماید.(۲)

فاصله بین توحید و شرک

نواب وحید الزمان که از علمای مشهور اهل سنت هند بوده و صحاح سته را از عربی به لغت اردو ترجمه کرده در کتاب «هدایهٔ المهدی» می گوید:

والحاصل انّ کلّ من اعتقد فی حق غیرالله سواء کان حیاً أو میتاً

۱- المرقاهٔ، ملا علی قاری حنفی، ج۲، ص ۳۲۳.

۲- مسلک الختام، شرح بلوغ المرام، صدیق حسن خان بوفالی، ج۱، ص ۲۷۶.

ص:۶۳

انّ له قدرهٔ ذاتیهٔ أو موهوبهٔ مفوضهٔ من الله عزّوجلّ علی أمر من الأمور بحیث لایحتاج فیها إلی اذن جدید منه فهو مشرک، و کل من یفهم غیرالله انّه عاجز بالکلیهٔ کالمیت فی ید الغسال لایقدر علی شیء إلّا إذا اراد الله سبحانه و بغی ان یأخذ هذا العمل منه فیعمل بحکم الله و اذنه و ارادته و قضائه و ینصر و یغیث و ینفع و یضرّ کذلک فهو موحد لیس مشرک؛ سواء کان ذلک الغیر حیاً او میتاً، کمن فهم انّ السقمونیا مسهل بذاته، أو النار محرقهٔ بذاتها فقد اشرک، و من علم انّ اسهال السقمونیا و احراق النار بامرالله و اذنه و ارادته فهو موحّد لیس بمشرک.(۱)

و حاصل اینکه هرکس در حق غیر خدا چه زنده و یا مرده اعتقاد

پیدا کند که برای او قدرت ذاتی است و یا اینکه به او از جانب خداوند عزوجل امری از امور بخشیده شده و به او تفویض گردیده است به حیثی که در آن احتیاج به اذن جدید از جانب خدا نیست او مشرک می‌باشد. و همچنین هرکس معتقد باشد در مورد غیر خدا که او به طور کلی عاجز است همانند میت در دستان غسّال و قدرت بر هیچ چیزی ندارد مگر زمانی که خداوند سبحان اراده کند و بخواهد این عمل را از او و به حکم و اذن و اراده و قضای او عمل کند و اینکه یاری نموده و پناه دهد و نفع و ضرر رساند، او موحد است نه مشرک، چه آن غیر زنده باشد یا مرده. مثل کسی که بداند دوای سقمونیا به ذاته مسهل یا آتش ذاتاً سوزنده است، او مشرک

۱- هدیهٔ المهدی، وحید الزمان نواب، ص ۱۷.

ص:۶۴

می‌باشد، و هرکس بداند که اسهال سقمونیا و سوزاندن آتش به امر خدا و اذن و اراده اوست، او موحد است نه مشرک.

تقی الدین سبکی نیز می‌گوید:

ولیس المراد نسبهٔ النبی [(ص)] إلی الخلق و الاستقلال بالأفعال، هذا لایقصده مسلم، فصرف الکلام إلیه و منعه من باب التلبیس فی الدین و التشویش علی عوام الموحدین.(۱)

و مراد نسبت دادن پیامبر (ص) به خلق و استقلال در افعال نیست؛ و این را هیچ مسلمانی قصد نمی‌کند، پس صرف کلام به آن و منع

آن از باب اشتباه انداختن در دین و تشویش بر عوام موحدان است.

معیار نبودن زندگی و مرگ در تحقق شرک و توحید

نواب وحید الزمان می‌گوید:

والأعجب من الأعجب ما فرّق بعض اخواننا فی هذا بین الأحیاء و الأموات، و ظنّ انّ الاستنصار و الاستغاثهٔ بالأحیاء فی امور یقدر علیها العباد لیس بشرک، و هو شرک بالأموات فی نفس تلک الأمور، و هل هذا سفسطهٔ ظاهرهٔ؟ ؛ فانّ الحی و المیّت سیّان فی کونهما غیرالله، فغایهٔ ما فی الباب انّ الاستنصار بالأموات شرک بالأحیاء لاشرک بالله تعالی.(۲)

و عجیب‌تر از هر عجیبی آن چیزی است که برخی از برادران ما در این امور بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق می‌گذارند و گمان می‌کنند که

۱- شفاء السقام، سبکی، ص ۱۷۵.

۲- هدیهٔ المهدی، صص ۲۱ و ۲۲.

ص:۶۵

درخواست نصرت و استغاثه از زنـده‌ها در اموری که بنده‌ها بر آن قدرت دارند شـرک نیست؛ ولی در همان امور نسـبت به مرده‌ها شرک است، و آیـا این سفسـطه ظـاهر نیست؛ زیرا زنـده و مرده در اینکه هر دو غیر خداینـد یکسان می‌باشـند. و نهایت مطلب اینکه درخواست نصرت از اموات شرک به زنده‌هاست نه شرک به خداوند متعال.

فرق بین عمل مشرکان با موحدان

محمّد فرید وجدی در کتاب «الاسلام فی عصر العلم» در این باره می گوید:

ان قیـل: هـذا یشـبه قول مشـرکی العرب عن آلهتهم؛ فانّهم ما جعلوهم ارباباً إلاّ توسـلا إلی الله بهم، و مع ذلک فقـد سـجّل الله علیهم الکفر و الشـرک. قلنا: بعید ما بین الحالتین؛ فانّ نصّ الآیهٔ هکذا (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللهِ زُلْفی) و المسـلم لایعبد ولیّه، و انّما هو یرجوه، بل لو قلت لأجهل جاهل انک تعبد هذا الولی لأنکر علیک، و ربما اهانک غیرهٔ منه علی التوحید الذی امتزج بدمه و حیاته. و شتان بین العبادهٔ التی اقرّ بها مشرکو العرب و بین الرجاء الذی لایجاوزه الی ما فوقه اجهل المسلمین.(۱)

اگر گفته شود: این حرف شبیه قول مشـرکان عرب است درباره خدایانشان؛ زیرا آنان خدایانشان را ارباب قرار ندادند مگر به جهت توسل به سبب آنان نزد خداوند، ولی در عین حال خداوند بر آنان

۱- الاسلام فی عصر العلم، محمد فرید وجدی، ص ۵۸۰.

ص:۶۶

کفر و شرک نوشت، در جواب می گوییم: بین این دو حالت فاصله است؛ زیرا نص آیه این گونه است: (ما آنان را عبادت نمی کنیم مگر به جهت آنکه ما را به سوی خدا نزدیک گردانند) . و مسلمانان ولی خود را عبادت نمی کنند بلکه به او امیدوارند. و اگر تو به جاهل ترین فرد بگویی: تو این ولی را عبادت می کنی بر تو انکار می‌نماید، و چه بسا به جهت غیرتی که بر توحید دارد و آن با خون و زندگی‌اش ممزوج شده، تو را اهانت نماید. و چه قدر بین عبادتی که مشرکان عرب به آن اقرار داشته‌اند و بین امیدی که جاهل ترین مسلمانان از آن تجاوز نمی کنند فرق است.

استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

۱. مجلسی رحمه الله می‌فرماید: نسخه قدیمی از تألیفات برخی از اصحابمان را یافتم که در آن چنین آمده بود:

هـذا الـدعاء رواه محمّد بن بابویه رحمه الله عن الائمهٔ: وقال: ما دعوت فی امر الاّ رأیت سرعهٔ الإجابهٔ وهو: اللّهمّ انّی اسألک واتوجّه الیک بنبیّک نبی الرحمهٔ محمّد [(ص)]، یا اباالقاسم، یا رسول الله، یا امام الرحمهٔ، یا سیّدنا ومولانا انّا توجّهنا واستشفعنا وتوسّلنا بک إلی الله وقدّمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله اشفع لنا عندالله. . .(۱)

این دعا را محمّد بن بابویه رحمه الله از امامان (علیهم السلام) نقل کرده است،

۱- بحارالأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷.

ص:۶۷

وفرموده که من در هیچ امری این دعا را نخواندم جز آنکه سریعاً اجابت آن را مشاهده کردم وآن این دعا است: . . . [آن‌گاه شروع به قرائت دعای توسل تا آخر نمودند].

۲. مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إذا کانت لک حاجهٔ إلی الله وضـقت بها ذرعاً فصلّ رکعتین، فاذا سلّمت کبّر الله ثلاثاً وسبّح تسبیح فاطمهٔ علیها السلام ثمّ اسجد وقل مائهٔ مرّهٔ: یا مولاتی فاطمهٔ أغیثینی، ثمّ ضع خدّک الأیمن علی الأرض وقل مثل ذلک، ثمّ عد إلی السـجود وقل ذلک مائهٔ مرّهٔ وعشـر مرّات، واذکر حاجتک فانّ الله یقضیها.(۱)

هرگـاه حاجتی از خداونـد می‌خواستی وامر بر تو تنگ شـده بود، دو رکعت نماز به‌جای آور، وچون سـلام دادی سه بار تکبیر گفته وآن‌گاه تسبیح فاطمه علیها السلام را بگو، سپس به سجده برو وصد مرتبه

بگو: ای سـرور من فاطمه! مرا دریاب. آن‌گاه گونه راست خود را بر زمین گـذار وهمین جمله را صد بار تکرار کن، وبعد به سـجده برو وصد وده بار این جمله را تکرار کن. سپس حاجتت را ذکر کن که همانا خداوند آن را برآورده خواهد کرد.

۳. ابن نما حلّی نقل می‌کند:

ومررن علی جسـد الحسـین (ع) وهو معفّر بـدمائه مفقود من احبائه، فنـدبت علیه زینب بصوت مشـج وقلب مقروح: یا محمـداه صـلی علیک ملیک السماء، هذا حسین مرمل بالدماء،

۱- بحارالأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۴.

ص:۶۸

مقطع الأعضاء. . . یا اصحاب محمداه، هذه ذریهٔ المصطفی یساقون سوق السبایا. . .(۱)

وزنان بر جسد حسین (ع) گذر نمودند در حالی که به خون غلتیده واز دوستانش به دور افتاده بود. پس زینب با صدایی سوزناک وقلبی مجروح صدا زد: ای محمّد! ملائکه آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین (ع) است که به خون خود تپیده واعضای بدنش قطعه قطعه شده است. . . ای اصحاب محمّد! این ذریه مصطفی است که آنان را به مانند اسیران می‌برند. . .

۴. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

إذا کانت لأحدکم استغاثهٔ الی الله تعالی فلیصلّ رکعتین ثمّ یسجد ویقول: یا محمّد، یا رسول الله، یا علی، یا سیّد المؤمنین والمؤمنات، بکما استغیث الی الله تعالی، یا محمّد یا علی استغیث بکما، یا غوثاه بالله وبمحمّد وعلی وفاطمهٔ –وتعد الأئمهٔ– بکم اتوسل الی الله تعالی، فانّک تغاث من ساعتک ان شاء الله تعالی.(۲)

هر گاه برای یکی از شما حاجتی از خدای متعال بود پس دو رکعت نماز به‌جای آورده وسپس سجده کند وبگوید: ای محمّد! ای رسول‌خدا! ای علی! ای آقای مردان و زنان مؤمن، از شما نزد خداوند متعال طلب کمک می کنم، ای محمّد، ای علی به شما دو نفر

۱- مثیر الاحزان، ص ۵۹.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۳۰.

ص:۶۹

استغاثه می‌نمایم. پناه می‌برم به خدا وبه محمّد وعلی وفاطمه –و هر یک از ائمه را می‌شماری– شما را وسیله خود نزد خداوند متعال قرار می‌دهم، که در این صورت همان ساعت اگر خدای متعال بخواهد حاجتت برآورده خواهد شد.

۵. ابن قولویه از امام هادی (ع) نقل کرده که فرمود:

تقول عند قبر امیرالمؤمنین (ع) . . . یا ولی الله! انّ لی ذنوباً کثیرة فاشفع لی إلی ربّك.(۱)

کنار قبر امیرالمؤمنین (ع) می‌گویی: . . . ای ولی خدا! همانا من گناهان بسیاری انجام داده‌ام پس شفیع من نزد پروردگارت باش.

۱– کامل الزیارات، ص ۱۰۳.

ص:۷۰

ص:۷۱

استغاثه به ارواح اولیا از دیدگاه اهل سنت

استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل سنت

اشاره

۱. ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول‌خدا (ص) شنیدم که فرمود:

والذی نفسی بیده لینزلنّ عیسی بن مریم اماماً مقسطاً و حکماً عدلا، فلیکسرنّ الصلیب و یقتلنّ الخنزیر، و لیصلحنّ ذات البین، و لیذهبنّ الشحناء، و لیعرضنّ المال فلایقبله احد، ثم لئن قام علی قبری فقال: یا محمّد لاجبته.(۱)

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که پیشتاز قسط و حاکم عدل است، و صلیب را شکسته و خوک را می‌کشد و بین مردم را اصلاح خواهدکرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن را قبول نمی‌کند. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمّد (ص) ! من او را جواب خواهم داد.

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

ص:۷۲

۲. طبرانی در «المعجم الکبیر» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می کند:

شخصی به جهت حاجتی مکرّر نزد عثمان بن عفّان مراجعه می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجّهی نمی کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را –که خود راوی است– ملاقات کرده واز این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن ووضو بگیر؛ به مسجد برو ودو رکعت نماز بگزار وبعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده وبگو: «

اللّهم إنّی أسألک وأتوجّه إلیک بنبیّک محمّد صلّی الله علیه وسلّم نبی الرحمهٔ، یا محمّد إنّی أتوجّه بک إلی ربّی فتقضی لی حاجتی » ، آن‌گاه حاجت خود را به‌یاد آور.

عثمان بن حنیف می گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد واو را نزد عثمان بن عفّان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد وبه او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم وهرگاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا. . . .

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد واز کوری چشم خود

شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد وآن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد وبه مقصود خود رسید.

ص:۷۳

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنّت نقل کرده‌اند؛ امثال: حاکم نیشابوری(۱)، ابن عبدالبر(۲)، ابونعیم اصفهانی (۳)، ذهبی(۴)، حافظ هیثمی (۵)، متقی هندی(۶)ودیگران.

۳. ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» درباره اسیران کربلا می گوید:

امّا بقیة اهله و نسائه فانّ عمر بن سعد وکلّ بهم من یحرسهم و یکلؤهم ثم ارکبوهم علی الرواحل فی الهوادج، فلمّا مرّوا بمکان المعرکة و رأوا الحسین و اصحابه مطرحین هنالک بکته النساء و صرخن و ندبت زینب اخاها الحسین و اهلها فقالت: - و هی تبکی - یا محمّداه، یا محمّداه، صلّی علیک ملیک السماء، هذا الحسین بالعراء، مرمّل بالدماء، مقطع الأعضاء، یا محمّداه! و بناتک سبایا و ذریتک مقتلة تسفی علیها الصبا. قال: فأبکت والله کلّ عدوّ و صدیق.(۷)

عمر بن سعد کسی را موکّل نمود تا بقیه اهل بیت و زنانش را حفظ نموده و پناه دهند. آن‌گاه آنان را سوار بر راحله‌ها در هودج‌ها نموده اند. و چون آنان به قتلگاه رسیدند و حسین و اصحابش را مشاهده کردند که در روی زمین رها شده‌اند، زنان گریسته و فریاد

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

۷- البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۶.

ص:۷۴

برآوردند، زینب برای برادرش حسین و اهل بیتش ندبه کرد و در حالی که می گریست گفت: ای محمّد! ای محمّد! پادشاه آسمان (خداوند) بر تو درود فرستد، این حسین است که روی زمین افتاده و در خون غوطه‌ور و اعضایش از هم جدا شده است. ای محمّد! دخترانت به اسیری رفته و ذریه‌ات به قتل رسیده‌اند و باد صبا بر بدن‌های آنان می‌وزد. راوی می گوید: به خدا سوگند که او هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد.

صحابه و استغاثه به روح پیامبر (ص)

۱. ابن‌حجر عسقلانی در «فتح الباری» می گوید: ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالک الدار -خزینه‌دار عمر- چنین نقل می کند:

أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل إلی قبر النبی [(ص)] فقال: یا رسول الله! إستسق لأمّتک فإنّهم قد هلکوا. . . (۱)

در زمان عمر قحطی بر مردم عارض شد، شخصی کنار قبر رسول‌خدا (ص) آمد وبه او استغاثه نمود وعرض کرد: ای رسول‌خدا! برای امّتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند. . . .

از آنجا که این درخواست بدون شک در منظر صحابه بوده وکسی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز ورجحان استغاثه به ارواح اولیای الهی است.

۲. دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می کند که گفت:

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

ص:۷۵

قحط أهل المدینهٔ قحطاً شدیداً فشکوا إلی عائشهٔ، فقالت: أنظروا قبر النبی [(ص)] فاجعلوا منه کواً إلی السماء حتّی لایبقی بینه وبین السماء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتّی نبت العشب وسمنت الإبل. . . . (۱)

قحطی شدیدی بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شکایت آوردند. عایشه دستور داد تا به سراغ قبر پیامبر (ص) رفته واز آن، دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنند تا سقفی بین قبر وآسمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می‌گوید: بعد از این عمل آن‌قدر باران آمد که سبزی‌ها رشد نموده وشتران چاق شدند. . .

۳. احمد بن حنبل در «المسند» از عبدالملک بن عمرو، از کثیر بن زید، از داود بن ابی صالح نقل کرده که گفت:

اقبل مروان یوماً فوجد رجلا واضعاً وجهه علی القبر. فقال: اتدری ما تصنع؟ فاقبل علیه فإذا هو أبوایوب. فقال: نعم جئت رسول‌الله [(ص)] و لم آت الحجر، سمعت رسول الله [(ص)] یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه اهله، و لکن ابکوا علیه إذا ولیه غیر اهله.(۲)

مروان روزی رو - به طرف مسجد - کرد و شخصی را دید که صورتش را بر روی قبر [پیامبر (ص)] گذاشته است. او گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ پس به او نگاه کرد ناگهان دید او ابوایوب [انصاری] است. او گفت: آری من به جهت رسول خدا (ص) آمده‌ام

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

۲- مسند احمد، ج۵، ص ۴۳۳.

ص:۷۶

نه به جهت این سنگ. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگریید اگر اهلش متولی آن شد، ولی بر دین بگریید اگر غیر اهلش متولی آن گشت.

حاکم نیشابوری این حدیث را نقل کرده و آن را صحیح الاسناد

دانسته و ذهبی نیز آن را مسلّم دانسته است.(۱)

عبدالملک بن عمرو همان قیسی ابوعامر عقدی است که ثقه بوده و جماعتی به حدیث او احتجاج کرده‌اند.

کثیر بن زید نیز حسن الحدیث است.

داود بن ابی صالح گرچه ذهبی در «میزان الاعتدال» او را غیر معروف دانسته و ابن ابی‌حاتم از او ساکت است ولی ابن حجر در کتاب «تقریب التقریب» او را مقبول دانسته است.

وانگهی نقطه ضعف این حدیث را که در مورد داود بن ابی صالح است می‌توان با متابعت او از ناحیه مطلب بن عبدالله بن حَنْطَب جبران کرد.(۲)و لذا بدین جهت می‌توان از اشکال ناصرالدین البانی در تضعیف حدیث فوق به جهت داود بن ابی صالح پاسخ داد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد او متابع دارد که مطلب بن عبدالله باشد.

۴. سمهودی نقل می‌کند:

انّ اعرابیاً جاء إلی المدینة بعد ثلاثة ایّام من دفن النبی [(ص)]، فرمی بنفسه علی قبر النبی [(ص)] و حتّی من ترابه علی رأسه

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵.

۲- المعجم الکبیر، ج۴، ص ۱۸۹؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص:۷۷

وقال: یا رسول الله! قلتَ سمعنا قولک و وعیتَ عن الله سبحانه ما وعینا عنک، و کان فیما أنزل علیک: (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً) ، و قد ظلمت نفسی و جئتک تستغفر لی.(۱)

همانا مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن پیامبر (ص) به مدینه آمد و خودش را بر قبر حضرت انداخت و از خاک قبر او بر سر ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتی و ما گفته‌ات را شنیدیم و از جانب خدای سبحان گرفتی چیزی را که ما از تو اخذ نمودیم و از جمله آنها آیه‌ای است که بر تو نازل شد: (و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند واز خدا طلب آمرزش می‌کردند وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند) . و من به نفسم ظلم کرده‌ام، و آمده‌ام برای من طلب آمرزش نمایی.

۵. واقدی در کتاب «فتوح الشام» می‌نویسد:

انّ ابا عبیدهٔ بن الجراح اراد المسیر الی حلب، و بعث الف فارس مع کعب بن ضمرهٔ طلائع، فلمّا بلغوا قریباً من حلب حمل علیهم یوقنا مع خمسهٔ آلاف فارس و قاتل الجمعان قتال الموت، و قد ایقن المسلمون بالظفر و الغنیمهٔ، اذ طلع علیهم الکمین من ورائهم و اکبوا علیهم جمیعاً؛ فافترق المسلمون ثلاث فرق؛ فرقهٔ منهم منهزمهٔ و فرقهٔ قصدت قتال الکمین و فرقهٔ مع کعب بن ضمرهٔ قصدت قتال یوقنا و من معه، و کعب بن ضمرهٔ قلق علی

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

ص:۷۸

المسلمین، فجاهد عنهم و هو یجول بالرایهٔ و ینادی: (یا محمّد، یا محمّد، یا نصر الله انزل) .(۱)

همانـا عبیـدهٔ بن جراح خواست که به سوی حلب حرکت کنـد، هزار سواره را بـا کعب بن ضـمره جلو فرسـتاد. چون آنها به نزدیک حلب رسـیدند یوقنا با پنـج هزار سواره با آنان درگیر شدنـد، و آنان با یکـدیگر تا دم مرگ جنگیدند و مسـلمانان یقین به پیروزی و غنیمت پیدا کردند که ناگهان دشـمنان از پشت بر آنان کمین زده و همگی بر مسلمانان حمله‌ور شدند؛ مسلمانان به سه دسته متفرق گشـتند؛ دسته‌ای از آنها فرار کرده و دسـته‌ای دیگر کمین گرفته تا دوباره حمله کنند، و دسته سوم با کعب بن ضمره قصد جنگ با یوقنا و همراهیانش را کردند، و کعب بن ضـمره راه را بر مسلمانان بست و به تنهایی جهاد می‌کرد و پرچم را حرکت می‌داد و فریاد می‌زد: ای محمد! ای محمد! ای یاری خدا فرود آی» .

۶. ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» از عبدالرحمان بن سعد نقل

کرده که گفت:

کنت عنـد ابن عمر، فخـدرت رجله فقلت: یـا ابـا عبـدالرحمن! مـا لرجلـک؟ قال: اجتمع عصـبها من هاهنا. قال: قلت: ادع احب الناس الیک. قال: یا محمّد! فبسطها.(۲)

نزد ابن عمر بودم که پایش بی‌حس شد، گفتم: ای اباعبدالرحمان!

۱- فتوح الشام، محمد بن عمر واقدی، ج ۱، صص ۱۹۵و۱۹۶.

۲- الطبقـات الکبری، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مسـند علی بن جعد، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تهـذیب الکمال، مزی، ج ۱۷، ص ۱۴۲؛ الادب المفرد، بخاری، ج ۱، ص ۳۳۵.

ص:۷۹

چه بر سر پـایت آمـده؟ گفت: رگش از اینجـا گرفته است. او گفت: به او گفتم: محبـوب‌ترین افراد نزد خـود را بخـوان. گفت: ای محمّد! در آن هنگام بود که رگ‌های پایش باز شد.

و عجیب آن است که ابن تیمیه این حدیث را در کتاب «الکلم‌الطیب» نقل کرده است.(۱)

۷. ابن کثیر درباره واقعه یمامه می‌گوید:

وحمـل خالـد بن ولیـد حتی جـاوزهم و سـار الجبال مسـیلمهٔ و جعل یترقّب ان یصل الیه فیقتله، ثم رجع، ثم وقف بین الصـفین و دعا البراز و قال:

انا ابن الولید العود انا بن عامر و زید

ثم نادی بشعار المسلمین و کان شعارهم یومئذ «وامحمّداه» . (۲)

خالد بن ولید بر آنان حمله کرد تا بر آنان نفوذ نمود و مسـیلمه به کوه‌ها پناه برد، او هر لحظه احتمال می‌داد که مسـیلمه به او رسیده و او را به قتل رسانـد. سـپس برگشت آن‌گاه بین دو صف ایسـتاد و دعوت به مبارزه نمود و با یک بیت شـعر رجزی خواند و سـپس شعار مسلمانان را سر داد و شعار مسلمانان در آن روز (وامحمّداه) بود.

۸. نقل شده که صـفیّه دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضـرت قصـیده‌ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

۱- الکلم الطیب، ص ۱۲۰.

۲- البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۶، ص ۳۲۴.

ص:۸۰

ألا یا رسول الله انت رجاؤنا

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی‌کردی.

تو نیکوکار بودی و مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می‌گریم.

در این اشعار خطاب به رسول خدا (ص) شده در حالی که از دنیا رحلت کرده است.

۹. قسطلانی به نقل از ابن منیر می‌گوید:

لمّا مات [(ص)] طاشت العقول. . . و کان اثبتهم ابوبکر، جاء و عیناه تهملان و زفراته تتردد، و غصصه تتصاعد و ترتفع، فدخل علی النبی [(ص)] فأکبّ الثوب عن وجهه و قال: طبت حیاً و میتاً. . . و لو انّ موتک کان اختیاراً لجدنا لموتک بالنفوس، اذکرنا یا محمد عند ربّک و لنکن من بالک.(۱)

چون رسول خدا (ص) وفات یافت عقل‌ها متحیر ماند. . . و ثابت‌تر از همه ابوبکر بود، آمد در حالی که اشکش ریزان، و زبانش در گردش و غصه‌هایش بالا ـ و پایین می‌رفت، بر پیامبر (ص) داخل شد و پارچه را از صورتش برداشت و گفت: پاک بودی در زمان حیات و ممات. . . و اگر مرگ تو اختیاری بود، ما برای مرگت با جان و دل

۱- المواهب اللدنیهٔ مع شرح الزرقانی، ج۸ ص ۳۲۲.

ص:۸۱

فداکاری می‌کنیم. ما را ای محمّد نزد پروردگارت یاد کن، و در خاطرت قرار بده.

مسلمانان و استغاثه به ارواح اولیا

۱. طبری از ابوشوذب نقل کرده:

انّ عمّال الحجاج کتبوا الیه انّ الخراج قد انکسر، و انّ اهل الذمهٔ قد اسلموا و لحقوا بالأمصار. فکتب الی البصرهٔ و غیرها انّ من کان له اصل فی قریهٔ فلیخرج الیها. فخرج الناس فعسکروا فجعلوا یبکون و ینادون: یا محمّداه! یا محمّداه. . .(۱)

کارگزاران حجاج طی نامه‌ای به او نوشتند که مالیات شکسته شده و اهل ذمه اسلام آورده و به شهرها ملحق شده‌اند. او نامه‌ای به بصره و دیگر شهرها نوشت و دستور داد که هرکس نهالی در دهی دارد به سوی آن خارج شود. پس مردم بیرون آمده و خیمه زدند. آنان شروع به گریه کرده و صدا می‌زدند: یا محمّداه یا محمّداه! . . .

۲. ابوبکر مقری می‌گوید:

کنت انا و الطبرانی و ابوالشیخ فی حرم رسول الله [(ص)] و کنّا علی حاله و اثر فینا الجوع، و واصلنا ذلک الیوم، فلمّا کان وقت العشاء حضرت قبر النبی [(ص)] فقلت: یا رسول الله! الجوع. . . فحضر بالباب علوی. فدقّ ففتحنا له، فاذا معه غلامان، مع کل واحد زنبیل فیه شیء کثیر، فجلسنا و أکلنا و ظنّنا انّ الباقی یأخذه الغلام، فولّی و ترک عندنا الباقی، فلمّا فرغنا من الطعام

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۴۸؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰۰.

ص:۸۲

قال العلوی: یا قوم! اشکوتم إلی رسول الله! فانّی رأیت رسول الله فی المنام فأمرنی ان احمل بشیء الیکم. (۱)

من وطبرانی وابوالشیخ در حرم رسول خدا (ص) بودیم؛ در حالی که گرسنگی شدید بر ما عارض شده بود، آن روز را به پایان رساندیم، وقت عشا کنار قبر رسول خدا (ص) آمدیم وعرض کردیم: ای رسول خدا! ما گرسنه‌ایم. . . پس در خانه شخص علویی حاضر شد پس در زد و ما در را به روی او گشودیم. پس با آن علوی دو غلام بودند که با هر کدام زنبیلی بود که در آن چیز زیادی بود پس نشستیم و خوردیم و گمان کردیم که باقی غذا را غلام می برد پس غلام رفت و باقی را نزد ما گذاشت پس چون از غذا فارغ شدیم علوی گفت: آیا به رسول خدا شکایت بردید؟ الآن رسول خدا را در عالم رؤیا دیدم، به من فرمود تا مقداری از غذا نزد شما آورم.

۳. ابویعلی موصلی در مسندش از عقبه، از یونس، از سلیمان بن اعمش، از ابوسفیان، از جابر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: لیأتینّ علی الناس زمان یخرج الجیش من جیوشهم فیقال: هل فیکم احد صحب محمداً فتستنصرون به فتنصروا؟ ثم یقال: هل فیکم من صحب محمداً؟ فیقال: لا، فمن صحب اصحابه؟ فیقال: لا ـ فیقال: من رأی من صحب اصحابه؟ فلو سمعوا به من وراء البحر لأتوه.(۲)

بر مردم زمانی خواهد آمد که لشکری از لشکریان آنان بیرون

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۸۰.

۲- مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۴، ص ۱۳۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۸.

ص:۸۳

می‌آید و گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که محمد را مصاحبت کرده باشد و به او نصرت خواسته باشید تا به ما نصرت داده شود؟ سپس می‌گوید: آیا در میان شما کسی هست که محمد را مصاحبت کرده باشد؟ گفته می‌شود: کسی وجود ندارد. باز گفته می‌شود: کسی که اصحابش را مصاحبت کرده باشد؟ گفته می‌شود: هرگز. باز گفته می‌شود: کسی که مشاهده کرده باشد کسی را که مصاحبت با اصحاب پیامبر داشته؟ و اگر می‌شنیدند که کسی ماورای دریا هست به دنبالش می‌رفتند.

هیثمی رجال آن را رجال صحیح دانسته. و سلیمان بن اعمش گرچه مدلّس شمرده شده ولی از طبقه دوم به حساب می‌آید و حدیثش مقبول است.

۴. ابن کثیر از عاصم بن عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

انّ رجلا من مزینـهٔ عام الرمادهٔ (سنهٔ ۱۸ من الهجرهٔ) سأله اهله ان یذبح لهم شاهٔ فقال: لیس فیهنّ شیء، فالحّوا علیه فذبح شاهٔ فاذا عظامها حمر فقال: یا محمداه، فلما امسی اری فی المنام انّ رسول الله [(ص)] یقول له: ابشر بالحیاهٔ.(۱)

همانا مردی از قبیله (مزینه) در سال قحطی (سال ۱۸ از هجرت) اهلش از او خواست تا گوسفندی برایش ذبح کند. او گفت: نزدشان هیچ نیست، اهلش بر او اصرار کردند، و او گوسفندی قربانی کرد، ناگهان دید که استخوان‌هایش قرمز است. گفت: یا محمّداه! و چون

۱- البدایهٔ و النهایهٔ، ج۷، ص ۹۱.

ص:۸۴

عصر شد در عالم رؤیا دید که رسول خدا (ص) به او می‌فرماید: تو را بشارت باد به زندگی.

۵. عتبی استاد شافعی می‌گوید:

کنت جالساً عند قبر النبی [(ص)] فجاء اعرابی فقال: السلام علیک یا رسول الله! سمعت الله یقول: (. . . وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) و قد جئتک مستغفراً لذنبی، مستشفعاً بک الی ربّی. ثم انشأ یقول:

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه

ثم انصرف الأعرابی، فغلبنی عینی فرأیت

النبی [(ص)] فقال: یا عتبی! الحق الأعرابی فبشّره انّ الله قد غفر له.(۱)

کنار قبر پیامبر (ص) نشسته بودم که اعرابی آمد و گفت: درود بر تو ای رسول خدا! از خداوند شنیدم که فرمود: (واگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند) ، به نزد تو می‌آمدند؛ واز خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.) و من نزد تو آمده‌ام و درخواست مغفرت برای گناهم دارم، و تو را نزد پروردگارم شفیع آورده‌ام. سپس این اشعار را انشا کرد و گفت:

ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در این فضا دفن شده، و از بوی آنها محیط پست و بلند، خوشبو گشته است؛

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۲۰.

ص:۸۵

جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی و در آن عفاف، جود و کرم است.

آن‌گاه اعرابی منصرف شد. خواب بر چشمانم غلبه نمود، پس پیامبر (ص) را مشاهده کردم که فرمود: ای عتبی! اعرابی را دریاب و او را بشارت ده که خداوند به طور حتم او را آمرزیده است.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره استغاثه به ارواح اولیا

اشاره

علمای اهل سنت در موضوع استغاثه به ارواح اولیا در برابر وهابیان ایستاده و این موضوع را تثبیت کرده‌اند. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. حسن بن علی سقاف شافعی

او می‌گوید:

فاتضح انّ مجرد النداء أو الاستغاثهٔ أو الخوف أو الرجاء أو التوسل أو التذلل لایسمّی عبادهٔ، فقد یتذلّل الولد لأبیه و الجندی لقائده و یخافه و یرجو منه اشیاء، فلایسمّی ذلک عبادهٔ له باتفاق العقلاء، و لیس مجرد النداء عبادهٔ، و لو کان هذا النداء للأموات. ففی الصحیحین: انّ النبی [(ص)] قال لأهل البئر و اسمها القلیب التی ألقی فیها جماعهٔ من الکفار فی بدر: (هل وجدتم ما وعدکم الله و رسوله حقاً، فانّی قد وجدت ما وعدنی الله حقاً) ، خاطب النبی کفار قلیب بدر. قال عمر: یا رسول الله! کیف تکلّم اجساداً لاارواح فیها؟ ! قال: ما انتم بأسمع لما اقول منهم غیر انّهم

ص:۸۶

لایستطیعون ان یردّوا علی شیئاً. رواه البخاری (۷/۳۰۱ فتح) و مسلم (۴/۲۲۲۰۳) . و لیس التوسل عبادهٔ للمتوسل به الی الله، فقد علّم رسول‌الله [(ص)] الأعمی ان یقول (اللّهم انّی اتوجّه الیک بنبیّک محمّد نبی الرحمهٔ، یا محمّد! انّی اتوجّه بک الی ربّی فی حاجتی. . .) الحدیث، و هو صحیح مشهور بین اهل العلم. رواه الترمذی (۵/۵۶۹) و البیهقی فی (دلائل النبوهٔ) (۶/۱۶۶-۱۶۸) و الحاکم (۱/۳۱۳) و صحّحه علی شرطهما، و اقرّه الذهبی و غیرهم بأسانید صحیحهٔ. کما انّ الاستغاثهٔ ایضاً بمخلوق لیست عبادهٔ له. . .(۱)

پس واضح شد که مجرّد صدا زدن یا استغاثه یا خوف یا رجا یا توسل و یا تذلل عبادت نامیده نمی‌شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش کرنش می‌کند و نیز سرباز نزد فرمانده‌اش تواضع می‌نماید و از او می‌ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلا عبادت به حساب نمی‌آید؛ و مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد و در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر (ص) به اهل چاهی که قلیب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟ ! من که آنچه

را خدا به من وعده داده بود حق یافتم) .

پیامبر (ص) با کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها

۱- التندید لمن عدّد التوحید، صص ۳۲ و ۳۳.

ص:۸۷

نیست؟ ! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه من می گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند.

و توسل عبادت کسی که به او توسل برای رسیدن به خدا شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا (ص) شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: (بار خدایا! همانا من به واسطه پیامبرت محمّد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می کنم. ای محمّد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم. . .) .

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلائل النبوة) و حاکم آن را نقل کرده و مطابق شرط بخاری و مسلم آن را تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان گونه که استغاثه به مخلوق نیز عبادت او به حساب نمی آید. . .

او نیز در پاسخ برخی از آیات که وهابیان به آنها استدلال می کنند، می‌نویسد:

ومعنی ذلک ای لاتعبدوا غیرالله تعالی و لاتعبدوا معه هذه الأوثان التی قال الله عنها: (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً. . .)(۱)

و معنای آن این است که غیر خدای متعال را عبادت نکنید و با او این بت‌ها را نپرستید، بت‌هایی که خداوند در مورد آنها فرمود: (غیر از خدا را خدایان خود گرفتند. . .) .

۱- الاغاثة بادلة الاستغاثة، ص ۳۱.

ص:۸۸

او همچنین درباره آیه (وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) ؛ «کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، واگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، وهیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد!» (فاطر: ۱۳ و ۱۴) می گوید:

ومعنی الآیة مختصراً: و الذین تعبدون من دون الله بسجودکم لهم و اعتقادکم فیهم الأولوهیة؛ کمن یعبد الاصنام او المسیح او الکواکب او یعبد اشخاصاً من العظماء فی الدنیا من دون الله العظیم حقیقة، لایملکون من قطمیر لکم، ای لفافة نواة تمر؛ کاولئک الفرس مثلا الذین کانوا یعبدون کسری و الذین سألهم رسول الله [(ص)] عن سبب حلقهم للحاهم فقالوا: أمرنا بذلک ربّنا، یعنون کسری. و لأنّ هؤلاء الذین عبدوهم من دون الله اذا ادّعوا الربوبیة او لم یدّعوها لایستطیعون تخلیص عبدتهم من النار و العذاب، و سیتبرّئون یوم القیامة ممّن عبدهم. و هذا لانّ النصاری مثلا اعتقدوا الربوبیة و الألوهیة فی المسیح، و کذا الیهود فی عزیر، و کذا عبدة الأصنام فی اصنامهم. . .(۱)

و معنای آیه به طور اختصار این است: و کسانی که غیر از خدا با سجده و اعتقاد به الوهیت آنها، عبادت می کنید؛ مثل کسی که بت‌ها

۱- الاغاثة بادلة الاستغاثة، صص ۳۱ و ۳۲.

ص:۸۹

یا مسیح، یا ستاره‌ها را می‌پرستد، یا در حقیقت اشخاصی را عبادت می‌کنند که در دنیا بزرگ است بدون توجه به خداوند بزرگ، آنها هرگز حتی مالک پوششی از هسته خرما نیز نیستند، همانند عجم که کسری را می‌پرستیدند. کسانی که چون رسول‌خدا (ص) از آنان درباره علت تراشیدن ریششان سؤال کرد، گفتند: پروردگار ما به آن دستور

داده است و مقصودشان کسری بود. و به جهت اینکه آنهایی را که غیر از خدا می‌پرستیدند چه ادعای ربوبیت در حق آنها داشته یا نداشته باشند نمی‌توانند پرستش‌کنندگانشان را از دوزخ و عذاب نجات دهند، و زود است که در روز قیامت از پرستش‌کنندگانشان تبری جویند. و این به جهت آن است که از باب مثال مسیحیان اعتقاد ربوبیت و الوهیت درباره مسیح داشته و نیز یهود درباره عزیر و پرستش‌کنندگان بت‌ها درباره بت‌هایشان چنین اعتقادی داشتند. . .

او همچنین در توضیح حدیثی می‌گوید:

فتبیّن من ذلک انّ سؤال غیر الله تعالی لیس شرکاً و لامنهیاً عنه إلّا ان اعتقدنا انّ للمسؤول صفهٔ الألوهیهٔ و المسلم مراقب لله تعالی فی جمیع احواله، و لایمتنع علیه ان یسأل غیرالله تعالی. . .(۱)

از آن روشن شد که درخواست از غیر خداوند متعال شرک نیست و مورد نهی واقع نشده است مگر اینکه اعتقاد پیدا کنیم که آن کس که از او درخواست نموده‌ایم دارای صفت الوهیت است. و مسلمان مراقب خدای متعال در تمام حالات است، و برای او ممتنع نیست که از غیر خدای متعال درخواست نماید. .

۱- الاغاثهٔ بادلهٔ الاستغاثهٔ، صص ۳۳ و ۳۴.

ص:۹۰

وی همچنین در کتاب «الإغاثة بأدلة الإستغاثة» می‌گوید:

هل یجوز طلب شیء من النبی بعد وفاته

او أحد من صالحی أمّته؟ و نحن نقول بأنّ من اعتقد أنّ المدعوّ و هو من استغثنا به سواء کان حیّاً أو میّتاً، فی الدنیا و الآخرة له صفة من صفات الربوبیّة کفر لامحالة، و هذا مقرّر مشهور فی علم التوحید.

ومن طلب من النبی [(ص)] أن یستغفر له بعد مماته لم یعتقد أنّه ربّ، محی و ممیت، خالق، رازق حقیقة، و النبی لایعلّم أمّته مایؤدّی إلی الکفر و الشرک، و قد علّم الأعمی ان یقول فی دعائه: (یا محمّد! انّی أتوجّه بک الی الله فی حاجتی) . و المستغیث یقول کذلک. و أمّا قول من قال: إنّ ذلک ذریعة الی الشرک و الأفضل ترکه.

فنقول له: لیس کذلک، لأنّ النبی لایعلّم الأمّة مایؤدّی للشرک، و فی ذلک تعطیل العمل بالأحادیث الصحیحة بحجّة انها ذریعة للشرک و هو کلام خطیر جدّاً. و الأئمة من المحدّثین و الفقهاء مایزالون یذکرون فی أبواب صلاة الحاجة حدیث الأعمی حاثّین الأمّة أن تقول فی ذاک الدعاء: یا رسول الله! انّی أتوجّه بک الی الله فی حاجتی. . .(۱)

آیا درخواست چیزی از پیامبر (ص) بعد از وفاتش یا یکی از صالحان امتش جایز است؟ و ما می‌گوییم: کسی که معتقد است مدعوّ یعنی کسی که ما به او استغاثه می‌کنیم چه زنده باشد یا مرده، در دنیا باشد یا در آخرت، برای او صفتی از صفات ربوبیت است، به طور

۱- الأغاثة بأدلّة الإستغاثة، ص ۳.

ص:۹۱

حتم کافر می‌شود و این امری است مقرر و مشهور در علم توحید.

ولی کسی که از پیامبر (ص) بعد از وفاتش می‌خواهد که برای او استغاثه کند، اعتقاد به ربوبیت و زنده‌کننده و میراننده بودن، خالقیت، رازقیت بودن به طور حقیقی او ندارد. و پیامبر (ص) به امتش چیزی تعلیم نمی‌دهد که منجرّ به کفر و شرک گردد، در حالی که به شخص کوری تعلیم داد که این گونه در دعایش بگوید: (ای محمّد! همانا من به واسطه تو به سوی خدا در حاجتم رو می کنم) .

و شخص استغاثه کننده این گونه می گوید. و امّا گفتار کسی که گفته: این گونه سخن راهی به شرك است و بهتر ترك آن می‌باشد، در جواب او می گوییم: این گونه نیست؛ زیرا پیامبر (ص) امتش را چیزی تعلیم نمی‌دهد که منجرّ به شرك شود. و این کار موجب تعطیل عمل به احادیث صحیح است به استناد اینکه این امور راهی به شرك می‌باشد، و این جدّاً کلامی خطرناك است، و امامان از محدثان و فقیهان همیشه در ابواب نماز حاجت یادی از حدیث شخص کور

کرده و امت را تشویق می کنند در آن دعا بگویند: ای رسول خدا! همانا من به واسطه تو در حاجتم به سوی خدا رو می کنم. . .

وی (حسن بن علی سقاف شافعی) پیرامون استغاثه می گوید:

الإستغاثهٔ عندی هی الطلب من النبی قبل وفاته أو بعد وفاته -لأنّه بعد وفاته حی کما أخبر یسمع و تعرّض علیه أعمال أمّته- أن یدعو الله تعالی فی تلبیهٔ حاجهٔ لصاحب الحاجهٔ، فقد طلب الناس منه [(ص)] الأستقاء فی حیاته و بعد مماته کما سیأتی إن شاء الله فی ادلّهٔ الإستغاثهٔ، مع کون المطر بیدالله لیس بید

ص:۹۲

النبی کما هو معلوم و مشهور، فقد جاء الرجل النبی [(ص)] و هو یخطب فقال: یا رسول‌الله! هلکت الأموال، و انقطعت السبل فادع الله یغیثنا – أی یمطرنا –. . . الحدیث. و کان الرجل مسلماً کما فی الفتح (۱)، و الصحابهٔ کانوا یعرفون قول الله تعالی: (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ) ، و النبی لم‌یقل لذلک الرجل إذا نزل بک قحط أو بلاء فلاتأتنی، و تطلب منّی الدعاء، بل علیک أن تدعو الله وحدک للآیهٔ، فاتّضح أنّ هذه الآیهٔ لاتنفی الإستغاثهٔ، لأنّ ذکر الشیء لاینفی ماعداه کما هو مقرّر فی الأصول.(۲)

استغاثه نزد من همان درخواست از پیامبر است قبل از وفاتش یا بعد از وفاتش؛ – زیرا او بعد از وفاتش زنده است همان‌گونه که خبر داده می‌شنود و اعمال امتش بر او عرضه می‌گردد –، درخواست این است که از خدا بخواهد تا نیاز و تمنای صاحب حاجت را برآورده گرداند، همان‌گونه که مردم در زمان حیات و بعد از مرگش از او درخواست طلب باران کردند، همان‌گونه که زود است اگر خدا بخواهد در ادله استغاثه بیاید، با آنکه باران به دست خداست نه به دست پیامبر، همان‌گونه که معلوم و مشهور است.

پس مردی به نزد پیامبر (ص) آمد در حالی که حضرت خطبه می‌خواند و عرض کرد: ای رسول خدا! چهارپایان هلاک شده و راه‌ها بسته شده است، از خدا بخواه که ما را کمک کند؛ یعنی برای

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- الاغاثهٔ بأدلّهٔ الإستغاثهٔ، ص ۴.

ص:۹۳

ما باران نازل کند. . . و آن مرد آن‌گونه که در کتاب «فتح الباری» آمده مسلمان بوده است. و صحابه قول خداوند متعال را می‌دانستند که فرمود: (و هرگاه بندگانم از من بخواهند من نزدیکم و درخواست حاجت‌مند را اجابت می‌نمایم هرگاه مرا بخوانند) و

پیامبر (ص) به آن مرد نفرمود: هرگاه قحطی یا بلایی به تو روی آورد نزد من نیا و از من درخواست مکن، بلکه بر توست که مطابق آن آیه تنها خدا را بخوانی. پس واضح شد که این آیه از استغاثه نفی نمی‌کند؛ ذکر شیء نفی ماعدایش را نمی‌نماید، همان گونه که در اصول مقرر شده است.

۲. جلال الدین سیوطی

او در رساله «تنویر الحلک فی امکان رؤیهٔ النبی والملک» که از رساله‌های جلد دوم «الحاوی للفتاوی» است می گوید:

فی کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، للإمام شمس الدین محمّد بن موسی بن النعمان قال: سمعت یوسف بن علی الزنانی یحکی عن امرأهٔ هاشمیهٔ کانت مجاورهٔ بالمدینهٔ، و کان بعض الخدام یؤذیها. قالت: فاستغثت بالنبی [(ص)]، فسمعت قائلا من الروضهٔ یقول: أما لک فیّ اسوهٔ؟ ! فاصبری کماصبرت، أو نحو هذا. قالت: فزال عنّی ما کنت فیه، و مات الخدام الثلاثهٔ الذین کانوا یؤذوننی.(۱)

در کتاب (مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام) اثر امام شمس الدین محمّد بن موسی بن نعمان آمده که نویسنده می گوید: از

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۶۱.

ص:۹۴

یوسف بن علی زنانی شنیدم که حکایت می‌کرد از زنی هاشمی که

مجاور مدینه بود و برخی از خدّام او را آزار می‌دادند. آن زن می‌گوید: من به پیامبر (ص) استغاثه کردم پس صدای گوینده‌ای را از داخل روضه شنیدم که می‌فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ پس همان‌گونه که من صبر کردم تو نیز صبر نما، یا مثل این تعابیر. آن زن می‌گوید: مشکلی که داشتم برطرف شد و آن سه خادمی که مرا آزار می‌دادند مردند.

او همچنین در کتاب «حسن المحاضرهٔ فی اخبار مصر و القاهرهٔ» قصه‌ای که بین قاضی تقی‌الدین عبدالرحمان بن قاضی تاج الدین فرزند بنت الاعز و بین ملک اشرف پسر ابن سلعوس اتفاق افتاده را ذکر کرده که از پست قضاوت عزل شده و قضاوت را بدرالدین محمّد بن ابراهیم بن جماعت متولّی شد. و این قصه در ماه رمضان سال ۶۹۰ اتفاق افتاد. سیوطی این قصه را نقل کرده سپس می‌گوید:

فتوجّه القاضی تقی الدین الی الحجاز و مدح النبی [(ص)] بقصیدهٔ و کشف رأسه و وقف بین یدی الحجرهٔ الشریفهٔ، و استغاث بالنبی [(ص)]، و اقسم علیه ان لایصل إلی وطنه الاّ و قد عاد الی منصبه. فلم یصل الی القاهرهٔ إلاّ السلطان الأشرف قد قتل، و کذلک وزیره، فاعید بالقضاء، و وصل الیه الخبر بالعود قبل وصوله الی القاهرهٔ، و ذلک فی اول سنهٔ ثلاث و تسعین؛ فاقام فی القضاء إلی ان مات فی جمادی الأولی، سنهٔ خمس و تسعین.(۱)

پس قاضی تقی الدین به حجاز رو کرده و با قصیده‌ای مدح نبی

۱- حسن المحاضره، ج ۱، ص ۲۷۱.

ص:۹۵

گفت و عمامه سرش را برداشته و کنار حجره شریف پیامبر (ص) ایستاد و به حضرت استغاثه نمود و بر او قسم خورد که به وطنش بازنگردد مگر اینکه به منصبش بازگردد. او به قاهره بازنگشت جز آنکه سلطان اشرف و وزیرش کشته شده بودند پس او به قضاوت بازگشت و خبر بازگشت به قضاوت قبل از رسیدن به قاهره به او رسید، و آن در اول سال ۹۳ بود، و در پست قضاوت تا زمان مرگش در ماه جمادی الاولی، سال ۹۵ باقی ماند.

۳. موسی محمد علی

او در شرح حدیثی که می گوید: رسول خدا (ص) هنگامی که وارد قبرستان می‌شد خطاب به اموات کرده و آنان را این‌گونه صدا می‌زد: « السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین. . . » ؛ «درود بر شما ای اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان. . .» ، می نویسد:

فمن اتّخذ من الأنبیاء و الاولیاء وسیلهٔ الی الله لجلب نفع او دفع ضرّ من الله فهو سائل الله عزّوجلّ، و هو فی ذلک اخذ بالسبب الذی وضعه الله لنجح العباد فی قضاء مآربهم و الوصول به إلی قضاء حوائجهم، سالک السنن الإلهیهٔ التی امر الله عباده بسلوکها، جار علی السنن الذی وضعه الله لاستنزال رحمته و دفع نقمته.(۱)

پس هرکس از انبیا و اولیا وسیله‌ای به سوی خدا برای جلب منفعت یا دفع ضرر از جانب خدا قرار دهد او در حقیقت از خدا حاجت

۱- حقیقهٔ التوسل و الوسیلهٔ، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

ص:۹۶

خود را خواسته است، و او در این جهت سببی را گرفته که خداوند برای نجات بندگانش در برآورده شدن آرزوها و رسیدن به حوائجشان قرار داده و سنت الهی را پیموده که خداوند بندگانش را امر به پیمودن آنها کرده است و بر سنن‌هایی که خداوند برای فرو فرستادن رحمت و دفع گرفتاری قرار داده جاری شده است.

۴. زاهد کوثری

وی می گوید:

الغوث من الله خلق و ایجاد، و من النبی تسبب و کسب. هذا علی فرض انّنا طلبنا الغوث منه [(ص)]، مع انّنا لم نفعل ذلک، ولو فعلناه لصحّ علی طریق التسبب و الاکتساب بطلب الدعاء منه علیه السلام. . . فکیف یجوز مع هذا تکفیر المسلمین و استباحهٔ دمائهم و اموالهم بالتوسل و الاستغاثهٔ، حتّی علی اصطلاحهم الذی لا نوافقهم علیه.(۱)

پناه دادن از ناحیه خداوند خلق و ایجاد و از جانب پیامبر (ص) سببیت و کسب است. این بر فرض این است که کمک را از پیامبر (ص) طلب کنیم، در حالی که ما چنین نمی‌نماییم، و اگر هم چنین کنیم به طریق سببیت و اکتساب به نحو درخواست دعا از پیامبر علیه السلام است. . . پس با این حال چگونه تکفیر مسلمانان و مباح کردن خون و اموال آنها به جهت توسل و استغاثه به [ارواح اولیا] حتی با اصطلاح آنکه بر آن توافق نداریم جایز باشد.

۱- محق التقول، ص ۵۳.

ص:۹۷

۵. عیسی بن عبدالله حمیری

وی می گوید:

وامّـا الاسـتغاثهٔ فهی: طلب الغوث، و تارهٔ یطلب الغوث من خالقه و هو الله تعالی وحـده، کقوله تعالی: (إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ) (۱)و تارهٔ یطلب ممن یصح اسناده الیه علی سبیل الکسب. و من هذا النوع الاستغاثهٔ بالنبی [(ص)]، و فی هذین القسمین تعدی الفعل تارهٔ بنفسه کقوله تعالی: (فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ)(۲)و تـارهٔ بحرف الجرّ، کما فی کلام النحاهٔ فی المسـتغاث به. و فی کتاب سـیبویه رحمه الله: (فاسـتغاث بهم لیشتروا له کلیباً) ، فیصـح ان یقال: اسـتغثت النبی [(ص)] و اسـتغثت بالنبی [(ص)] بمعنی واحد، و هو طلب الغوث منه بالدعاء و نحوه علی النوعین السابقین فی التوسل، من غیر فرق، و ذلک فی حیاته و بعد موته. . . (۳)

و امّـا اسـتغاثه به معنـای درخواست کمـک است، که گـاهی این درخواست از خـالق که خداونـد متعـال است تنها می‌شود مثل قول خداونـد متعال: ([به خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان کمک می‌خواستید) ، و گاهی نیز از کسـی درخواست می‌شود که اسـناد آن به او صحیح و بر نحو کسب می باشد، و از این نوع است استغاثه به پیامبر (ص) و در این دو مورد فعل گاهی به نفسه متعدی می‌شود مثل قول خداوند متعال: (آنکه از پیروان او بود

۱- انفال: ۹.

۲- قصص: ۱۵.

۳- التامل فی حقیقهٔ التوسل، صص ۳۵و۳۶.

ص:۹۸

در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود) و گاهی نیز با حرف جرّ متعدی می‌گردد، همان‌گونه که در کلمات نحویین در «مستغاث به» آمده است. و در کتاب سیبویه جمله (فاستغاث بهم لیشتروا له کلیبا) . پس صحیح است که استغاثه با حرف جر و بدون آن استعمال شود و هر دو به یک معناست و آن درخواست کمک از پیامبر (ص) به دعاست. و مثل این است در مورد توسل در دو نوع سابق بدون هیچ فرقی، چه در زمان حیات او یا بعد از وفاتش. . .

۶. یوسف بن اسماعیل نبهانی

نبهانی می‌گوید:

فقد ظهر من هذا انّ استغاثهٔ المستغیثین به [(ص)] تجیئ علی معنیین:

احدهما: ان یسأل المستغیث الله تعالی بالنبی [(ص)] أو بجاهه أو بحقه أو ببرکته أن یقضی حاجته، فالمستغیث علی هذا هو الذی یدعو الله تعالی و یجعل واسطهٔ القبول عنده عزّوجلّ نبیه الاعظم و حبیبه الأکرم [(ص)].

والمعنی الثانی: ان یسأل المستغیث النبی [(ص)] لیدعو الله تعالی و لیسأله قضاء حاجته؛ لأنّه حی فی قبره کما یسأله الناس الشفاعهٔ یوم القیمهٔ فیشفع لهم، و کما سأله الناس فی حیاته الدنیویهٔ الدعاء بالاستسقاء و غیره فدعا لهم بالسقیا و غیرها فاستجاب الله له. . .(۱)

از این مطلب ظاهر شد که استغاثه استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص) به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱- شواهد الحق، ص ۱۴۱.

ص:۹۹

یکی از آن دو اینکه: استغاثه‌کننده از خداونـد متعال بخواهد به پیامبرش (ص) یا به جاه یا به حق یا به برکت او حاجتش را برآورده کنـد، پس استغاثه‌کننده در این صورت خداونـد متعـال را می‌خوانـد و واسطه قبول حـاجتش را نزد خداونـد عزّوجلّ پیامبر اعظم و حبیب‌اکرم (ص) او قرار داده است.

و معنای دوم اینکه: استغاثه‌کننده از پیامبر (ص) بخواهـد که تا از خداونـد متعال درخواست کرده و برآورده شـدن حاجتش را از او بخواهد؛ چرا که پیامبر (ص) در قبرش زنده است، همان‌گونه که مردم از آن حضـرت درخواست شـفاعت در روز قیامت می‌کنند و او نیز آنـان را شـفاعت می‌کنـد، همـان‌گونه که مردم از او در حیـات دنیوی درخواست نزول بـاران و دیگر امور می‌کردنـد و پیامبر (ص) نیز برای آنان درخواست باران و دیگر خیرات می‌کرد و خداوند نیز حاجات آنان را برآورده می‌نمود. . .

۷. حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی

او که صاحب کتاب «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» می‌باشد، در دیوانش می‌گوید:

نبی الله یا خیر البرایا

ای پیامبر خدا! ای بهترین خلایق، از فصل قضاء به جاه و مقام تو

ص:۱۰۰

پناه می‌برم. ای کریم! امید عفو و بخشش دارم از آنچه دستانم انجام داده‌ای پروردگار رحمت.

۸. شمس‌الدین محمّد بن علامه شهاب‌الدین احمد رملی

از او درباره استغاثه به ارواح اولیا این‌گونه سؤال می‌شود:

وسئل عمّا یقع من العامهٔ من قولهم عند الشدائد: یا رسول الله! یا شیخ فلان! و نحو ذکک من الاستغاثهٔ بالانبیاء و المرسلین و الأولیاء و العلماء و الصالحین، فهل ذلک جائز أم لا؟ و هل للرسل و الانبیاء و الأولیاء و الصالحین و المشایخ اغاثهٔ بعد موتهم؟ و إلی ماذا یرجع ذلک؟

فاجاب: بانّ الاستغاثهٔ بالانبیاء و المرسلین علیهم الصلاهٔ و السلام و الاولیاء و العلماء و الصالحین جائزهٔ، و للرسل و الانبیاء و الأولیاء و الصالحین اغاثهٔ بعد موتهم؛ لانّ معجزهٔ الأنبیاء و کرامات الاولیاء لا تنقطع بعد موتهم. و امّا الأنبیاء فلأنّهم احیاء فی قبورهم یصلّون و یحجون، کما وردت به الأخبار، و تکون الإغاثهٔ منهم معجزهٔ لهم، و الشهداء ایضاً احیاء شوهدوا نهاراً جهاراً یقاتلون الکفار. و امّا الأولیاء فهی کرامهٔ لهم؛ فانّ اهل الحق مجمعون علی انّه یقع من الأولیاء بقصد و بغیر قصد امور خارقهٔ للعادهٔ یجریها الله تعالی بسببهم. و الدلیل علی جوازها امور ممکنهٔ، لایلزم من وقوعها محال، و کلّ ما هذا شأنه فهو جائز الوقوع. (۱)

سؤال شد از آنچه از طرف عموم مردم هنگام مشکلات انجام

۱- حاشیه الفتاوی الکبری، شمس‌الدین رملی، ج ۴، ص ۳۸۲.

ص:۱۰۱

می گیرد که می گوینـد: ای رسول خدا! ای شیخ فلان! و نحو آن از اسـتغاثه به انبیا و مرسـلین و اولیا و علما و صالحان، آیا این عمل جـایز است یا جایز نیست؟ و آیا رسولان و انبیا و اولیا و صالحان و مشایـخ بعـد از مرگشان کمکی به مردم می‌رساننـد؟ و این امر به کجا می انجامد؟

پس او در جواب گفت: همانا استغاثه به انبیا و رسولان علیهم الصلاهٔ و السلام و اولیا و علما و صالحان جایز است و رسولان و انبیا و اولیا و صالحان می‌توانند بعد از مرگشان به مردم کمک رسانند. امّا پیامبران به جهت آنکه آنان در قبرهایشان زنده‌اند و نماز به‌جای آورده و حج انجام می‌دهند، آن گونه که در روایات وارد شده است، و کمک‌هایی که از ناحیه آنها انجام می‌شود معجزه برایشان به حساب می آید. و شهدا نیز زنده بوده و همانند روز روشن، شاهد قتال با کافران هستند. و امّا اولیا کمک کردن آنها کرامتی برایشان به حسـاب می آیـد؛ زیرا اهـل حق اجمـاع دارنـد بر اینکه از اولیـا به طور قصـد و بـدون قصـد اموری خارق‌العـاده انجام می گیرد که خداوند متعال آنها را به سبب اولیا جاری می‌سازد، و هر چه که شأنش این چنین باشد انجامش جایز است.

۹. ابن الحاج مالکی

او در کتاب «المدخل» می‌نویسد:

وامّا فی زیارهٔ سید الأولین و الآخرین [(ص)]، فمن توسل به أو استغاث أو طلب حوائجه منه فلایرد ان شاء الله تعالی، و

ص:۱۰۲

لایخیب؛ لما شهدت به المعاینهٔ و الآثار، و انّما یحتاج الی الأدب الکلّی فی زیارته علیه الصلاهٔ و السلام. و قد قال علماؤنا رحمهٔ الله علیهم: انّ الزائر یشعر نفسه بانّه واقف بین یدیه [(ص)] کما هو فی حیاته؛

اذ لافرق بین موته و حیاته، اعنی فی مشاهدته لأمته و معرفته بأحوالهم و نیاتهم و عزائمهم و خواطرهم، و ذلک عنده جلی لاخفاء فیه.(۱)

و امّا در زیارت سرور اولین و آخرین (ص) ؛ پس هر کس به او توسل جوید یا استغاثه کرده یا حاجتش را از او بخواهد هرگز ردّ نخواهد شد اگر خداوند متعال بخواهد، و هرگز دست خالی بازنخواهد گشت، به جهت آنچه من از نمونه‌ها مشاهده کردم، و تنها احتیاج به ادب کلی در زیارت آن حضرت علیه الصلاهٔ و السلام است. و علمای ما که رحمت خدا بر آنان باد گفته‌اند: همانا زائر به خود وانمود کند که در برابر آن حضرت (ص) ایستاده همان‌گونه که در زمان حیاتش این‌گونه بوده است؛ زیرا فرقی بین مرگ و زندگی آن حضرت نیست؛ یعنی در اینکه امتش را مشاهده کرده و از احوال و نیّات و قصدها و خطورات آنان آگاه است، و این مطلب نزد او بسیار روشن بوده و خفایی در آن نیست.

همچنین می‌نویسد:

وامّا عظیم جناب الأنبیاء و الرسل صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، فیأتی الیهم الزائر و یتعیّن علیه قصدهم من الأماکن البعیدهٔ، فاذا جاء الیهم فلینصف بالذل و الانکسار و المسکنهٔ و

۱- المدخل، ابن الحاج، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۲.

ص:۱۰۳

الفقر و الحاجهٔ و الاضطرار و الخضوع، و یحضر قلبه و خاطره الیهم و الی مشاهدتهم بعین قلبه لا بعین بصره؛ لانّهم لا یبلون و لا یتغیّرون. ثم یثنی علی الله تعالی بما هو اهله، ثم یصلّی علیهم و یترضّی عن اصحابهم ثم یترحم علی التابعین لهم باحسان الی یوم الدین، ثم یتوسل الی الله تعالی بهم فی قضاء مآربه و مغفرهٔ ذنوبه و یستغیث بهم و یطلب حوائجه منهم و یجزم الاجابهٔ ببرکتهم و یقوی حسن ظنه فی ذلک، فانّهم باب الله المفتوح. و جرت سنته سبحانه و تعالی فی قضاء الحوائج علی ایدیهم و بسببهم، و من عجز عن الوصول الیهم فلیرسل بالسلام علیهم و یذکر مایحتاج الیه من حوائجه و مغفرهٔ ذنوبه و ستر عیوبه الی غیر ذلک؛ فانّهم السادات الکرام، و الکرام لایردون من سألهم و لا من توسل بهم و لا من قصدهم و لا من لجأ الیهم.(۱)

و اما بزرگواری جناب پیامبران و رسولان که درود و سلام خداوند

بر تمام آنان باد، پس زائر به سوی آنان آمده و بر او متعین است که از راه‌های دور قصد آنان را نمایند. و چون به سوی آنان آمد باید حالت ذلت و شکستگی و مسکنت و فقر و حاجت و اضطرار و خضوع به خود بگیرد و قلبش را حاضر کرده و خاطرش را متوجه آنان و مشاهده آنان با چشم قلب نماید نه با چشم دیده، زیرا که آنان پوسیده و متغیّر نمی‌شوند. آن‌گاه بر خداوند متعال آن‌گونه که اهلیت دارد درود می‌فرستد، سپس بر آنان درود فرستاده و بر اصحابشان درخواست رضایت از خدا کرده و بر تابعین به احسان

۱- المدخل، ج ۱، ص ۲۵۱.

ص:۱۰۴

آنها تا روز قیامت ترحم می‌کند. آن‌گاه به وسیله آنان در برآورده شدن حاجات و مغفرت گناهانش نزد خدا توسل می‌جوید و به آنان استغاثه می‌کند و حوایج خود را از آنان می‌خواهد و قطع به اجابت دعا پیدا می‌نماید به برکت آنان و حسن ظنّش را در این امور قوی می‌کند؛ چرا که آنان باب مفتوح خدایند و سنت خداوند سبحان و متعالی در قضای حوائج بر دستان آنان و به سبب آنان جاری شده است، و هرکسی که از رسیدن به آنان عاجز باشد باید بر آنان سلام فرستد و حوائج خود و آمرزش گناهان و پوشیدن عیب‌ها و دیگر امور را یاد کند؛ چرا که آنان سادات کریمند و کریمان ردّ نمی‌کنند کسانی را که از آنان چیزی خواسته و به آنان توسل جسته و قصدشان کرده و به آنان پناه برده‌اند.

او نیز درباره خصوص توسل به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

وامّا فی زیارهٔ سید الأولین و الآخرین صلوات الله علیه و سلامه، فکل ما ذکر یزید علیه اضعافه، أعنی فی الانکسار و الذلّ و المسکنهٔ؛ لانّه الشافع المشفع الذی لاتردّ شفاعته و لایخیب من قصده، و لا من نزل بساحته، و لا من استعان به؛ إذ انّه علیه الصلاهٔ و السلام قطب دائرهٔ الکمال و عروس مملکهٔ الله.(۱)

و اما در زیارت سرور اولین و آخرین که درود و سلام خدا بر او باد، پس هر آنچه ذکر شد بر آنها دو چندان می‌شود، یعنی در حالت انکسار و ذلّت و مسکنت؛ زیرا که او شفاعت‌کننده‌ای است که

۱- المدخل، ج ۱، ص ۲۴۲.

ص:۱۰۵

شفاعتش پذیرفته شده و ردّ نمی‌گردد، و هر کسی که او را قصد کند یا بر او وارد شود یا از او کمک خواسته یا به او استغاثه کند ناامید برنمی‌گردد؛ زیرا که پیامبر (ص) - درود و سلام بر او باد- قطب دائره کمال و عروس مملکت خداست.

۱۰. ابن قدامه حنبلی

او در آداب زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

. . . ثم تأتی القبر فتقول: و قد اتیتک مستغفراً من ذنوبی بک الی ربّی. . .(۱)

. . . آن‌گاه به کنار قبر می‌آیی و می‌گویی: من به نزد تو آمده‌ام در حالی که از تو می‌خواهم برای آمرزش گناهانم نزد پروردگارم استغفار کنی. . .

این جملات ابن قدامه، خطاب به پیامبر (ص) در عالم برزخ است.

۱۱. ملا علی قاری

ملا علی بن سلطان محمّد قاری در «شرح مسند امام اعظم» می‌نویسد:

قیل: اذا تحیّرتم فی الأمور فاستعینوا من اهل القبور.(۲)

گفته شده: هرگاه در امور متحیر شدید از اهالی قبور کمک بگیرید.

۱- الشرح الکبیر مع المغنی، ج ۳، صص ۴۹۳ - ۴۹۵.

۲- شرح مسند امام اعظم، ص ۱۱۴.

ص:۱۰۶

۱۲. صدیق حسن بوفالی

او در اشعارش خطاب به رسول خدا (ص) می گوید:

یا سیدی یا عروتی و وسیلتی

ای سرور من و ای ریسمان و وسیله من، ای زاد و توشه من در حال شدت و گشادگی.

من به درگاهت آمده‌ام با حالت زاری و تضرع، و آه می کشم با نفس بلند.

نیست جز تو پشت و پناهی پس ای رحمت عالمیان به گریه‌ام رحم کن.

۱۳. ولی الله دهلوی

او در قصیده‌ای که در مدح پیامبر (ص) سروده می گوید:

و صلّی علیک الله یا خیر خلقه

و درود فرستاد بر تو خداوند ای بهترین آرزو و ای بهترین بخشنده. و ای بهترین کسی که در کشف مشکلات به او امید برده می‌شود و از جود اوست که ابرها این گونه جود دارند. و تو پشت و پناه من

ص:۱۰۷

هستی از غم‌های وارد شده بر من، هنگامی که در قلبم به بدترین وجه نیش خود را وارد کردند.

۱۴. شیخ کوالیاری

او در کتاب «الجواهر الخمسهٔ» دستورالعملی را می‌دهد که هرکس آن را در هر روز پانصد بار بگوید درهای سعادت به روی او باز می گردد و آن دستور این است:

ناد علیاً مظهر العجائب. تجده عوناً

لک فی النوائب. کل هم و غم سینجلی بنبوتک یا محمد، و بولایتک یا علی یا علی یا علی.(۱)

ندا بده علی را که مظهر عجایب است. او را کمک کار خود در کارهای سنگین خواهی یافت. هر همّ و غمّی زود است که برطرف شود. به نبوت تو ای محمّد، و به ولایت تو ای علی، ای علی، ای علی.

۱۵. شیخ حسن عدوی حمزاوی

او در این باره می گوید:

وما یقع من بعض العوام من قولهم: یا سیدی فلان مثلا ان قضیت لی کذا أو شفیت لی مریضی فلک علی کذا فهو من الجهل بالنسبهٔ بکیفیهٔ الطلب، و لکن لایعدّ کفراً؛ لانّهم لایقصدون بذلک الایجاد من الولی و انما یجعلونه فی نیّاتهم وسیلهٔ الی مولاهم حیث کان التوسل به فی اعتقادهم من اهل

۱- الجواهر الخمسه، محمد غوث کوالیاری، ص ۴۵۳.

ص:۱۰۸

القرب و المحبهٔ للخالق. ألاـ تری انّهم یکررون فی اثناء کلامهم یا صاحب النفس الطاهر عند ربک اطلب لی من مولاک یفعل بی کذا، فإن ذلک دلیل منهم علی انفراد الله بالفعل و انّه لاشیء للولی الاّ مجرد التسبب، و انّه لایرد المتوسل به لانّ القریب المحبوب لایرد. . .

وقد ذکر بعض العارفین: انّ الولی بعد موته اشدّ کرامهٔ منه فی حال حیاته، لانقطاع تعلقه بالمخلوقین و تجرد روحه للخالق، فیکرمه الله بقضاء حاجهٔ المتوسلین.(۱)

و آنچه از برخی عوام سر می‌زند که می گویند: ای سرور من فلانی از باب مثال، اگر فلان حاجتم را برآورده کنی یا مریضم را شفا دهی، بر توست به گردن من فلان عمل، این از جهل است نسبت به کیفیت طلب، ولی کفر به حساب نمی‌آید؛ زیرا آنان با این حرف قصد ایجاد از ولی نمی کنند، بلکه در نیتشان آنان را وسیله به سوی مولای خود می‌دانند، زیرا توسل به آنان در اعتقادشان از اهل قرب و محبت خالق است. آیا مشاهده نمی کنی که آنان در اثنای کلامشان مکرر می گویند: ای صاحب نفس پاک نزد پروردگارت! برای من از ولایت طلب کن که چنین کاری را برای من انجام دهد، که این دلیل و شاهدی است از آنان بر اینکه فعل را از جانب خدا می‌دانند و برای ولی جز سببیت نیست، و خداوند آن شخصی

که به او توسل شده را ردّ نمی کند؛ زیرا قریب محبوب ردّ نمی‌شود. . .

۱- مشارق الانوار، حمزاوی، صص ۵۸ و ۵۹.

ص:۱۰۹

و برخی از عارفان گفته‌اند که ولی بعد از مرگش بیشتر مورد تکریم است نسبت به زمان حیاتش، به جهت انقطاع تعلقش از مخلوقین و تجرد روحش نسبت به خالق، پس خداوند او را با قضای حاجات توسل کنندگان به او تکریم خواهدکرد.

۱۶. احمد رضا بریلوی

احمد رضا بریلوی در تعریف یکی از علما می گوید:

اما الامام ابوالحسن نورالدین علی، مصنف «بهجة الاسرار» فهو من اعاظم العلماء و ائمة القراء و اکابر الاولیاء و سادات الطریقة، یتصل سنده الی غوث الثقلین [(ص)] بواسطتین. . .(۱)

امـا امام ابوالحسن نورالـدین علی، مصـنف کتاب (بهجـة الأسـرار) ، او از اعاظم علما و امامان قراء و بزرگان اولیا و سـروران طریقت است که سند او به پناه جن و انس (ص) به دو واسطه وصل می گردد. . .

او همچنین می گوید:

استعانت بر دو نوع است؛

نوع اول اینکه: انسان معتقد باشد استعانت شده از غیر خدا بالذات

قادر بوده و مالك مستقل است، مثل آنکه انسان از طبیب یا دوا دفع مرض خود را بخواهـد، یا از امیر و یا سـلطان بخواهد که فقر او را برطرف سازد، یا کسی را وکیل خود در محکمه به جهت درخواست انصاف بگیرد، یا درخواست کمك کند در اعمال کوچکی که انسان هر روز به آنها احتیاج دارد به اینکه بگوید: این

۱- انوار الانتباه، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

ص:۱۱۰

چیز را به من بده یا این غذا را آماده کن، در مثل این‌گونه از اعمال که وهابیان از زنان و اولاد و خدمتکاران خود کمک می‌گیرند، اگر کسی اعتقاد داشته باشد که این‌گونه اعمال به خودی خود و بدون عنایتی از جانب خداوند متعال انجام می‌گیرد، شبهه‌ای نیست در اینکه چنین شخصی کافر و مشرک است، و استعانت به این معنا از خلق جایز نیست.

نوع دوم اینکه: انسان بداند بنده مظهر برای کمک خداوند متعال است و او واسطه و وسیله و سبب است، و استعانت به این معنا از آن افرادی که ذکرشان شد هرگز شرک به حساب نمی‌آید، تا چه رسد به اینکه شرک از انبیا و اولیا علیهم افضل الصلاة و الثناء باشد.

۱۷. شیخ محمد عبدالحکیم شرف

او می‌گوید:

ولیعلم انّ المغیث حقیقة هو الله تعالی، و الامداد الذی یحصل من الخلق هو ایضاً فی الحقیقة من الله تعالی، و العبد مظهر لعونه، و لایمکن ان یمدّ احد من الخلق بدون عون الله تعالی و عطائه، و الاعتقاد بانّ احداً یستطیع ان یعین من غیر نصرة الله تعالی و معونته شرک.(۱)

باید دانسته شود که پناه‌دهنده حقیقی همان خداوند متعال است، و امدادی که از خلق حاصل می‌شود نیز در حقیقت از جانب خداوند

۱- من عقائد اهل السنة، عبدالحکیم شرف، ص ۱۸۳.

ص:۱۱۱

متعال است، و بنـده مظهر کمک خداونـد متعال می‌باشـد. و ممکن نیست که احـدی از خلق بدون کمک خداوند متعال و عطای او امداد نماید. و اعتقاد به اینکه احدی بتواند بدون یاری خداوند متعال و کمک او یاری نماید شرک است.

استغاثه به پیامبر اکرم (ص) در اشعار اهل سنت

علمـای اهـل سـنت در اشـعار خود بسـیار به پیامبر (ص) اسـتغاثه کرده و از او درخواست دعا کرده‌انـد. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. نبهـانی شافعی که از قاضـیان کشور فلسـطین بوده و در سال ۱۳۵۰ه. ق وفـات یـافته از برخی بزرگان خود این اشـعار را در کتاب «شواهد الحق فی الاستغاثهٔ بسید الخلق» نقل می کند:

یا ملاذی یا منجدی یا منائی

ای پناه من، ای کمک کار من، ای آرزوی من، ای دربرگیرنده من، ای مقصد من، ای امید من.

ای یاور من، ای تکیه گاه من، ای پناه‌دهنده من، ای حامی من، ای پشتیبان من، ای شفای من.

مرا دریاب، مرا دریاب، کمک کن ای شفیع من نزد پروردگارم، و

ص:۱۱۲

مهربانی کن و به رضایت جود کن.

تو کمک کار من و پناه و نجات‌دهنده من، و برطرف‌کننده گرفتاری منی، و تو بی‌نیازی من می‌باشی.

او نیز از برخی از شاعران نقل می‌کند:

نفحهٔ لمحهٔ غیاثاً عیاذاً

نسیمی، لحظه‌ای، پناهی، نجاتی، عطوفتی، کششی، جوابی، صدایی.

چه بسیار همّ و غمّ از دیونی که مرا بیمار کرده است من در فکر آن صبح و شام می باشم.

حمل آنها سنگین شده ولی به او امید دارم در برداشتن آنها یا وفای به آن.

تو در هر مطلبی در برابر چشمان منی، و برای من جز تو پشت و پناهی نیست.

ای کسی که به محبتت گرفتاری‌ها برطرف می‌شود، برطرف کن ناراحتی دل را و غم را کنار زن.

ص:۱۱۳

ای امید آرزوها تو امیدی هنگامی که در گرفتاری‌ها امید داشته می‌شود.

گرفتاری من بزرگ است و لذا نزد تو آمده و تو را قصد نموده‌ام، تو را به جهت کارهای بسیار عظیم قصد کرده‌ام.

او همچنین از شاعر دیگری چنین نقل می‌کند:

یا رسول الإله انّی ضعیف

ای فرستاده خدا! همانا من ضعیف هستم، پس مرا شفا بده که تو مقصد برای شفا می‌باشی.

ای فرستاده خدا! اگر مرا پناه ندهی پس به سوی چه کسی می‌بینی که پناه من می‌باشد.

وی همچنین این شعر را سروده است:

سیدی ابا البتول اغثنی انت ادری بما حواه الضمیر

ای سرور من! ای پدر [فاطمه] بتول، مرا پناه ده، تو داناتری به آنچه دل‌ها بر آن احاطه دارد.

۲. محمد بن سعید بن حماد بویصری در قصیده خود معروف به «برده» خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید:

یاکرم الخلق مالی من الوذبه

ص:۱۱۴

ان لم یکن فی معادی آخذاً بیدی

ای کریم‌ترین خلق! نیست مرا، کسی که به او پناه برم جز تو هنگام حادث شدن حوادث فراگیر.

اگر گناهی انجام دهم امیدم قطع نمی‌شود از پیامبر (ص) و ریسمانم پاره نمی‌گردد.

زیرا برای من ذمه‌ای است از جانب او در یاری نمودن من، از ناحیه محمد (ص) ، و او وفادارترین مخلوقات به تعهدهاست.

اگر او در روز معادم از روی فضلش دستم را نگیرد باید گفت: ای

کسی که پاهایت لغزش پیدا کرده است.

حاشا به او که امیدوار را از مکارمش محروم سازد، یا کسی که به او پناه آورده را بدون احترام بازگرداند.

او نیز می‌گوید:

قد تمسکت من ودادک بالحبل

ص:۱۱۵

یا نبی الهدی استغاثهٔ ملهوف اضرب بحاله الحوباء(۱)

من تمسک کردم از راه دوستی تو به ریسمانی که شفیعان به آن چنگ می‌زنند.

و خداوند اراده کرده تا در هیچ حالتی به من ضرری نرسد، چرا که به سوی تو پناه آورده‌ام.

ما امید به تو داریم در اموری که سردهای آن در قلوب ما گرم است.

به جهت مبتلا شدن به فقر نزد تو آمده‌ایم و حلّه‌های تو ما را به سوی بی‌نیازی سوق داد.

در سینه‌ام حاجاتی نهفته است که غیر از تو از دلم بر نمی‌دارد.

پس پناه بده ما را از کسی که تو پناهی، و باران چون مردم را قحطی فراگیرد پناه خوبی است.

ای جوادی که به تو غم از ما برطرف می‌شود و گناه کنار زده می‌گردد.

ای پیامبر هدایت! ای پناه مصیبت دیده! مرا از گناهانم نجات بده.

۳. عبدالرحیم بن علی بن برعی هاجری یمنی خطاب به رسول‌خدا (ص) می گوید:

فخذ بیدی وجد بالعفو یامن

۱- القصیدهٔ الهمزیهٔ فی مدح خیر البریهٔ، صص ۲۷ و ۲۸.

ص:۱۱۶

یا سیدی یا رسول الله خذ بیدی

پس بگیر دستم را و به عفوت جود نما، ای کسی که هرگاه تو را صدا می‌زنم زود جواب می‌دهی.

و بگو که عبدالرحیم فردای قیامت همنشین من است و ترس ندارد رفیق تو که ضایع گردد.

ای سرور من! ای رسول خدا! دستم را بگیر در هر اتفاقی از اتفاقاتی که من با آن روبرو می‌شوم.

اگر قومی تو را زیارت کرد من با آنان زیارت نمی‌کنم؛ زیرا بنده تو گناهانش او را عاق کرده است.

ای صاحب قبری که در یثرب اقامه نموده‌ای، ای منتهای آرزویم و نهایت مطلبم.

ای کسی که امید به تو داریم برای کشف مشکلات بزرگ، و برای باز شدن گره به هم پیچیده محکم.

ای کسی که بر عالم وجود با نعمت‌های سرسبز جود می‌نمایی که

ص:۱۱۷

شامل حال تمام موجودات عالم می‌شود.

ای پناه هرکسی که در دنیا و آخرت است و ای ابر باران و بهار آنان در هر سال قحطی.

ای رحمت دنیا و نگهبان اهل آن، و امان هرکس که در شرق و غرب عالم است.

۴. جعفر صادق میر غنی می گوید:

من استجار به ینجیه من کرب

هرکس که به او پناه برد از گرفتاری‌ها نجات یابد؛ زیرا منزلت طه [محمد (ص)] وسیع است و منحصر به فردی نمی‌باشد.

ای پروردگار من! به او در هر حادثه و گرفتاری تا پایان عمرم پناه آوردم. و در قیامت و در حشر تا مرا نجات دهد از هرچه می‌ترسم از مقدرات بد.

او شفای صاحب مرض و نجات صاحب گرفتاری و پناه صاحب مصیبت در آزادی و زندانی است.

هرکس که به قصد او حرکت کند به مقاصدش خواهد رسید، او در کرم همچون دریا و ابر و باران است.

او نیز می گوید:

ص:۱۱۸

یا رسول الله غوثاً عجلا(۱)

ای فرستاده خدا که سریع پناه می‌دهی، گرفتاری بزرگی بر ما روی آورده.

ای فرستاده خدا! از مشکل من پرده بردار، و شأن مرا اصلاح کن و حاجات مرا برآورده نما.

همانا پناه خدا را کسی دارد که به او پناه برده و از خوف در امان مانده و به آرزویش رسیده است.

تو سرّ خدایی ای نور هدایت، تو پناه خلقی از هر بلا.

ای زایل کننده گرفتاری اگر گرفتاری فراگیر شود، سرور من! تو برای آن می‌باشی سریع پناه بده.

پس پناه بده مرا ای سرور من، فرزندانت که به سوی همه آنها فرستاده شده‌ای.

پس گرفتاری و غم و اندوه را از من با سرعت تمام برطرف کن، ای پناه، ای بزرگوار، ای شجاع.

۱- الدیوان الکبیر، صص ۸۸ و ۸۹.

ص:۱۱۹

انتقاد علمای اهل سنت از ابن تیمیه

اشاره

علمای اهل سنت نه تنها موضوع استغاثه به ارواح اولیا را تثبیت کرده، بلکه درصدد انتقاد از وهابیان و سلف آنان یعنی ابن تیمیه و ابن‌قیم، به جهت انکار این مسأله پرداخته‌اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. یوسف بن اسماعیل نهبانی شافعی

او می‌گوید:

انّی اعتقد فی ابن تیمیهٔ و تلمیذه

ابن القیم و ابن‌عبدالهادی انّهم. . . و قدنفعوا الأمهٔ المحمّدیهٔ بعلمهم نفعاً عظیماً و ان اساؤا غایهٔ الاسائهٔ فی بدعهٔ منع الزیارهٔ و الاستغاثهٔ، و اضرّوا بها الإسلام و المسلمین اضراراً عظیمهٔ، و اقسم بالله العظیم انّی قبل الإطلاع علی کلامهم فی هذا الباب فی شئون النبی [(ص)] لم اکن اعتقد انّ مسلماً یجتریء علی ذلک و انّی منذ أشهر اتفکّر فی ذکر عباراتهم فلا اتجاسر علی ذکرها و لو للردّ علیها خوفاً من ان یکون سبباً فی زیادهٔ نشرها لشدهٔ فظاعتها. . .(۱)

بدان که من در مورد ابن تیمیه و شاگردش ابن‌قیم و ابن عبدالهادی معتقدم. . . که امت محمّدی را با علم خود نفع عظیمی دادند، گرچه در بدعت منع زیارت و استغاثه نهایت اسائه ادب را نموده، و به اسلام و مسلمانان ضرر بزرگی وارد کرده‌اند. و به خدای بزرگ

۱- شواهد الحق، یوسف نهبانی، ص ۶۲.

ص:۱۲۰

قسم یـاد می‌کنم که قبـل از اطلاع پیـدا کردن از کلام آنان در این باب در شؤون پیامبر (ص) ، گمان نمی‌کردم که مسـلمانی چنین جرأتی داشته باشد، و در مدت چند ماه در ذکر عبارات آنها تفکّر می‌کردم

و جرأت بر نقـل آنهـا را نداشـتم، گرچه برای ردّ کردن بر آنهـا؛ چون می‌ترسـیدم سـبب زیـادی نشـر آنها به جهت شـدت فضاحت سخنشان شود. . .

او نیز می‌گوید:

الاسـتغاثهٔ به [(ص)] من الامور المعلومهٔ من الدین بالضرورهٔ عند جمیع العلماء و العوام من أهل الإسلام، حتّی قال بعض ائمهٔ المالکیهٔ -کما نقله السبکی فی شفاء السقام، و ابن حجر فی الجوهر المنظم- بکفر المانعین لذلک.(۱)

استغاثه به پیـامبر (ص) از جمله امور معلوم و ضـروری دین نزد تمـام علمـاء و عوام از اهـل اسـلام است، حتی اینکه برخی از امامان مالکی -بنابر نقل سبکی در (شفاء السقام) و ابن حجر در (الجوهر المنظم) - قائل به کفر کسی شده‌اند که مانع این کار شود.

۲. تقی الدین سبکی شافعی

او در این باره می‌گوید:

اعلم انّه یجوز و یحسن التوسل و الاستغاثهٔ و التشفع بالنبی [(ص)] إلی ربّه سبحانه و تعالی و جواز ذلک و حُسنه من الأمور المعلومهٔ

۱- شواهد الحق فی الاستغاثهٔ بسید الخلق، ص ۱۴۳.

ص:۱۲۱

لکلّ ذی دین، المعروفهٔ من فعل الأنبیاء و المرسلین و سیر سلف الصالحین و العلماء و العوام من المسلمین، و لم‌ینکر أحد ذلک من أهل الأدیان، ولا سمع به فی زمن من الأزمان، حتّی جاء ابن تیمیهٔ فتکلّم فی ذلک بکلام یُلبس فیه علی الضعفاء الأغمار و ابتدع مالم یسبق الیه فی سائر الأعصار. . . و حسبک انّ انکار ابن تیمیهٔ للاستغاثهٔ و التوسل قول لم یقله عالم قبله و صار به بین أهل الإسلام مُثلهٔ. . (۱).

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر (ص) نزد پروردگار سبحان و بلندمرتبه، و جواز و حُسن آن از امور معلوم نزد هر صاحب دین بوده و معروف از فعل انبیاء و مرسلین و سیره سلف صالح و علما و عوام از مسلمانان است، و هیچ دینداری آن را انکار نکرده و به گوش هیچ کس در هیچ زمانی نخورده است، تا آنکه ابن تیمیه آمد و در این باره سخنی گفت که مطالب را برای عقول ضعیف پوشیده ساخت و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری سابقه نداشته است. . . و بس است تو را که انکار استغاثه و توسل از سوی ابن تیمیه گفتاری است که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده است، امری که باعث شد تا بین اهل اسلام تفرقه و شکاف ایجاد شود. . .

۳. شیخ عبدالله هرری

شیخ عبدالله هرری معروف به حَبَشی درباره محمّد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

۱- شفاء السقام، تقی الدین سبکی، ص ۱۷۱.

ص:۱۲۲

. . . و قد ظهر بدعوة ممزوجة بأفكار منه زعم انها من الكتاب و السنة، و اخذ بدع تقی الدین احمدبن تیمیة فأحیاها؛ و هی تحریم التوسل بالنبی و تحریم السفر لزیارة قبر الرسول و غیره من الأنبیاء و الصالحین بقصد الدعاء هناک رجاء الإجابة من الله، و تکفیر من ینادی بهذا اللفظ: یا رسول الله او یا محمّد او یا علی. . .(۱)

. . . و او با دعوتی ظهور کرد که با افکاری مخلوط بود که گمان می‌کرد از قرآن و سنت است. او کسی بود که بدعت‌های تقی الدین احمد بن تیمیه را گرفته و آنها را احیا نمود؛ از قبیل تحریم توسل به پیامبر (ص) و تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) و غیر او از انبیاء و صالحان به قصد دعا در آن مکان به امید اجابت از جانب خدا، و تکفیر کسی که این‌گونه ندا می‌دهد: ای رسول خدا! ای محمّد! ای علی! . . .

۴. ابن حجر هیتمی شافعی

او می گوید:

من خرافات ابن تیمیة التی لم یقلها عالم قبله و صار بها بین أهل الإسلام مُثله: انّه انکر الإستغاثة و التوسل به [(ص)].(۲)

از جمله خرافات ابن تیمیه که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده و به واسطه اعتقاد به آن در بین مسلمانان مورد سرزنش واقع شده اینکه او استغاثه و توسل به پیامبر (ص) را انکار نموده است.

۱- المقالات السنیة، ص ۴۶.

۲- الجوهر المنظم، ص ۱۴۸.

ص:۱۲۳

فتواهای وهابیان و پاسخ به شبهات استغاثه

اشاره

۱. ابن تیمیه – مؤسّس عقاید وهابیان – می‌گوید:

از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن وامثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد.(۱)

در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می‌گوید: «کسی که این‌گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می‌گردد» .(۲)

۲. محمّد بن عبدالوهّاب می‌گوید:

صدا زدن غیر خدا وکمک گرفتن از غیر او موجب ارتداد از دین، وداخل شدن در زمره مشرکان وعبادت‌کنندگان بت‌هاست، وحکم آن این است که مال وخونش حلال می‌گردد، مگر توبه کند.(۳)

۱- الهدیّة السنیّة، ص ۴۰.

۲- زیارة القبور، صص ۱۷و۱۸.

۳- کشف الارتیاب، ص ۲۱۴.

ص:۱۲۴

۳. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

فمن قال من الناس فی ای بقعهٔ من بقاع الارض: یا رسول الله! و یا نبی الله أو یا محمد اغثنی أو ادرکنی أو انصرنی أو اشفنی أو انصر امتک أو اشف مرض المسلمین أو اهد ضالتهم أو ما اشبه ذلک فقد جعله شریکاً لله فی العبادهٔ.(۱)

هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمّد! کمک کن مرا، یا دریاب مرا، یا یاری کن مرا، یا شفا ده مرا یا امتت را یاری رسان، یا شفا ده مرض مسلمانان را، یا هدایت کن گم‌شده مسلمانان را ومانند آن، برای خدا در عبادت شریک قرار داده است.

و در جایی دیگر می گوید:

ولا شک انّ المستغیثین بالنبی [(ص)] أو بغیره من الاولیاء والانبیاء أو الجن انما فعلوا ذلک معتقدین انهم یسمعون دعاءهم ویقضون حاجتهم، وانهم یعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرک الاکبر؛ لانّ الغیب لا یعلمه الاّ الله عزوجل، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم و تصرفاتهم فی عالم الدنیا.(۲)

و شکّی نیست که استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص) ، یا به غیر او از اولیا و انبیا، یا جنّ، این عمل را به این اعتقاد انجام می‌دهند که آنان دعایشان را شنیده وحاجتشان را برآورده خواهند کرد و از احوالشان اطلاع دارند و این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲- همان، ص ۵۵۲.

ص:۱۲۵

کسی دیگر نمی‌داند. ونیز اموات؛ چه انبیا وچه غیر انبیا، اعمال وتصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است.

همچنین می گوید:

وامّا دعاء المیت و الاستغاثهٔ به وطلب المدد منه، فکل ذلک من الشرک الأکبر، وهو من عمل عباد الاوثان فی عهد النبی [(ص)]. . (۱).

و امّا صدا زدن میّت واستغاثه به او وطلب مدد از او، پس همه آن از انواع شرک اکبر وهمانند عمل عبادت‌کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر (ص) است. . . .

وی همچنین می گوید:

امّا مایقع عند القبور من انواع الشرک و البدع فی بلدان کثیرهٔ فهو امر معلوم و جدیر بالعنایهٔ و البیان و التحذیر منه، فمن ذلک دعاء اصحاب القبور و الاستغاثهٔ بهم و طلب شفاء المرضی و النصر علی الأعداء و نحو ذلک، و هذا کلّه من الشرک الأکبر الذی کان علیه أهل الجاهلیهٔ. . .(۲).

امّا آنچه کنار قبرها از انواع شرک و بدعت‌ها در شهرهای بسیار انجام می گیرد امری معلوم و قابل توجه و بیان است و باید مردم را از آنها برحذر داشت؛ پس از جمله آنها صدا زدن صاحبان قبرها و کمک خواستن از آنها و درخواست شفای مریضان و نصرت بر دشمنان و نحو آن است و تمام این اعمال از شرک اکبر است که اهل جاهلیت انجام می‌دادند. . .

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۴۶.

۲- همان، ص ۵۵۵.

ص:۱۲۶

۴. اسامهٔ بن عطایا بن عثمان از نویسندگان وهابی می گوید:

الاستغاثهٔ نوعان: استغاثهٔ شرعیهٔ، و استغاثهٔ شرکیهٔ. النوع الأول: طلب المکروب، العون و المساعدهٔ من قادر،

وللاستغاثهٔ المشروعهٔ صور:

الصورهٔ الأولی: ان یطلب المکروب الاغاثهٔ من الله عزوجلّ، فالله علی کلّ شیء قدیر، و من صفاته - سبحانه - المغیث. . .

الصورهٔ الثانیهٔ: ان یستغیث المکروب بالحی المشاهد فیما یقدر علیه؛ کاستغاثهٔ الاسرائیلی بموسی [(ع)]، و کاستغاثهٔ الغریق بمن یستطیع غوثه، و کاستغاثهٔ التائهٔ عن الطریق بمن یستطیع دلالته، و کاستغاثهٔ الجاهل بالعالم لحلّ مشکلهٔ وقع فیها، و نحو ذلک من الامثلهٔ و الصور التی لاحصر لها. . .

النوع الثانی: الاستغاثهٔ الشرکیهٔ: و هی طلب المکروب العون من غائب او من غیر قادر. او یقال: هی طلب المکروب العون من غیر الله فیما لایقدر علیه إلّا الله. . .(۱)

استغاثه بر دو نوع است: استغاثه شرعی و استغاثه شرکی. نوع اول: عبارت است از درخواست‌کردن مصیبت‌زده به مساعدت و کمک از کسی که قدرت دارد.

و استغاثه مشروع چند صورت دارد؛

صورت اول: اینکه شخص گرفتار درخواست کمک از خداوند متعال کند، خداوندی که بر هر چیزی قدرت دارد و از جمله صفات خداوند سبحان مغیث است. . .

۱- الاحادیث الموضوعهٔ التی تنافی توحید العبادهٔ، ج ۱، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

ص:۱۲۷

صورت دوم: آنکه شخص گرفتار درخواست کمک از شخص زنده

و حاضر کند در مورد کاری که بر آن قدرت دارد، همچون طلب یاری مردی از بنی‌اسرائیل از حضرت موسی (ع) و مثل استغاثه شخص غریق از کسی که قدرت بر نجات او دارد، و مثل استغاثه شخص گم شده در راه از کسی که می‌تواند او را راهنمایی کند، و مثل استغاثه شخص جاهل به عالم برای حلّ مشکلی که در آن واقع شده و مانند آن از مثال‌ها و صورت‌هایی که بسیار است. . .

نوع دوم: استغاثه شرکی است، و آن عبارت است از درخواست کمک شخص گرفتار از کسی که غایب است یا قدرت بر انجام آن کار درخواستی را ندارد. یا گفته می‌شود: استغاثه شرکی عبارت است از درخواست کمک گرفتار از غیر خدا در آنچه که جز خداوند بر آن قدرت ندارد. . .

وی همچنین دربارهٔ استغاثهٔ شرکی می‌نویسد:

ولهذه الاستغاثة صور:

الصورة الأولی: طلب الغوث من حی غیر قادر علی الغوث؛ کطلب مغفرة الذنوب و الهدایة التوفیقیة من غیر الله تعالی. و ذلک لکون هذه الأمور من خصائص الله، فلایجوز صرفها لغیرالله. . .

الصورة الثانیة: طلب المکروب العون من الجنّ و الملائکة و البشر الغائبین. . .(۱)

این استغاثه دارای صورت‌هایی است:

۱- الاحادیث الموضوعة التی تنافی توحید العبادة، ج ۱، صص ۳۴۵ - ۳۵۴.

ص:۱۲۸

صورت اول: درخواست کمک از شخص زنده غیر قادر بر کمک؛ مثل درخواست مغفرت گناهان یا هدایت توفیقی از غیر خداوند متعال، و این بدان جهت است که این امور از اختصاصات خداوند است و لذا نمی‌توان آن را مصروف به غیر خداوند نمود. . .

صورت دوم: عبارت است از درخواست کمک گرفتار از جن و ملائکه و بشری که غائب است. . .

۵. شیخ سلیمان از نوادگان محمد بن عبدالوهاب در شرح کتاب «التوحید» جدش می‌گوید:

الـدعاء من اجلّ العبادات بل هو اکرمها علی الله. . . فان لم یکن الإشراک فیه شرکاً فلیس فی الارض شرک، و ان کان فی الارض شرک فالشرک فی الـدعاء اولی ان یکون شرکاً من الإشراک فی غیره من انواع العبادهٔ، بل الاشراک فی الـدعاء هو اکبر شرک المشرکین الذین بعث الیهم رسول الله [(ص)]؛ فانّهم یدعون الأنبیاء و الصالحین و الملائکهٔ لیشفعوا لهم عندالله، و لهذا یخلصون فی الشدائد لله و ینسون ما یشرکون.(۱)

دعا از مهم‌ترین عبادات بلکه کریم‌ترین آنها نزد خداوند است. . . پس اگر شریک قراردادن در دعا برای خدا شرک نباشد پس در روی زمین شرکی نخواهد بود، و اگر در روی زمین شرکی است، شرک در دعا سزاوارتر به شرک بودن است از شرک در غیر آن از انواع عبادت، بلکه شرک در دعا بزرگ‌ترین شرک مشرکانی است

۱- دعاوی المناوئین، صص ۳۴۷و۳۴۸ به نقل از کتاب تیسیر العزیز الحمید.

ص:۱۲۹

که رسول خدا (ص) به سوی آنان مبعوث شد؛ زیرا آنان انبیا و صالحان و ملائکه را می‌خواندند تا شفیعانشان نزد خدا گردند، و لذا هنگام شدائد با اخلاص رو به خدا می‌آوردند و آنچه را شرک می‌ورزیدند فراموش می کردند.

۶. ابن عثیمین می گوید:

من الشرک ان یدعو غیر الله؛ و ذلک لانّ الدعاء من العبادهٔ، قال الله تعالی: (وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) ، عبادتی ای دعائی، فسّمی الله الدعاء عبادهٔ. و قال [(ص)]: الدعاء هو العبادهٔ.

و الدعاء ینقسم الی قسمین:

۱. ما یقع عبادهٔ، و هذا صرفه لغیر الله شرک، و هو المقرون بالرهبهٔ و الرغبهٔ و الحب و التضرع.

۲. ما لا یقع عبادهٔ، فهذا یجوز ان یوجه الی المخلوق. قال النبی [(ص)]: من دعاکم فاجیبوه. و قال: اذا دعاک فاجبه. و علی هذا فمراد المؤلف بقوله: او یدعو غیره، دعاء العبادهٔ او دعاء المسألهٔ فیما لا یمکن للمسؤول اجابته .(۱)

از جمله موارد شرک این است که کسی غیر خدا را صدا بزند؛ زیرا دعا از جمله عبادات است، و خداوند متعال فرمود: (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را همانا کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند، زود است که با خاری وارد جهنم شوند) . عبادت

۱- القول المفید، ج ۱، ص ۲۶۰.

ص:۱۳۰

من یعنی دعای من، پس خداوند دعا را عبادت نامیده است. و پیامبر (ص) فرمود: دعا همان عبادت است.

و دعا بر دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. دعـایی که عبـادت است، و این نوع را اگر برای غیر خـدا انجـام دهیم شـرک است، و آن همراه با ترس و رغبت و حب و تضـرع انجام می گیرد.

۲. دعایی که عبادت نیست، و این می‌توانـد متوجه به مخلوق گردد. پیامبر (ص) فرمود: هر کس شـما را خوانـد او را اجابت کنید. و فرمود: هر گـاه تو را خوانـد او را اجـابت کن. و بنـابراین مراد مؤلف از قولش: یـا غیرش را بخوانـد، مقصود دعـای عبـادت یا دعای مسألت است در کاری که سؤال شده نمی‌تواند آن را اجابت کند.

او همچنین می گوید:

ثم انّ هـذا المشـرک المشبه لیس یریـد من رسول الله (ص) ان یشـفع له، ولو کـان یریـد ذلـک لقـال: اللهم شـفّع فی نبیّک محمـداً رسول‌الله [(ص)]، ولکنّه یدعو الرسول مباشـرهٔ، و دعاء غیر الله شرک اکبر مخرج من الملّهٔ، فکیف یرید هذا الرجل الذی یدعو مع الله غیره ان یشفع له احد عند الله سبحانه و تعالی؟ ![(۱)]

پس همانـا ایـن مشـرک کـه خـدا را بـه خلقش تشـبیه می‌کنـد از رسول‌خـدا (ص) نخواسـته تـا برای او شـفاعت کنـد، و اگر این را می‌خواست باید می گفت: بار خدایا! درباره من پیامبرت محمّد

۱- شرح کشف الشبهات، صص ۹۳و۹۴.

ص:۱۳۱

رسول‌خدا (ص) را شفیع گردان، ولی او پیامبر (ص) را به طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد، و صدا زدن غیر خدا و خواستن از او شرک اکبر است که از ملت اسلام خارج می کند، پس چگونه این مردی که همراه خدا غیر او را می‌خواند اراده می کند که شخصی نزد خداوند سبحان و بلندمرتبه برای او شفاعت کند؟ !

پس از ذکر فتاوای وهابیان در مسئله استغاثه، اینک به بررسی شبهات

آنان در این باره می‌پردازیم:

شبهه اوّل: نهی از خواندن غیر خدا

اشاره

خداوند سبحان مردم را از خواندن وصدا زدن غیر خودش نهی کرده است آنجا که می‌فرماید:

(وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً) (جن: ۱۸)

واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! وکسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند.

(وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ) (اعراف: ۱۹۷)

و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی توانند یاریتان کنند، ونه (حتی) خودشان را یاری دهند.

ص:۱۳۲

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ) (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می کنید) ، بندگانی همچون خود شما هستند.

(أُولئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ الى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَهٔ) (اسراء: ۵۷)

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند.

(وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ) (يونس: ۱۰۶)

وجز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند ونه زیانی، مخوان.

(إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ) (فاطر: ۱۴)

اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند.

(وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ الى يَوْمِ الْقِيامَهٔ) (احقاف: ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید.

(ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ) (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!

پاسخ

اوّلاً: مقصود از دعا در مجموع این آیات مطلق دعا وخواستن نیست، بلکه دعا وندای خاصی است که مرادف با معنای عبادت است

ص:۱۳۳

وآن همراهی ندا با اعتقاد به الوهیت ویا ربوبیت است.

وانگهی از مجموع این آیات استفاده می‌شود که آنها مربوط به بت‌پرستانی است که گمان می‌کردند بت‌هایشان یا آن موجوداتی که این بت‌ها رمز آنها بود، برخی از شؤون تدبیر را مالک‌اند، لذا برای آنها استقلال در فعل وتصرف را قائل بودند.

خداوند سبحان می‌فرماید: (فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ شَیْءٍ) ؛ «معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکرد» . (هود: ۱۰۱)

ونیز می‌فرماید: (وَلا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ) ؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند» . (زخرف: ۸۶)

ونیز می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ) (فاطر: ۱۳)

وکسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!

ثانیاً: در آیه (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ. . .) خداوند متعال می‌فرماید: مرا بخوانید تا من برای شما از وسائط واسباب طلب اجابت کنم؛ زیرا (أَسْتَجِبْ) از باب استفعال است که در معنای آن طلب ودرخواست نهفته است. واینکه در ادامه آیه چنین آمده: (إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی) اشاره به مشرکانی دارد که مستقیماً به سراغ بت‌ها رفته واز موجوداتی که قابل واسطه‌گری نبوده وبا دید استقلالی به آنها می‌نگریستند

حاجات خود را می‌خواستند.

ثالثاً: در اصول به اثبات رسیده که در استقرار تعارض بین دو دلیل

ص:۱۳۴

شرائطی است، از آن جمله اینکه بین دو دلیلی که بینشان عموم وخصوص من وجه است حکومت نباشد؛ زیرا در این صورت تعارض بدوی از بین رفته ودو دلیل قابل جمع خواهد بود.

در مورد دو دلیلی که بینشان عموم وخصوص من وجه است در صورتی تعارض برداشته می‌شود که یکی شارح دیگری به نحو توسعه یا تضییق باشد؛ مثل ملاحظه روایت «لا ضرر ولا ضرار» با ادله احکام اولیه، مثل ادله وجوب وضو؛ زیرا اطلاق ادله وجوب وضو شامل وضوی ضرری نیز می‌شود، ولی با ادله لاضرر حکم وجوب وضو برداشته می‌شود. ودر حقیقت از باب حکومت ادله نفی ضرر بر ادله اولیه، مقدم می‌گردد؛ زیرا سیاق ادله لاضرر بیان احکام است با فرض عناوین اولیه واز متممات آن به حساب می‌آید.

در مورد آیات مربوط به بحث نیز همین مطلب را مطرح می‌کنیم؛ به این معنا که گرچه آیاتی در قرآن کریم آمده وکشف ضرّ و. . . را منحصر به خداوند متعال می‌کند آنجا که می‌فرماید:

(وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ) (انعام: ۱۷)

اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.

ونیز می‌فرماید:

(أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ) (نمل: ۶۲)

یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می‌کند وگرفتاری را برطرف می‌سازد.

وآیات دیگر از این قبیل، ولی این مطلب منافات ندارد با اینکه

ص:۱۳۵

شخصی مؤثر وکافی وناصر به اذن خدا باشد، همان‌گونه که در اسباب طبیعی وتکوینی این مطلب را مشاهده می‌نماییم. پس در حقیقت آیات دیگر نسبت به آیاتی که ذکر شد حکومت به نحو توسعه دارد.

حسن بن علی سقاف شافعی در پاسخ به استفاده غیر واقعی وهابیان از این آیات می‌نویسد:

ومعنی ذلک ای لاتعبدوا غیر الله تعالی و لاتعبدوه معه هذه الأوثان التی قال الله عنها: (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً. . .) .(۱)

و معنای آن این است که غیر خدای متعال را عبادت نکنید و با او این بت‌ها را نپرستید، بت‌هایی که خداوند در مورد آنها فرمود: (غیر از خدا را خدایان خود گرفتند) . . .

او همچنین درباره آیه: (وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ) ؛ «وکسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، واگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ وروز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، وهیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد» . (فاطر: ۱۳ و ۱۴) می گوید:

ومعنی الآیة مختصراً: و الذین تعبدون من دون الله بسجودکم لهم و اعتقادکم فیهم الألوهیة؛ کمن یعبد الاصنام أو المسیح أو الکواکب أو یعبد اشخاصاً من العظماء فی الدنیا من دون الله العظیم حقیقة، لایملکون من قطمیر لکم، ای لفافة نواة تمر؛

۱- الاغاثة بادلة الاستغاثة، ص ۳۱.

ص:۱۳۶

كاولئك الفرس مثلا الذين كانوا يعبدون كسرى و الذين سألهم رسول الله [(ص)] عن سبب حلقهم للحاهم فقالوا: أمرنا بذلك ربّنا، يعنون كسرى. و لأنّ هؤلاء الذين عبدوهم من دون الله إذا ادّعوا الربوبية أو لم يدّعوها لايستطيعون تخليص عبدتهم من النار و العذاب، و سيتبرّئون يوم القيمة ممّن عبدهم. و هذا لانّ النصارى مثلا اعتقدوا الربوبية و الألوهية فى المسيح، و كذا اليهود فى عزير، و كذا عبدة الأصنام فى اصنامهم. . .(۱)

و معنای آیه فوق به طور اختصار این است: و کسانی که غیر از خدا را با سجده و اعتقاد به الوهیت آنها، عبادت می‌کنید؛ مثل کسی که از شما بت‌ها یا مسیح، یا ستاره‌ها را می‌پرستد، یا در حقیقت اشخاصی را عبادت می‌کند که در دنیا بزرگ است بدون توجه به خداوند بزرگ، آنها هرگز حتی مالک پوششی از هسته خرما نیز نیستند، همانند عجم که کسری را می‌پرستیدند. کسانی که چون پیامبر (ص) از آنان درباره علت تراشیدن ریششان سؤال کرد گفتند: پروردگار ما به آن دستور داده است و مقصودشان کسری بود. و به جهت اینکه آنهایی را که غیر از خدا می‌پرستیدند چه ادعای ربوبیت در حق آنها داشته یا نداشته باشند نمی‌توانند پرستش‌کنندگانشان را از دوزخ و عذاب نجات دهند، و زود است که در روز قیامت از پرستش‌کنندگانشان تبری جویند. و این به جهت آن است که از باب مثال مسیحیان اعتقاد ربوبیت و الوهیت درباره مسیح داشته و نیز یهود درباره عزیر و پرستش‌کنندگان بت‌ها، درباره بت‌هایشان چنین اعتقادی داشتند. . .

۱- الاغاثة بادلة الاستغاثة، صص ۳۱ و ۳۲.

ص:۱۳۷

شبهه دوم: ردّ کمک جبرئیل توسط ابراهیم

اشاره

گفته شده: از جمله ادله حرمت استغاثه به غیر خدا، جواب حضرت ابراهیم (ع) در ردّ درخواست جبرئیل است که به او هنگامی که در آتش افتاد عرض کرد: « هل لک من حاجة؟ فقال ابراهیم: أمّا الیک فلا »(۱)؛ «آیا احتیاجی به من داری؟ ابراهیم فرمود: امّا به تو هرگز» .

در این ماجرا حضرت ابراهیم (ع) حتی کمک جبرئیل را قبول نکرد، پس چگونه از غیر خدا طلب کمک شود؟

پاسخ

اوّلاً: انسان به کسی متوسل می‌شود که از خودش مقرّب‌تر وبالاتر باشد وکسی بالاتر از پیامبر وامام نیست، ومقام جبرئیل به طور حتم از حضرت ابراهیم (ع) پایین‌تر است.

ثانیاً: جمله حضرت ابراهیم (ع) حصر را نفی می‌کند؛ یعنی اینکه من تنها به تو متوجه شده ودر عرض خداوند از تو حاجتم را بخواهم، هرگز، ولی نفی واسطه‌گری جبرئیل به اذن خداوند را ندارد.

به عبارت دیگر در این حدیث، حضرت ابراهیم (ع) حصر را نفی کرده است یعنی اینکه من تنها به تو محتاج باشم در عرض خدا ومن دون الله، هرگز، امّا اینکه به تو محتاج شوم از آن جهت که مأمور الهی هستی آن را نفی نمی‌کند.

ثالثاً: این حدیث را البانی تضعیف کرده و می‌گوید: «

لا اصل

۱- سلسلة الاحادیث الضعیفه، البانی، رقم حدیث ۲۱.

ص:۱۳۸

لها » (۱)؛ «برای این حدیث اصل ومدرکی نیست» .

دکتر محمّد بن عبدالرحمان خمیس استاد دانشگاه محمّد بن سعود

می گوید:

انّ القصهٔ لم تصح اصلا، فلا مجال للاستدلال بها؛ اذ الاستنباط فرع التصحیح.(۲)

این قصه هرگز صحیح به نظر نمی‌رسد، ولذا مجالی برای استدلال به آن نیست؛ زیرا استنباط فرع تصحیح است.

شبهه سوم: مذمت کمک‌طلبی از غیر خدا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذا ذُکِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَهِْ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ) (زمر: ۴۵)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئزّ (و متنفّر) می گردد؛ امّا هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

پاسخ

اوّلاً: این آیه مربوط به بت‌پرستانی است که به سراغ واسطه‌ای رفته که هیچ گونه قابلیتی برای واسطه بودن نداشته‌اند.

ثانیاً: همان گونه که از کلمه (مِن دُونِهِ) استفاده می‌شود، آنان بدون

۱- سلسلهٔ الاحادیث الضعیفه، البانی، رقم حدیث ۲۱.

۲- المجموع المفید فی نقض القبوریهٔ ونصرهٔ التوحید، ص ۹۰.

ص:۱۳۹

اینکه همه امور را به خدا منسوب بدانند به سراغ وسائط آمده وآنان را مستقل در تدبیر می‌دانستند ولذا خداوند متعال آنان را مذمت کرده است.

شبهه چهارم: تنها یاری‌کننده خداست

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) ؛ «و پیروزی نیست مگر از جانب خداوند توانای حکیم» . (آل عمران: ۱۲۶)

ونیز می‌فرماید: (وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللهِ) ؛ «و آنها جز خدا اولیا وياورانی ندارند که یاری‌شان کنند» . (شوری: ۴۶)

همچنین می‌فرماید: (وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ) ؛ «اگر خداوند شما را خوار کند پس چه کسی است که یاری کند شما را از بعد او» . (آل عمران: ۱۶۰)

ومی‌فرماید: (وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللهِ) ؛ «وگروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند» . (کهف: ۴۳)

ونیز می‌فرماید: (أَ لَيْسَ اللهُ بِكافٍ عَبْدَهُ) ؛ «آیا خداوند برای (نجات ودفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟» (زمر: ۳۶)

ونیز می‌فرماید: (وَ كَفى بِاللهِ حَسِيباً) ؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است» . (نساء: ۶)

در این آیات خداوند تنها خود را یاری‌گر نامیده و این در حالی است که ما نصرت را از دیگران یعنی از ارواح اولیای الهی می‌خواهیم و لذا در دعای امام زمان (ع) چنین آمده است:

ص:۱۴۰

یا محمّد یا علی یا علی یا محمّد، انصرانی فانّکما ناصرای. . .(۱)

ای محمّد، ای علی، ای علی، ای محمّد! مرا یاری کنید که شما یاری‌کننده من خواهید بود. . .

پاسخ

اوّلاً: توجّه به واسطه وخواستن ودرخواست نصرت از او اگر به دید استقلالی ودر عرض خداوند متعال باشد قطعاً شرک است، ولی اگر با این اعتقاد باشد که منشأ نصرت خداست وهر کسی که نصرت می‌کند اگر در امور عادی است با قدرت خدا است واگر در امور غیبی است نیز با قدرت واراده ومشیت واذن خداوند می‌باشد، در این صورت نه تنها این درخواست اشکالی ندارد بلکه در راستای توحید است؛ زیرا خداوند متعال، عالم را بر اساس اسباب ومسببات آفریده ومردم را به توجّه به اسباب دعوت کرده است.

ثانیاً: آیاتی که در قرآن آمده از آن جهت کفار را مذمت می‌کند که نصرت را از وسائط بدون ارتباط آن با خدا تقاضا می‌کردند. ولذا در برخی آیات آمده است:

(وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ) ؛ «آنها جز خدا اولیا وياورانی ندارند که یاری‌شان کنند» . (شوری: ۴۶)

از اینجا استفاده می‌شود که وسائط با ارتباط آنها به خدا می‌توانند نصرت کنند وما نیز می‌توانیم از آنان نصرت وياری بخواهیم.

ثالثاً: وقتی سخن از حصر است، نصرت محصور به خدا می‌شود ولی در جایی که حصر نیست –مثل مورد دعای امام زمان (عج) – نصرت

۱- جمال الاسبوع، ص ۱۸۱.

ص:۱۴۱

به غیر خدا نیز نسبت داده می‌شود، ولی همراه با اعتقاد به اینکه اصل نصرت بالاستقلال از آنِ خداست.

رابعاً: در برخی از آیات، نصرت به غیر خدا نیز نسبت داده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

خامساً: از آیات قرآن استفاده می‌شود که برخی افراد مصداق ومظهر نصرت خدایند:

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً) (نساء:۷۵)

واز طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! واز جانب خود، یار ویاوری برای ما تعیین فرما.

و می‌فرماید:

(وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً) (نساء: ۸۹)

هر جا آنها را یافتید، به قتل برسانید! واز میان آنها، دوست ویار ویاوری اختیار نکنید!

از این آیه استفاده می‌شود که می‌توان از غیر خدا نیز افرادی را به عنوان ناصر انتخاب نمود، ولی همراه با این اعتقاد که اصل نصرت از آن خداوند است.

ص:۱۴۲

ونیز از حضرت عیسی (ع) نقل می کند که به حواریین فرمود: (

مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللهِ) ؛ «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» (آل عمران: ۵۲)

ودر مورد جواب حواریین می‌فرماید: (

قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللهِ) ؛ «حواریون گفتند: ما یاوران خداییم» . (صف: ۱۴)

ودر مورد مؤمنان می‌فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللهِ) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید» . (صف: ۱۴)

ونیز از قول پیامبر خود می‌فرماید: (وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً) ؛ «ومن هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم» . (کهف: ۵۱)

از این آیه استفاده می‌شود که از غیر گمراه می‌توان یاری جست.

شبهه پنجم: نفی حسابرسی غیر خدا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ) (غاشیه: ۲۵ و ۲۶)

به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست و مسلّماً حسابشان (نیز) با ماست.

ونیز می‌فرماید:

(وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ) (رعد: ۴۰)

واگر پاره‌ای از مجازات‌ها را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، یا (پیش از فرا رسیدن این مجازات‌ها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی؛ وحساب (آنها) برماست.

ص:۱۴۳

همچنین می‌فرماید:

(وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

وهر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -ومسلّماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ و یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

ونیز می‌فرماید: (إِنْ حِسابُهُمْ إِلاَّ عَلی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ) ؛ «حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید» . (شعراء: ۱۱۳)

ونیز می‌فرماید: (ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ) ؛ «نه چیزی از حساب آنها بر توست» . (انعام: ۵۲)

ونیز می‌فرماید: (وَ کَفی بِاللهِ حَسِیباً) ؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است» . (نساء: ۶)

این آیات، حسابرس بودن غیر خدا را نفی می‌کند و حال آنکه شیعه، اهل بیت (علیهم السلام) را حسابرس مردم دانسته؛ چنان‌که در زیارت جامعه آمده است: « وایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم. . . » (۱)؛ «بازگشت خلق به سوی شماست وحساب آنان نیز بر عهده شما. . .» .

و لذاست که مردم به اهل بیت (علیهم السلام) استغاثه می کنند.

پاسخ

اشاره

اوّلاً: شاید مقصود از جملات زیارت جامعه این باشد که عاقبت کار انسان‌ها به دست اهل بیت (علیهم السلام) است که با شفاعت و واسطه‌گری آنها

۱- من لایحضره فقیه، ج۲، ص۶۶۲.

ص:۱۴۴

حساب جهنمی بودن و بهشتی بودن انسان معلوم می‌شود.

ثانیاً: بازگشت به امامان، بازگشت به خداست و حساب امامان حساب اوست؛ زیرا اگر کارمندی حسابرسی کند مثل آن است که رئیس اداره حسابرسی کرده باشد.

ثالثاً: از مجموعه آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال با نظام اسباب ومسببات افعال خود را انجام می‌دهد ولذا یک فعل را در عین اینکه می‌توان به فاعل مباشر نسبت داد می‌توان به فاعل بالسبب که خداوند است نیز نسبت داد. اینک به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

نمونه اوّل

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی) (انفال: ۱۷)

واین تو نبودی (ای پیامبر که خاك وسنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!

نمونه دوم

ونیز می‌فرماید: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ) ؛ «این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت!» (انفال: ۱۷)

ونیز می‌فرماید:

(قاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیْدِیکُمْ) (توبه: ۱۴)

با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند.

ص:۱۴۵

ونیز می‌فرماید: (إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها) ؛ «خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند» . (توبه: ۵۵)

نمونه سوم

خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید:

(إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ) (قصص:۵۶)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر

کس را بخواهد هدایت می‌کند.

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) ؛ «وتو مسلّماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی» . (شوری: ۵۲)

نمونه چهارم

ونیز می‌فرماید: (وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ) ؛ «و پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ همانا خداوند توانا وحکیم است!» (آل عمران: ۱۲۶)

ولی در جای دیگر می‌فرماید:

(وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

نمونه پنجم

و می‌فرماید: (إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ) ؛ «تنها تو را می‌پرستیم؛ وتنها از

ص:۱۴۶

تو یاری می‌جوییم» . (حمد: ۵)

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ) ؛ «از صبر ونماز یاری جویید» . (بقره: ۴۵)

ونیز می‌فرماید: (وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی) ؛ «در راه نیکی وپرهیزگاری با هم تعاون کنید» . (مائده: ۲)

نمونه ششم

خداوند متعال در عین اینکه هدایت را مخصوص به خود می‌داند و می‌فرماید:

(یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ) (نحل: ۹۳)

خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، وهر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می کند.

ولی هدایت را در جایی دیگر به امامان نسبت داده و می‌فرماید:

(وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا) (سجده: ۲۴)

واز آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کنند.

نمونه هفتم

ونیز با وجود آنکه بخشنده خداست، ولذا حضرت زکریا (ع) به خداوند عرض می کند:

(فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا) (مریم: ۵ و ۶)

ص:۱۴۷

پس تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من ودودمان یعقوب باشد؛ واو را مورد رضایتت قرار ده.

ولی در جای دیگر در قضیه حضرت مریم علیها السلام از قول جبرئیل

می‌فرماید:

(قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا) (مریم: ۱۹)

گفت: من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم.

نمونه هشتم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) ؛ «وهنگامی که بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد» . (شعراء: ۸۰)

ولی از طرفی دیگر درباره عسل می‌فرماید: (فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ) ؛ «در آن، شفا برای مردم است» . (نحل: ۶۹)

ودرباره قرآن می‌فرماید:

(وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً) (اسراء: ۸۲)

واز قرآن، آنچه شفا ورحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ وستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

نمونه نهم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ اللّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ) ؛ «آنچه را [در این جلسات] می‌گویند، خداوند می‌نویسد» . (نساء: ۸۱)

ص:۱۴۸

ولی از طرفی دیگر می‌فرماید: (بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ) ؛ «آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها می‌نویسند» . (زخرف: ۸۰)

نمونه دهم

خداوند متعال می‌فرماید:

(ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَ) (یونس: ۳)

سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، وبه تدبیر کار (جهان) می‌پردازد.

ولی در جایی دیگر درباره فرشتگان می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً) ؛ «و آنها که امور را تدبیر می کنند» . (نازعات: ۵)

نمونه یازدهم

خداوند متعال می‌فرماید: (اللهُ یَتَوَفَّی الأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها) ؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند» . (زمر: ۴۲)

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ) ؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد» . (سجده: ۱۱)

ونیز می‌فرماید:

(تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا یُفَرِّطُونَ) (انعام: ۶۱)

فرستادگان ما جان او را می گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر واعمال بندگان،) کوتاهی نمی کنند.

ونیز می‌فرماید:

ص:۱۴۹

(الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبِینَ) (نحل: ۳۲)

همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک وپاکیزه‌اند.

از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که توجّه به اسباب با اعتقاد به اینکه سبب‌ها با اذن الهی کار می‌کنند عین توحید است.

رابعاً: در برخی از آیات، تعبیر به متکلم مع الغیر (إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ) (غاشیه: ۲۶) آمده است، ولذا ممکن است که اشاره به این نکته باشد که حسابرسی به توسط افرادی که اهلیت برای این کار دارند نیز به اذن خداوند انجام می‌گیرد.

اگر اشکال شود که در برخی از آیات به نحو حصر آمده است مثل: (إِنْ حِسابُهُمْ إِلاَّ عَلی رَبِّی) ؛ «حساب آنها تنها با پروردگار من است» . (شعراء:۱۱۳) در جواب می‌گوییم:

اوّلاً: با جمع بین این آیه وآیه‌ای که به صیغه متکلم مع الغیر آمده می‌توان به این نتیجه رسید که حساب‌گر اصلی خداست ودیگران به اذن او حساب‌رسی می‌کنند.

ثانیاً: هرگونه که از حصر در آیه (قُلْ کَفی بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) (رعد: ۴۳) که از کلمه (کَفی) استفاده می‌شود پاسخ می‌دهید از این آیات نیز پاسخ می‌گوییم.

خلق وتأثیر وتدبیر مخصوص خداوند است ولذا اعتقاد به اینکه

انبیا واولیا به اذن الهی قدرت تأثیر دارند و می‌توان به آنان استغاثه کرد شرک نمی‌باشد.

ص:۱۵۰

شبهه ششم: کفایت‌کننده فقط خداست

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ) ؛ «آیا خداوند برای (نجات ودفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟ !» (زمر: ۳۶)

ونیز می‌فرماید: (وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً) ؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است» . (نساء: ۶)

ونیز می‌فرماید: (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ) ؛ «وخداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند» . (بقره: ۱۳۷)

ونیز می‌فرماید:

(إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ * بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران: ۱۲۴– ۱۲۶)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گویی: آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟ ! آری، (امروز هم) اگر استقامت وتقوا پیشه کنید، ودشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! ولی اینها را خداوند فقط بشارت، وبرای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است!

ص:۱۵۱

ولی در دعـای امام زمان (عـج) آمـده است: « واکفیانی فانّکما کافیای. . . »(۱)؛ «ومرا کفایت کنیـد که شـما دو نفر مرا در این زمینه کافی هستید. . .» .

پاسخ

اوّلاً: مقصود از این دعا آن است که شـما دو نفر -محمّـد (ص) وعلی (ع) - برای واسـطه فیض بودن من کفایت می‌کنید همان‌گونه که از صدر دعا استفاده می‌شود نه اینکه دلالت بر کفایت آن دو حتی از خدا داشته باشد. نعوذ بالله تعالی.

ثانیاً: کفایت کردن خـدا از بنـده‌اش منافاتی با رجوع به وسـیله نـدارد؛ زیرا خداوند متعال در عالم طبیعت ومعنویات، فیض خود را با وسائط جاری می‌سازد.

ثالثاً: خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ کَفی بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) (رعد:۴۳)

بگو: کافی است که خداوند، وکسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من وشما گواه باشند.

خداونـد در این آیه جمله (مَنْ عِنْـدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) را بر خودش عطف کرده است، وبا در نظر گرفتن معنای کفایت ممکن است که در ظاهر، صدر وذیل این آیه متناقض به نظر برسد، ولی با در نظر گرفتن این نکته که اکتفای به غیر خدا در صورتی که به اذن خدا باشد وبه او عهد

۱- جمال الاسبوع، ص ۱۸۱.

ص:۱۵۲

وصایت داده شده در حقیقت اکتفای به خداست.

رابعاً: خداوند متعال از قول حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللهِ وَ أُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللهِ) (آل عمران: ۴۹)

همانا من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آوردم؛ من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم وبه فرمان خدا، پرنده‌ای می گردد. وبه اذن خدا، کورِ مادرزاد ومبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ ومردگان را به اذن خدا زنده می کنم.

ونیز در آیه‌ای دیگر خطاب به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(وَ تُبْرِئُ الأَکْمَهَ وَ الأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی) (مائده: ۱۱۰)

وکور مادرزاد، ومبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی، ومردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی.

در این دو آیه سلطه غیبی به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده ولی به اذن ومشیت خداوند، وهمین اعتقاد است که این موضوع را از شرک خارج می کند. ودر این جهت فرقی بین زمان حیات وممات نیست؛ زیرا همان‌گونه که در زمان ممات با اثبات حیات برزخی درخواست از ولی خدا بدون اذن او شرک است، در زمان حیات ولی خدا نیز درخواست از او بدون اذن خدا شرک می‌باشد. ولذا مشاهده می کنیم در

ص:۱۵۳

آیاتی که خطاب به مشرکین شده تعبیر (مِنْ دُونِ اللهِ) یا (مِنْ بَعْدِهِ) آمده است واین گونه تعبیرات، همین مطلب را تأیید می نماید.
واین درحالی است که در جایی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:
(کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ) (اعراف: ۵۷)
این گونه مردگان را (نیز در قیامت) زنده می کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکّر شوید.
وشاید تعبیر به متکلم مع الغیر (نُخْرِجُ الْمَوْتی) به جهت تأیید همین مطلب باشد که این عمل به واسطه اذن من، از دیگران نیز قابل صدور است.

شبهه هفتم: یاری‌طلبی فقط از خدا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ) ؛ «تنها تو را می‌پرستیم؛ وتنها از تو یاری می‌جوییم» . (حمد: ۵)
این آیه می گوید فقط باید از خدا کمک خواست و نه شخص دیگری.

پاسخ

اوّلاً: عالم معنویات همانند عالم مادیات، عالم اسباب ومسببات است ولذا رجوع به واسطه در حقیقت رجوع به خداست در صورتی که با دید استقلالی به واسطه نظر نشود.
ثانیاً: گرچه خداوند این آیه را ذکر کرده ولی در جایی دیگر به اسباب نیز اشاره کرده است آنجا که می‌فرماید: (وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِٔ) ؛ «از صبر ونماز یاری جویید» . (بقره: ۴۵)

ص:۱۵۴

ونیز می‌فرماید: (وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى) ؛ «در راه نیکی وپرهیزکاری با هم تعاون کنید» . (مائده: ۲)

و می‌فرماید:

(وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

ثالثاً: اگر این شبهه وارد باشد نباید در هیچ کاری به غیر خدا رجوع کرد، در حالی که ما در بسیاری از امور وکارها از غیر خداوند کمک می‌خواهیم، ولی با این اعتقاد که کمک کار حقیقی خداست، وکمک‌های

دیگر هم به او باز می‌گردد. ولذا ممکن است که حصر در این دو مورد به نحو استقلال واصالت باشد.

شبهه هشتم: آگاهی از احوال زندگان مخصوص خداوند

اشاره

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:

ولا شک انّ المستغیثین بالنبی [(ص)] أو بغیره من الأولیاء والأنبیاء والملائکهٔ والجنّ انّما فعلوا ذلک معتقدین انّهم یسمعون دعاءهم ویقضون حاجاتهم وانّهم یعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرک الأکبر؛ لأنّ الغیب لا یعلمه الاّ الله عزّوجلّ، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم وتصرفاتهم فی عالم الدنیا، سواء کانوا انبیاء أو غیرهم، ولانّ الملائکهٔ والجنّ غائبون عنّا مشغولون بشؤونهم.(۱)

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.

ص:۱۵۵

و شکی نیست که استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص) یا به غیر او از اولیا وانبیا وملائکه وجن، این کار را با این اعتقاد انجام می‌دهند که آنان دعای ایشان را شنیده وحاجاتشان را برآورده می‌کنند واز احوالشان باخبرند. واین امور از انواع شرک اکبر است؛ زیرا غیب را به جز خدای عزّوجلّ

نمی‌داند، وبه جهت اینکه مردگان، در عالم دنیا اعمال وتصرفاتشان قطع شده است؛ خواه پیامبر باشند یا غیر پیامبر. وبه جهت اینکه ملائکه وجن از ما غایب بوده ومشغول به کارهای خودشان هستند.

پاسخ

اوّلاً: ما معتقدیم که اولیای الهی ودر رأس آن پیامبر اکرم (ص) صدای مردم را از دور یا نزدیک می‌شنود واین مطلب را در بحث حیات برزخی به طور مفصل به اثبات خواهیم رساند.

ثانیاً: ما معتقدیم که اولیای الهی همان‌گونه که حاجات مردم را در زمان حیاتشان برآورده می‌کردند در زمان مرگشان نیز از عهده این کار برمی‌آیند واین مطلب با اثبات حیات برزخی وجواز استغاثه به ارواح اولیا وپاسخ از حدیث «

إذا مات ابن آدم انقطع عمله. . . » که در جای خود داده‌ایم، قابل اثبات است.

ثالثاً: اعتقاد به اینکه اولیای الهی در عالم برزخ از احوال ما باخبرند نیز با قرآن وحدیث قابل اثبات است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

رابعاً: در بحث از علم غیب، علم غیب پیامبر (ص) واولیای الهی را به اثبات رسانده‌ایم.(۱)

۱- ر. ک: شیعه‌شناسی، از مؤلف.

ص:۱۵۶

شبهه نهم: استغاثه فقط از خدا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجابَ لَكُمْ) (انفال: ۹)

(به یاد آورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر،) از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ پس‌او خواسته شما را پذیرفت.

ونیز می‌فرماید:

(وَ هُما يَسْتَغِيثانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ) (احقاف: ۱۷)

وآن دو پیوسته فریاد می‌کشند وخدا را به یاری می‌طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور.

این آیات می‌گوید استغاثه فقط باید از خدا باشد، ولی در مورد استعانت از حضرت زهرای بتول علیها السلام آمده است: « یا مولاتی یا فاطمهٔ اغیثینی. . . »(۱)؛ «ای مولای من، ای فاطمه! مرا دریاب. . .» . و این با قرآن تعارض دارد.

پاسخ

اولاًـ آیه فوق مربوط به پیامبر (ص) است که در جنگ بدر برای پیروزی مسلمانان بر کفار و مشرکان دعا کرده است و این با مدعای ما منافاتی ندارد که می‌توان از دعای پیامبر (ص) استفاده کرد و از او خواست تا برای ما دعا کند و از خدا حاجات ما را طلب نماید، و این مطلبی است که از روایات استفاده می‌شود.

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۵۴.

ص:۱۵۷

احمد بن حنبل به سندش از عمربن خطاب نقل کرده که گفت:

لمّا کان یوم بدر قال: نظر النبی [(ص)] إلی الصحابهٔ و هم ثلاث مائهٔ و نیّف، و نظر الی المشرکین فاذا هم الف و زیادهٔ، فاستقبل النبی [(ص)] القبلهٔ ثم مدّ یدیه و علیه ردائه و ازاره، ثم قال: اللهم این ما وعدتنی، اللهم انجز ما وعدتنی، اللهم انّک ان تُهلک هذه العصابهٔ من أهل الإسلام فلاتعبد فی الأرض ابداً.

قال: فمازال یستغیث ربّه عزوجل و یدعوه حتی سقط ردائه، فاتاه ابوبکر فاخذ رداءه فردّاه ثم التزمه من ورائه، ثم قال: یا نبی‌الله کفاک مناشدتک ربّک، فانّه سَیُنْجِزُ لک ما وعدک، و انزل الله عزّوجلّ: (إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ) فلمّا کان یومئذ و التقوا، فهزم الله عزّوجلّ المشرکین، فقُتل منهم سبعون رجلا و أسر منهم سبعون رجلا.(۱)

روز جنگ [بدر] که شد عمر گفت: پیامبر (ص) به اصحابش که سیصد و اندی بودند نظر کرد، نظری نیز به مشرکان انداخت که بیش از هزار نفر بودند، پس پیامبر (ص) رو به قبله نمود و سپس دستان خود را بالا برد در حالی که بر دوشش قبا و عبا بود، سپس عرضه داشت: بارالها! کجاست وعده‌ای که به من داده‌ای؟ بارالها! آن وعده‌ای را که داده‌ای وفا کن! بارالها! اگر این جماعت از اهل اسلام هلاک شوند هرگز در روی زمین پرستش نمی‌شوی. عمر می‌گفت: همین‌طور پیامبر (ص) به پروردگار استغاثه می‌نمود و او را صدا می‌زد تا آنکه عبایش افتاد. ابوبکر آمد و عبای حضرت را

۱- مسند احمد، ح۲۰۸ و ۲۲۱.

ص:۱۵۸

برداشت و روی دوش او انـداخت و از پشت سـر ملتزم رکـابش شـد، آن‌گـاه عرضه داشت: ای رسول خـدا! بس است احتجاج تو با پروردگارت؛ زیرا به طور حتم او آنچه را که به تو وعـده داده وفا خواهـد نمود، و در این هنگام بود که خداونـد عزّوجلّ این آیه را نازل کرد: (آن زمانی که به پروردگارتان اسـتغاثه نمودید و او دعای شما را اجابت نمود، همانا من شما را با هزار فرشته از پشت سر کمک خواهم نمود) . و چون زمان موعود رسید و دو لشکر در برابر هم صف کشیدند، خداوند عزوجل مشرکان را فراری داد، و از آنان هفتاد مرد به قتل رسیدند و هفتاد مرد دیگر به اسارت گرفته شد.

بخاری و مسلم به سند خود از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول‌خدا (ص) فرمود:

ستکون فتن؛ القاعد فیها خیر من القائم، و القائم فیها خیر من الماشـی، و الماشـی فیها خیر من الساعی، من تشـرّف لها تستشرفه، و من وجد فیها ملجأ فلیُعذ به.(۱)

زود است که فتنه‌هـایی پدیـد آیـد که کناره‌گیری از آنها بهتر از همراهی با آنها، و همراهی در آنها بهتر از سـعی و کوشـش است، کسی که خودش را در معرض آنها قرار دهد به آنها دعوت می‌شود، و هرکسی که در آنها پناهی یافت باید خودش را پناه دهد.

۱- صحیح بخاری، ح۳۶۰۱ و ۷۰۸۱ و ۷۰۸۲؛ صحیح مسلم، ح۲۸۸۶.

ص:۱۵۹

ثانیاً: از آنجا که نظام معنویات وامور غیبی هماننـد نظام مادیات دارای اسـباب ومسـببات است، لذا پناه بردن به واسـطه‌ای که قابلیت برای این عمـل دارد، در حقیقت پناه بردن به خـداست ولی همراه با این اعتقاد که او به اذن خـدا پناه می‌دهـد وهرچه دارد از جانب خداست.

ثالثـاً: بر فرض که غوث وپناهنـدگی از آنِ خداونـد باشـد، مـا با توجّه به حضـرت زهرا علیها السـلام وسایر اولیا به خـدا پناه می‌بریم ومقصود از « اغیثینی » نیز ممکن است که همین معنا باشد واین به جهت خصوصیتی است که ممکن است در کلمه «غوث» باشد.

ولذا در حدیثی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

إذا کـانت لأحـدکم اسـتغاثهٔ إلی الله تعـالی فلیصـلّ رکعـتین ثمّ یسـجد ویقـول: یـا محمّـد، یـا رسـول الله، یـا علی، یـا سـیّد المـؤمنین والمؤمنـات، بکما اسـتغیث إلی الله تعالی، یا محمّـد یا علی اسـتغیث بکما، یا غوثاه بالله وبمحمّـد وعلی وفاطمـهٔ –وتعـد الأئمـهٔ– بکم اتوسل إلی الله تعالی؛ فانّک تغاث من ساعتک ان شاء الله تعالی.(۱)

هرگاه یکی از شـما خواست که به خـدای متعال اسـتغاثه کنـد دو رکعت نماز گـذارد آن‌گاه سـجده کرده وبگویـد: ای محمّـد! ای فرستاده خدا! ای علی! ای بزرگ مؤمنین ومؤمنات، به واسطه شما به سوی خدای متعال استغاثه می‌کنم. ای محمّد! ای علی! به وسیله شما استغاثه می‌کنم. ای پناهگاه من نزد خدا! وبه محمّد وعلی

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۳.

ص:۱۶۰

وفاطمه –و نام هر یک از امامان را بشمارد– به واسطه شما نزد خدای متعال چاره‌جویی می‌کنم، که در این صورت همان ساعت، حاجت روا می‌شوی اگر خدا بخواهد.

شبهه دهم: شكوه فقط نزد خداوند

اشاره

خداوند متعال از قول حضرت یعقوب (ع) می‌فرماید: (
إِنَّما أَشْكُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللهِ) ؛ «من غم واندوهم را تنها به خدا می گویم» .
(یوسف: ۸۶)
ولی در نماز حاجت خطاب به رسول خدا واهل بیتش (علیهم السلام) چنین آمده است:
یا محمّد یا رسول الله، اشکو الی الله و الیک حاجتی و اشکو الی اهل بیتک الراشدین حاجتی. . .(۱)
ای محمّد، ای رسول خدا! به سوی خدا واهل‌بیت راشدین او، شکوه می کنم. . .

پاسخ

اوّلاًـ از آنجا که حضرت یعقوب (ع) پیامبر خدا بوده وتنها واسطه فیض الهی است وکسی در واسطه گری از او بالاتر نیست لذا شِکوه را نزد خدا مستقیماً می‌برد.
ثانیاً: اینکه ما شکوه را نزد اهل‌بیت رسول خدا (علیهم السلام) می‌بریم در عرض خداوند نیست بلکه در طول او است؛ زیرا آنان به اذن خدا،

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۱.

ص:۱۶۱

واسطه بین خلق وخالق در رفع گرفتاری‌ها می‌باشند و لذا در آخر آن چنین آمده است: « وبکم اتوجه الی الله حاجتی » .

شبهه یازدهم: نجات، کار خداست

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (کَذلِکَ حَقًّا عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ) ؛ «وهمین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم» . (یونس: ۱۰۳)

مطابق این آیه، نجات فقط دست خداست نه اولیای الهی.

پاسخ

اوّلاً: این آیه تنها به این نکته اشاره دارد که ما به طور حتم مؤمنان را نجات خواهیم داد، ولی درصدد بیان کیفیت ونحوه نجات نیست که آیا به وسیله اسباب است یا بدون واسطه. از ادله دیگر که اشاره به واسطه دارد استفاده می‌شود که نجات مؤمنان به وسیله انبیا واولیاست، ولی به اذن ومشیت خداوند.

ثانیاً: آیه فوق به صیغه متکلم وحده نیامده بلکه به صیغه متکلم مع الغیر آمده است ولذا ممکن است اشاره به نظام اسباب ومسببات داشته باشد.

شبهه دوازدهم: طلب رزق از خدا نه اولیا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْکُرُوا لَهُ) (عنکبوت: ۱۷)

روزی را تنها نزد خدا بطلبید واو را پرستش کنید وشکر او را بجا آورید.

ص:۱۶۲

خداوند متعال در این آیه می گوید رزق را فقط از خدا طلب کنید نه از وسائط.

پاسخ

اوّلاً: خطاب در آیه فوق به مشرکان است که واسطه‌ها را مستقل در روزی‌رسانی می‌دانستند وبدین جهت آنان را عبادت کرده وشکر وسپاس آنها می گفتند، ولذا شامل افرادی نمی‌شود که منبع رزق را خدا می‌دانند ولی از خدا به توسط وسائط می‌خواهند.

ثانیاً: اینکه خداوند می‌فرماید: (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ) به این نکته اشاره دارد که ما باید معتقد باشیم منبع رزق خداست واگر کسی مدبر امور است به اذن ومشیت خدا می‌باشد.

ثالثاً: ممکن است که صفت رازق از صفات خاص خداوند باشد که نمی‌توان بر دیگری اطلاق نمود ولذا بعد از آن، امر به عبادت خدا شده است.

شبهه سیزدهم: نفی نفع و ضرر از پیامبر (ص)

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللهُ وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) (اعراف: ۱۸۸)

بگو: من مالک سود وزیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب واسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) واگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم

ص:۱۶۳

می کردم، وهیچ بدی به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده وبشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می آورند.

ونیز می‌فرماید:

(قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما یُوحی إِلَیَّ) (انعام: ۵۰)

بگو: من نمی گویم خزائن خدا نزد من است؛ ومن، (جز آنچه خدا به من بیاموزد،) از غیب آگاه نیستم! وبه شما نمی گویم من فرشته‌ام؛ تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می کنم.

در این آیات حتی از پیامبر (ص) نیز نفی رساندن نفع و ضرر شده است.

پاسخ

این آیات نفی استقلال ومالکیّت تصرف در نظام عالم را از غیر خدا می کند، ولذا منافات با تبعیت واذن الهی در تصرفات غیر خدا ندارد، بدین جهت در آیه اوّل از تعبیر (إِلاَّ ما شاءَ اللهُ) استفاده کرده ودر آیه دوم کلمه (عِنْدِی خَزائِنُ اللهِ) را به کار برده است.

شبهه چهاردهم: خدا تنها پناهگاه

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً) (جن: ۲۲)

بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند وپناهگاهی جز او نمی‌یابم.

ص:۱۶۴

ونیز می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (مؤمنون: ۸۸)

بگو: چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، ونیاز به پناه‌دادن ندارد اگر می‌دانید؟ !

پاسخ

پناه اصلی خداست وهمه افراد حتی پیامبر خدا (ص) به او پناه می‌برند، ولی همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نظام معنویات نظام اسباب ومسببات است ومنافات ندارد که کسی به واسطه‌ای از اولیای خدا، به اذن خدا پناه برد.

شبهه پانزدهم: اجابت از خدا نه واسطه

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ) (بقره: ۱۸۶)

وهنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، همانا من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، وبه من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند) .

این آیه می‌گوید خدا نزدیک است و اجابت می‌کند و نیاز به واسطه ندارد.

ص:۱۶۵

پاسخ

اوّلاً: شأن نزول آیه فوق در روایات مشخص شده وربطی به نهی از استغاثه به اولیای الهی ندارد؛

سیوطی در تفسیر خود نقل کرده:

جاء رجل الی رسول الله [(ص)] فقال: یا رسول الله! أقریب ربّنا فنناجیه ام بعید فنناديه؟ فسكت النبی [(ص)]، فانزل الله (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی. . .) ، اذا امرتهم ان یدعونی فدعونی استجیب لهم.(۱)

مردی به نزد رسول خدا (ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم، یا دور است تا او را صدا زنیم؟ حضرت سکوت کرد، در آن هنگام این آیه نازل شد: (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی. . .) ، هرگاه آنان را دستور دادی که مرا بخوانند وآنان مرا صدا زدند، من برایشان اجابت می‌کنم.

ونیز نقل شده که اصحاب پیامبر (ص) سؤال کردند: پروردگار ما کجاست؟ در آن هنگام بود که این آیه نازل شد: (وَ إِذا سَأَلَکَ. . .). (۲)

ونیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

لا تعجزوا عن الدعاء، فانّ الله انزل علی (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ) ، فقال رجل: یا رسول الله! ربّنا یسمع الدعاء أم کیف ذلک؟ فأنزل الله: (وَ إِذا سَأَلَکَ. . .) .(۳)

از دعا کردن عاجز نباشید؛ زیرا خداوند بر من نازل کرده ادْعُونِی

۱- درالمنثور، ذیل آیه.

۲- همان.

۳- همان.

ص:۱۶۶

أَسْتَجِبْ لَکُمْ . مردی گفت: ای رسول خـدا! پروردگار ما می‌شـنود دعا را یا اینکه چگونه است؟ در آن هنگام بود که این آیه نازل شد: وَ إِذا سَأَلَکَ. . .

ثانیاً: اشکال‌کننده خیال کرده که قرب خداوند متعال به خلقش ملازم با قرب خلق به خداوند است، واین به جهت تشبیه قرب معنوی بـه قرب مـادی اسـت، در حـالی که در قرب معنـوی چنین نیست؛ زیرا ممکن است که از یـک طرف قرب باشـد ولی از طرف دیگر این‌چنین نباشـد. لـذا در برخی ادعیه چنین آمـده است: « ما اقربک منّی وما ابعـدنی عنک »(۱)؛ «ای خـدا! چه قدر تو به من نزدیک هستی ولی من از تو دورم» .

شبهه شانزدهم: خدا برطرف‌کننده غم‌ها

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ) (انعام: ۱۷)

اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.

و می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ. . . قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ) (انعام: ۶۳ و ۶۴)

بگو: چه کسـی شـما را از تاریکی‌های خشـکی ودریا رهایی می‌بخشد؟ . . . بگو: خداوند شـما را از اینها، واز هر مشـکل وناراحتی، نجات می‌دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می‌دهید!

۱- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵.

ص:۱۶۷

و می‌فرماید:

(أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَكْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللهِ قَلِیلًا ما تَذَكَّرُونَ) (نمل: ۶۲)

یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می‌کند وگرفتاری را برطرف می‌سازد، وشما را خلفای زمین قرارمی‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟ ! کمتر متذکّر می‌شوید.

این آیات فقط خدا را برطرف‌کننده غم و رنج بندگان معرفی می‌کند، ولی در برخی از دعاها آمده است که برای برآورده شدن حاجت بگوییم:

یا کاشف الکرب عن وجه الحسین (ع) اکشف کربی بحق اخیک الحسین (ع) .

ای برطرف‌کننده غم از چهره حسین (ع) (ابوالفضل عباس (ع)) غم مرا به حقّ برادرت حسین (ع) برطرف کن.

پاسخ

اوّلاً: از این آیات استفاده می‌شود که ملکیت کشف ضرّ ونجات از آن خداست، نه اینکه کسی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند به اذن او کشف ضرّ کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِیلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید!

ص:۱۶۸

آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، ونه تغییری در آن ایجاد کنند.

همچنین می‌فرماید:

(فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً) (فتح: ۱۱)

چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زیانی برای شما بخواهد، ویا اگر نفعی اراده کند؟ !

ثانیاً: اینکه مشرکان در این زمینه مذمت شده‌اند به جهت آن است که در هنگام استغاثه به غیر خدا به جهت کشف ضرّ و گرفتاری، ارتباط با خداوند را از وسائط قطع کرده‌اند، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَلاتَحْوِیْلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نمی توانند مشکلی را از شما برطرف ساخته و برگردانند.

ونیز می‌فرماید:

(قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ...) (زمر: ۳۸)

آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟ !...

ثالثاً: غیر از خدا را کاشف الضرّ دانستن اگر به این نیت باشد که

ص:۱۶۹

او هرچه دارد از آن خدا بوده وبه اذن واراده خداوند کشف ضرّ می‌کند، این عقیده در راستای توحید است.

شبهه هفدهم: علم غیب مخصوص خدا

اشاره

کسی که به اولیای الهی استغاثه می‌کند معتقد به علم غیب آنهاست؛ در حالی که علم غیب مخصوص خداوند است.

پاسخ

علـم غیـب نـه تنهـا برای اولیـای الهی -اعـمّ از رسـول وامـام- امکـان دارد، بلکه ضـرورت هم دارد. مـا در بحث مسـتقلی در کتـاب شیعه‌شناسی وپاسخ به شبهات به این موضوع پرداخته‌ایم. همچنین حیات برزخی اموات وارتباط آنها با دنیا؛ مخصوصاً اولیای الهی به اثبات رسیده است.

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «

الأنبیاء أحیاء فی قبورهم یصلون »(۱)؛ «انبیا در قبورشان زنده‌اند ونماز به‌جای می‌آورند» .

و نیز پیامبر (ص) فرمود: «

علمی بعد مماتی کعلمی فی حیاتی » (۲)؛ «علم من بعد از وفاتم، همانند علم من در زمان حیات من است» .

دارمی بـه سـند خـود از سـعید بن عبـدالعزیز نقـل می‌کنـد که او وقت نمـاز را بـا همهمه‌ای که از داخـل قـبر پیـامبر (ص) می‌شـنید، می‌شناخت.(۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۷.

۳- سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۶.

ص:۱۷۰

شبهه هجدهم: درخواست فقط از خدا

اشاره

ترمذی از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

إذا سألت فاسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله.(۱)

هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه وهرگاه کمک خواستی از خدا طلب‌نما.

پاسخ

حدیث به این نکته اشاره دارد که انسان از هر کس کمک می‌خواهد باید به این اعتقاد باشد که همه امور به دست خدا وبه اراده ومشیّت اوست، و اگر کسی نیز کاری انجام می‌دهد، به لطف وعنایت وخواست اوست. لذا در آخر حدیث می‌خوانیم:

بدان‌که همه مردم اگر اجتماع کنند تا به تو نفعی برسانند هرگز نمی‌توانند، مگر اینکه خداوند بر تو مقدّر کرده باشد. وهمچنین اگر همه مردم اجتماع کنند تا بر تو ضرری برسانند هرگز نمی‌توانند، مگر آنکه خداوند بخواهد.

شبهه نوزدهم: ترک استغاثه توسط سلف

اشاره

برخی در اعتراض بر استغاثه به اولیای الهی چنین استدلال کرده‌اند که چون سلف وپیشینیان چنین عملی را انجام نداده‌اند، لذا حرام است.

ابن تیمیه می گوید:

هیچ کس از سلف امت در عصر صحابه وتابعین وتابعین تابعین

۱- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۷۶.

ص:۱۷۱

نماز ودعا در کنار قبور انبیا انجام نمی‌دادند، واز آنان سؤال ودرخواست نکرده وبه آنها نه در غیابشان ونه در کنار قبورشان استغاثه نمی کردند.(۱)

پاسخ

اوّلاً: همان‌گونه که در موارد مختلف گفته‌ایم عدم فعل سلف وپیشینیان نمی‌تواند دلیل بر حرمت کاری باشد، واین ادّعا را نمی‌توان حتّی در مورد شخص معصوم داشت؛ زیرا ممکن است عملی از آن جهت که مباح یا مکروه ویا حتی بنابر نقلی مستحب است، معصوم آن را ترک کرده باشد. این مطلب در حق معصوم است تا چه رسد به صحابه وتابعین وتابعین تابعین، که نه تنها همه آنان عادل نبوده‌اند بلکه برخی از آنها مشکل بزرگ داشته‌اند.

ثانیاً: انسان وقتی به تاریخ صحابه وعصر بعد از آنها مراجعه می‌کند پی می‌برد به اینکه مسأله استغاثه نزد حتی صحابه امری رایج وشایع بوده است، که قبلاً به مواردی از استغاثه صحابه اشاره کردیم.

شبهه بیستم: دعا همان عبادت است

اشاره

ابن حبان به سندش از نعمان بن بشیر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

الدعاء هو العبادهٔ، ثم قرأ هذه الآیهٔ: (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ) .(۲)

۱- رسالهٔ الهدیّهٔ السنیّهٔ، ص ۱۶۲.

۲- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبّان، ج ۲، ص ۱۲۴.

ص:۱۷۲

دعا همان عبادت است، آن‌گاه این آیه را تلاوت نمود:

پروردگـار شـما گفته است: «مرا بخوانیـد تا (دعای) شـما را بپـذیرم!» کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزنـد به‌زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!

بنابراین چون دعا عبادت است نمی‌توان غیر خدا را خواند و از او کمک خواست چون عبادت غیر خدا شرک عبادی است.

پاسخ

این حـدیث را دو نوع می‌توان معنـا کرد؛ به این نحو که یـا بایـد در کلمه دعـا تصـرف نمود و یا عبادت را معنای خاصـی کرد؛ اگر کلمه «عبادت» در این حـدیث به معنای اصـطلاحی آن است که مخصوص خداست باید در کلمه «دعا» تصـرف نمود و از آن دعا و صدا زدن مخصوصی را اراده کرد که دعای همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مدعوّ است، و اگر کلمه «عبادت» را به معنای مطلق امر حسن که موجب تقرب به خدا می‌شود معنا کردیم «دعا» را می‌توان به معنای مطلق خواستن و صدا زدن گرفت.

شاهـد این توجیه اینکه ترمـذی در کتاب «الدعوات» باب انتظار فرج و نیز طبرانی در «المعجم الکبیر»(۱)، به سند حسن نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «

انتظار الفرج عبادهٔ » ؛ «انتظار فرج عبادت است» . که در این حـدیث عبادت به معنای کار حسـنی که موجب قرب به خـدا شود آمده است.

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

ص:۱۷۳

شبهه بیست و یکم: پیامبر (ص) و رد استغاثه

اشاره

هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» نقل کرده که ابوبکر گفت:

قوموا نستیغث برسول الله [(ص)] من هذا المنافق، فقال رسول‌الله [(ص)]: انّه لایستغاث بی، انّما یستغاث بالله عزّوجلّ.(۱)

برخیزید و به رسول خدا (ص) از این منافق استغاثه کنیم. رسول‌خدا (ص) فرمود: به من استغاثه نمی‌شود بلکه تنها به خدای عزّوجلّ استغاثه می گردد.

پاسخ

اولاً: در سند این حدیث عبدالله بن لهیعه است که درباره او اختلاف می‌باشد. خصوصاً آن که ابن حجر عسقلانی مکرر او را تضعیف کرده است؛ وانگهی تصریح به سماع نکرده است.

ابن تیمیه درباره او می گوید:

عبدالله بن لهیعهٔ من اکابر علماء المسلمین، و کان قاضیاً بمصر، کثیر الحدیث، لکن احترقت کتبه فصار یحدث من حفظه، فوقع فی حدیثه غلط کثیر. . . (۲)

عبدالله بن لهیعه از بزرگان علمای مسلمانان است و او قاضی در مصر بوده و حدیث زیادی داشته است ولی کتاب‌های او سوخت و لذا از حفظ حدیث می گفت، و بدین جهت در حدیثش بسیار غلط وارد شد. . .

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲- مجموع الفتاوی، ج۱۸، ص ۲۶.

ص:۱۷۴

ثانیاً: پیامبر (ص) بر منافقان حکم مسلمانان را بار می‌کردند. ابوبکر و همراهان او به پیامبر (ص) پناه آوردند تا آنها را به قتل رسانند، حضرت در جواب آنها فرمود: این امر از احکام شرعی است که وحی بر آن نازل نشده و امر آن مربوط به خداوند متعال است. و بنابراین معنای جمله « لایستغاث بی » عام مخصوص است؛ به این معنا که به پیامبر (ص) در این امر پناه آورده نمی‌شود، چرا که امر آن به فرمان الهی است.

ثالثاً: ممکن است که معنای حدیث این باشد که اگرچه به من استغاثه می‌شود ولی در حقیقت خداست که کمک‌کار مردم است و آن حضرت واسطه در این امر می‌باشد، همان‌گونه که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: (وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی) ؛ «و تو نبودی که پرتاب کردی بلکه خدا پرتاب کرد» . (انفال: ۱۷)

ص:۱۷۵

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاحادیث الموضوعهٔ التی تنافی توحید العبادهٔ، اسامهٔ بن عطایا بن عثمان، ریاض، مکتبهٔ الرشد.

۲. الاسلام فی عصر العلم، محمد فرید وجدی، چاپ بیروت.

۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاضواء.

۴. الاغاثهٔ بادلهٔ الاستغاثهٔ، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ عمان.

۵. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، سید بدر الدین حوثی، صنعا، مکتبهٔ الیمن الکبری.

۶. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۷. البدایهٔ و النهایهٔ، ابن کثیر دمشقی، بیروت، مکتبهٔ المعارف.

۸. تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر دمشقی، چاپ مصر.

۹. تفسیر عزیزی، عبدالعزیز دهلوی، چاپ دهلی.

۱۰. التندید لمن عدّد التوحید، حسن بن علی سقاف شافعی.

۱۱. حقیقهٔ التوسل و الوسیلهٔ، موسی محمدعلی، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۱۰.

ص:۱۷۶

۱۲. دعاوی المناوئین، عبدالعزیز محمد بن علی العبداللطیف، دارالوطن للنشر.

۱۳. الروح، ابن قیم جوزیه، چاپ حیدرآباد هند.

۱۴. سلسلهٔ الاحادیث الضعیفهٔ، محمد ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبهٔ المعارف للنشر و التوزیع.

۱۵. السیرهٔ النبویهٔ، عبدالملک بن هشام، ملتان، المکتبهٔ الفاروقیهٔ.

۱۶. شرح مسند امام اعظم، ملاعلی قاری، دهلی، المجتبائی.

۱۷. شفاء السقام، قاضی سبکی شافعی، چاپ فیصل آباد، و مصر، دار جوامع الکلم.

۱۸. شواهد الحق، یوسف نهبانی، مصر، المکتبهٔ التوفیقیهٔ.

۱۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، دار ابن حیان.

۲۰. فتوح الشام، محمد بن عمر واقدی، چاپ مصطفی البانی، مصر.

۲۱. القول المفید، ابن عثیمین، المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، دار ابن‌الجوزی.

۲۲. الکلم الطیب، ابن تیمیه، منشورات المکتب الاسلامی، با تحقیق البانی، ۱۳۸۵.

۲۳. مجموع فتاوی بن باز، ریاض، دارالوطن.

۲۴. محق التقوّل، زاهد کوثری.

۲۵. مختصر سیرهٔ الرسول، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، لاهور، المکتبهٔ السلفیهٔ.

۲۶. المرقاهٔ، ملاعلی قاری حنفی، چاپ ملتان.

۲۷. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، قم، مؤسسه جامعه مدرسین.

۲۸. هدیهٔ المهدی، وحید الزمان نواب، چاپ سیالکوت.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».